



فون

Ketabton.com





بېرک کارمل منشی عمومي کميته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم، موقعیکه با شاملین دومین سیمینار مسئولین تشکیلات کميته های حزبی ولایتی و نواحی شهر کابل و سازمانهای اجتماعی در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی صحبت می کنند.

اختصار وقایع مهم

بېرک کارمل منشی عمومي کميته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم بعد از ظهر ۱۳ حمل شاملین دومین سیمینار مسئولین تشکیلات کميته های حزبی ولایتی و نواحی شهر کابل سازمان های اجتماعی قوای مسلح، خاندن دوی و خدمات اطلاعات دولتی رادر حالیکه نجم الدین کاویانی عضو کميته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس تشکیلات کميته مرکزی حاضر بود در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی پذیرفته در قضا ی نهایت آزاد و دموکراتیک با آنها صحبت کردند.

• • •

از طرف بېرک کارمل منشی عمومي کميته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دموکراتیک افغانستان تیلگرام های تبریکه به مناسبت سی و ششمین سالگرد آزادی مردم مجارستان

عنوانی یا نوش کادر منشی او ل کميته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان یا ل لوشو نسی رئیس هیئات رئیس جمهوري مردم مجارستان و جیور جی لازار رئیس شورای وزیران آن کشور به بوداپست مخابره شده است.

در این تیلگرام ها بېرک کارمل ضمن ابراز آرزو مندی به خاطر پیروزی های بزرگ مردم برادران جمهوريت مردم مجارستان تحت رهبری حزب سوسیالیست کارگری آن کشور ابراز اطمینان نموده اند که تحکیم هرچه بیشتر روابط دوستانه و همکاری های برادرانه میان کشور های مابه نفع هر دو کشور و به نفع صلح و ترقی در جهان می باشد.

• • •

د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کميته عمومي منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوريت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم بېرک کارمل د حمل ۱۹ له غرمی وروسته دهرات ولایت د پتمنوخلکو له گڼ شمیر استازيوسره د انقلابی شورا دمقر ددلکشا په مانی کی وکتل

اوله هغوی سره یی په صمیمانه فضا کی خبری وکړی.

• • •

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی کميته د سیاستی بیرو غړی د گوند د مرکزی کميته منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوريت د انقلابی شورا د رئیس هیات غړی اودبلغار یا دکمونست گوند په دولسمه کنفرانس کی د افغانستان د دموکراتیک جمهوريت د گوندی هیات مشر داکتر صالح محمد زیری د حمل ۱۹ له صوفیسی نه د پراختیا غی

• • •

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی کميته د سیاستی بیرو غړی د گوند د مرکزی کميته منشی او د افغانستان د دموکراتیک جمهوريت د انقلابی شورا د رئیس هیات غړی نوراحمد نور دیو گوندی هیات په مشر ی دالمان ددموکراتیک تیک جمهوريت دمتحد سوسیالیست گوند د مرکزی کميته په بلنه د یو رسمی او دوستانه سفر او د هغه

عده از متخصصین اتحاد شوروی به منظور معاونت تخنیکي در امور ساختمانی پروژه بانک خون وپولی کلینیک صحتی مامورین با وزارت صحت عامه همکاری مینمایند.

موافقتنامه مربوط به این همکاری را در حالیکه پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه و معین دوم آن وزارت حاضر بودند از جانب افغانی داکتر ذره معین اول وزارت صحت عامه از جانب شوروی بیکار وویج معاون مستشار است اقتصادی سفارت کبرای آن کشور مقیم کابل امضاء نمودند.

• • •

موافقتنامه هشت هزار و شش صد تن کود کیمیاوی سو پرفاسفیت به ارزش دو میلیون و دو صد و شش هزار دالر امریکایی کمک بلا عوض کشور دوست اتحاد شوروی روز پنجشنبه بین وزارت زراعت و اصلاحات ارضی و موسسه وستوگ انتورگ اتحاد شوروی عقد گردید.



بیرک کارمل دهرات ولایت دزیارکښو خلکو داستازو اوسپین ډیروسره دانقلابی شورا په مقر ددلكشا په ماڼی کی دخبرو په حال کی.

شعارهای کمیته مرکزی ح.د.خ. ا به مناسبت سومین سالگرد انقلاب ثور

وخارندوی بیدار پیوندید ودرردیف
مدافعین انقلاب دلاورانه قرار
گیرید .

دفاع ازبدر وطن ، وظیفه مقدس
هر باشندۀ سر زمین ماست .
- جوانان بیدار وطن !

در امر فرا گیر ی دانش و فرهنگ
وکسب مهارت مسلکی تان بکو شید .
تمام نیروی سازنده تا ترا در

خدمت اعمار جامعه نوین، مترقی و
شگوفانی در کشور محبوب مابکار
بگمارید .

زنده باد سازمان دموکراتیک
جوانان افغانستان .

- کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران
تاجران !

در تحت رهبری ح.د.خ.ا. و دولت
ج.د.ا جهت محو هر چه زود تر باند

های ضد انقلاب ، انکشاف اقتصاد
ملی ، ارتقای سطح زندگی مردم

افغانستان بکار و بیکار دلیرانه
ادامه دهید .

افغانستان پیوندید .

- نیروهای وطنپرست و مترقی
افغانستان !

صفوف خویش را بدور ح.د.خ.ا.
ودولت ج.د.ا. به خاطر محو کلی
باند های ضد انقلاب این اجیران

فروخته شده به امپریا لیزم بین -
المللی در راس امپریا لیزم امریکا
چین عظمت طلب و ارتجاع منطقه
هرچه فشرده تر متحد سازید .

تمام نیروها - در امر نا بودی
دشمنان انقلاب و مردم به پیش .

- سربازان دلیر اردوی انقلابی و
خارندوی !

مهارت رزمی خویش را تکمیل و
پیوند های تائرا با مردم نیرومندتر
سازید. تا سر زمین مقدس ما از
وجود بقایای باند های ضد انقلاب
پاک گردد .

زنده باد قوای مسلح جمهوری
دموکراتیک افغانستان .

- جوانان وطنپرست و دلیر
وطن !

به صفوف رزمنده اردوی انقلابی

پیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا شعارهای ذیل را به
عنوان شعارهای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
به مناسبت سومین سالگرد انقلاب ثور تصویب کرد :

وحدت پولادین ما ست .

- نیروهای ملی و وطنپرست کشور!
از بر نامه حزب دموکراتیک

خلق افغانستان در راه تا سپس
جبهه ملی پدر وطن که مرکز تجمع
تمام نیروهای ملی و وطنپرست
است پشتیبانی نموده و ازین طریق

در راه حفظ و تطبیق دست آورد های
انقلاب مجدانه بیکار نمایید .

- کارگران قهرمان کشور !

در راه تحقق آرمانهای طبقه
کارگر ، یعنی تطبیق بر نامه حزب
دموکراتیک خلق افغانستان جهت

اعمار یک جامعه پیشرفته ، مترقی
شگوفان و فارغ از هر نوع ستم و
استثمار بر زمین و آخرین سنگر های
دشمنان انقلاب رادر هم شکنید .

به صفوف حزب دموکراتیک خلق

- افتخار به انقلاب ثور و مرحله
نوین آن که راه درخشان ساختمان
جامعه نوین وعادلانه رادر افغانستان
گشوده است .

- افتخار به مردم آزاده و قهرمان
افغانستان که در فاش مبارزه رابه
خاطر شگوفانی میهن محبوب ما
برافراشته اند .

- زنده باد حزب دموکراتیک
خلق افغانستان ، حزب طبقه کارگر
و تمام زحمتکشان کشور این ساز-
ماندهنده انقلاب ثور و نیروی رهبری
کننده جامعه ما .

بگذارو حدت و یکپارچگی حزب
و مردم تحکیم یابد .

سرزمندگان دلیرحزب قهرمان
دموکراتیک خلق افغانستان !

صفوف خویش را بدور کمیته
مرکزی ح.د.خ.ا. و پیروی سیاسی
آن هر چه فشرده تر متحد سازید
نیروی شکست ناپذیری ما در

در این شماره



اردوی ما، اردوی حماسه آفرین .

افزایش معاش کارگران و اجیران قدم مثبت دیگری است در جهت بهبود حیات زحمتکشان.

وقایع مهم سال ۱۳۵۹ جهان .

تأثیر فرهنگی عراق بر آسیا .

دیداری از جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجکستان .

آزادگان .

سلام بر سرباز درود بر شهید .

مولانا جلال الدین بلخی زاده توفان و شوریده عشق .

چوبان .

شرح تابلوی متن :

پیرمرد زحمتکش که در باغ خود مشغول کار و فعالیت دیده می شود .

شرح پستی :

ساربان خواننده محبوب رادیو تلویزیون و همه زحمتکشان کشور .

شرح پستی چهارم : میوه فروش ، نویسنده دهنده برکت و فراوانی .

پیکار و نهادهای

«اهداف و مقاصد حزب، دولت و حکومت ما کاملاً واضح و روشن است راهی را که ما برگزیده ایم راه صراط المستقیم است و این راه راهی است که خوشنودی خداوند متعال در آن مضمر است و مطابق بردستور و هدایات قرآن عظیم الشان میباشد»

بزرگ کارمیل

شنبه ۲۲ حمل ۱۳۶۰ ۱۱ ابریل ۱۹۸۱

به پیش در راه تحقق آرمان‌های والای انقلاب ثور

انقلابی

همانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند ثور افق‌های روشن و نوینی را در مقابل مردم زحمت کش و خلق‌های ستمدیده کشور ما باز نموده است برای تحقق آرمان‌های انقلاب در جهت رفاه و سعادت و

خوشبختی و آرامی مردم و اعمار جا معه نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی و به منظور ایجاد تغییرات و تحولات عظیم در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، حزب و دولت انقلابی ما ملان‌ها و دستور العمل‌های مشخص و معینی دارد که بر طبق آن عمل می‌نماید حال ببینیم که حزب

و دولت انقلابی ما برای پیاده کردن آرمان‌های انقلاب در جهت خوشبختی و رفاه مردم زحمت کش چه اهداف و وظایفی داشته و چگونه آن‌ها را به پیش می‌برد .

در ترازهای کمیته مرکزی ح.د.خ افغانستان به مناسبت دو مین سالگرد انقلاب ثور، اهداف و وظایف حزب و دولت مردمی ما واضحاً تصریح گردیده است که منجمله در آن می‌خوانیم :

— بسط و توسعه دموکراسی بر پایه اصول رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک، جلب هر چه وسیعتر توده‌های زحمت‌کشان در سازمان‌های اجتماعی آنها از طریق اتحاد در جبهه وسیع ملی پدروطن به رهبری ح.د.خ.ا. برای سوق و رهبری تمام دستگاه دولتی و جامعه در تحت اصول لیست

— انکشاف اقتصادی و طن معجوب ما، بالا بردن دایمی سطح زندگی و رفاه خلق و سرانجام و هرزحمت کش .

— محو تدریجی اختلاف در سطح رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق ملی مختلف کشور ما .

— مساعدت به امر سازماندهایی و ترویج تدریجی اشکال مختلف کار دسته جمعی و پیشبرد تعاونی و کوپرا تیفی امور صنعتی، کسبه‌کاری، تجاری، ترانسپورتی، زراعتی و مالداري .

— بهبود و تکمیل تدریجی شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان تامین کار برای بیکاران و نیمه بیکاران مخصوصاً جوانان .

مؤخر اینک تمام زوایای مختلف زندگی مردم زحمت کش کشور در بخش‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و کلتوری در برنامه اهداف و وظایف حزب و دولت مردمی ما در نظر گرفته شده است و دولت مترقی ما در جهت تحقق این آرمان‌های والا و انسانی به کار و بیکار انقلابی و خستگی ناپذیر خود ادامه داده‌علی‌الرغم مداخلات امپریالیزم و توطئه، تحریک، تخریب و ایجاد مشکلات و موانع نیروهای عقب‌گرا و همه مرتجعین و دشمنان انقلاب و مردم ما به پیش می‌رود .

از آنجایی که انقلاب ثور دارای ماهیت ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بوده به نیروی مردم ما اتکا دارد بنا بران تحقق اهداف انسانی آن مستلزم سهمگیری و اشتراک فعال همه نیروهای ملی و وطن پرست کشور میباشد که خوشبختانه همه اقشار و طبقات زحمت کش ما اعم از کارگران، دهقانان، روشنفکران، روحانیون و تمام نیروهای ملی و وطن پرست کشور بادرک اهداف و آرزوهای انسانی دولت مردمی خود، در جهت به انجام رساندن آرمان‌های انقلاب عمل می‌کنند

گرفته و آمادگی شانرا به منظور همکاری و سهمگیری هر چه بیشتر در اجرای اهداف انسانی آن از طریق اتحادیه‌ها و سازمان‌های اجتماعی و شامل شدن در جبهه وسیع ملی پدروطن ابراز نموده، اند .

دیگر مردم ما راه خود را بسوی افق‌های روشن و تابان زندگی آبرو مند و انسانی باز نموده و به خاطر اعمار یک جامعه نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی آزادی و برابری، رفاه و خوشبختی، یکجا با دولت انقلابی شان به کار و بیکار انقلابی و خستگی ناپذیر ادامه میدهند و مصمم هستند که درین بیکار عادلانه شان و درین راهی که انتخاب نموده‌اند پیروزی از آن آنهاست .

جمهور

اردوی ما، اردوی حماسه آفرین وصلحدوست است

ناموس وطن جانپازی نمایند در هر ماه از دو الی سه هزار افغانی معا ش برای شان پرداخته می شود. هکذا علاوه ازین امتیاز مادی مدتی را که اضافه خدمت نموده اند دو چندان دوره احتیاط شان وضع می شود.

قانون جدید، امتیاز و تبعیض را برای خدمت عسکری صریحاً رد کرده و همه اتباع افغانستان را موظف می سازد تا بدو امتیاز به خدمت عسکری بپردازند و هیچ کس راحق نمی دهد تا به عوض خود کسی دیگری را به این خدمت بگمارد و باین کار خویش از خدمت عسکری خود را کنار بکشد.

میعاد خدمت در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان (به استثنای حاکماتیکه قانون تصریح کرده است) دوسال می باشد قانون جدید مکلفیت عسکری نسبت اینکه این مدت برای آموزش و پرورش جوانان کافی نیست، پیش بینی نموده که باید سیستم منظم

ثبت مجلوبین صورت گیرد و هکذا تعلل افراد را در راه خدمت مقدس عسکری جنایت شدید شمرده و عاملین آنرا جدا مورد بازخواست و جزا قرار خواهد داد.

اردوی ما، اردوی طراز نوین و انقلابی ما که اردوی همه مردم زحمتکش و قهرمان، سلحشور و صلح پسند افغانستان است باانفاذ قانون جدید مکلفیت عسکری بیش از پیش در راه دفاع از وطن، دفاع از دست آورد های انقلاب ثور و به خصوص مرحله نوین آن موافق بوده و موفق تر خواهد بود. همه مردم شرافتمند افغانستان وظیفه دارند تا در راه تطبیق همه جانبه قانون جدید مکلفیت عسکری صرف مساعی نمایند. نابود باد دشمنان وطن و مردم ما.

در مورد قانون جدید مکلفیت عسکری چنین فرمودند:

((.... به ارتباط به این امر وزارت دفاع موظف است تا ارزش های قانون جدید را برای همه هموطنان و هر یک از منسوبین قوای مسلح تفهیم نماید و در زمینه تدابیر لازمه اتخاذ نماید. این قانون باید از طریق وسایل اطلاعات جمعی، رادیو تلویزیون و مطبوعات تبلیغ گردد.))

به تاسی از گفته فوق اینک موجزاً بعضی جهات و مواد قانون جدید مکلفیت عسکری را درینجا بررسی می داریم.

قانون جدید مکلفیت عسکری من جلب به خدمت مقدس عسکری را بیست سال تعیین نموده است و مطابق احکام این قانون اتباع افغانستان الی سن چهل سالگی مکلف اند تا در صورت جلب قوای احتیاط به خدمت عسکری بپردازند که این امر نسبت به قانون سابق به نفع مردم است زیرا در قانون سابق سن جلب به احتیاط چهل و شش سال بود.

در سابق هرگاه مدت خدمت عسکری اتباع بیشتر از مدت معینه می بود هیچ امتیازی نداشتند حالا قانون جدید تصریح می دارد که هرگاه منسوبین قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان بیش از مدت معینه ایفای وظیفه بدارند و در راه دفاع از شرف و

بخصوص به دشمنان آزادی و استقلال افغانستان اعلام داشته است که مردم افغانستان می تواند از وطن و انقلاب ملی و دموکراتیک خویش پایمردانه دفاع نماید و درین راه از بذل جان و مال دریغ نورزیده و نخواهد ورزید.

قانون جدید مکلفیت عسکری وظایف کیفی قوای مسلح قهرمان افغانستان را درین مرحله حساس تاریخی روشن ساخته است اردوی باشپامت و دلیر ما، اردوی قهرمان مردم قهرمان افغانستان، اردوی وطن پرستان افغانستان، اردوی ایست بارو حیه وطن پرستانه و در عین حال روحیه انتر ناسیونالیستی هر آن وطن پرستی که افتخار خدمت و سربازی را در صفوف اردوی با شهادت افغانستان دارد روز تاروز آبدیده شده می رود و برای دفاع از میهن و انقلاب و دست آوردهای انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله تکاملی نوین آن با ابعاد گسترده تری آماده می شوند. می توان بصراحت گفت که اردوی دلیر افغانستان مردم ما را برای دفاع خواست های انسانی، انسان زحمت کش آماده ساخته و تأمین دوستی و برادری میان مردمان صلح دوست جهان را آماده می سازد.

برک کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی بیانیه انقلابی شان در اجلاس چارم شورای انقلابی

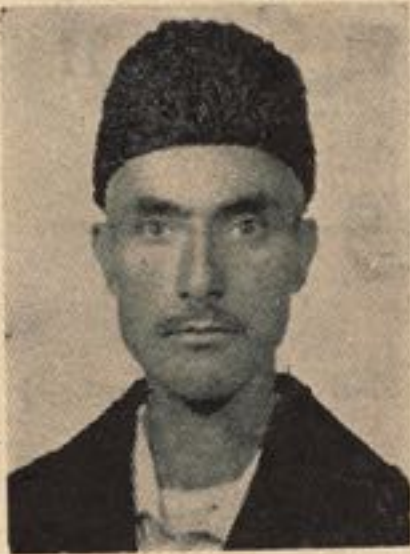
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاسی از روحیه وطن پرستانه و شجاعانه مردم دلیر و حماسه ساز افغانستان، و برای دفاع از وطن، دفاع از انقلاب و دفاع از دست آورد های انقلابی مردم افغانستان جدا در صدد آنست تا اردوی آزادی بخش افغانستان را هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی تجهیز و تقویه بیشتر نماید درجمله سایر اقداماتیکه درین راه صورت گرفته است یکی هم انفاذ قانون دموکراتیک، سازنده و عادلانه مکلفیت عسکری است که می توان پس از مطالعه آن به مزایای دموکراتیک آن پی برد.

قبل از آنکه به بررسی و ارزیابی این قانون بپردازیم باید به صراحت کامل اعلام بداریم که منظور از تقویه و تجهیز وسیع تر و کامل تر اردوی رهایی بخش افغانستان همانا دفاع متمرکز و همه جانبه از وطن محبوب مان افغانستان انقلابی و دست آورد های انقلابی مردم آن می باشد و همان طوریکه زعامت حزب و دولت انقلابی ما بارها اذعان داشته است دولت صلح دوست و انقلابی افغانستان خواهان صلح و دوستی و برابری و برادری بین همه ملل جهان می باشد و جدا طالب اعاده عادی شدن وضع در منطقه ما و جهان می باشد.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با تمام قوا می گوید و کوشیده است تا مناقشات و منازعات بین المللی از راه تفاهم و مذاکره حل شود ولی در عین حال، به همه

افزایش معاش کارگران و اجیران قدم مثبت دیگری است در جهت بهبود

حیات زحمتکشان کشور



خلیفه فیض الدین سرمرتب مجله ژوندون

من تازه بکار آغاز نمودم درجه وجود نداشت و دولت وقت ما هانسه برای من مبلغ ۴۲ - افغانی در بدل کار یکجا انجام می دادم می پرداخت که با مصرف آن امرار حیات می نمودم.

وی میگوید: در دوره های سیاه استبداد سلطنتی به کار و لیاقت کارگران اندک ترین توجهی هم نمیدادند و لایق نمی گردیدند. آن عده از مردم ما نیکه پول یا واسطه می داشتند به مدارج عالی ترقی می رسیدند و از همه مزایای زندگی بر خور دار بودند و لایق آن عده از مردمانیکه نه پول داشتند و نه واسطه و لو هر قدر کار میکردند وجدیت بخرچ می دادند باز هم به کار آنها ارزش داده نمی شد و مکافات در یافت نمی کردند. روی همین دلیل بود که من باوصف آنکه مدت چهل سال عمر خود را در این رشته سپری نموده ام و در کار خود مهارت زیادی کسب کرده ام. اکنون بحیث اجیر درجه ۴ کار می کنم و دلیل آن هم اینست بوده است که چند ترفیع مرا دو لتهای مستبد گذاشته به جرم آنکه من نه پول داشتم و نه واسطه سوختا نند و در باره ام

است در این مرحله حساسی از تاریخ کشور یعنی مرحله جدید تکان ملی انقلاب آزادی بخش نور که آرزوهای دیرین مردم ما یکی یکی دیگر تحقق می پذیرد و جامعه ما بسوی افقهای تابناکی گام برمی دارد چه گفتنی ها بی دارد این کارگر چیره دست فیض الدین نام دارد که به صفت سرمرتب صفحه بست مجله ژوندون ایفای وظیفه می نماید.

از او می پرسیم که از چند سال بدین طرف در این شعبه کاری کند و از کدام درجه به کار آغاز نموده مقدار معاش را که در اوایل کار خود بدست می آورد ارا نه بدارد میگوید:

درست از مدت چهل سال بدین طرف وظیفه مقدس خود را در شعبه حروف چینی ریاست مطابع دولتی دنبال می نمایم و در آن زمانیکه

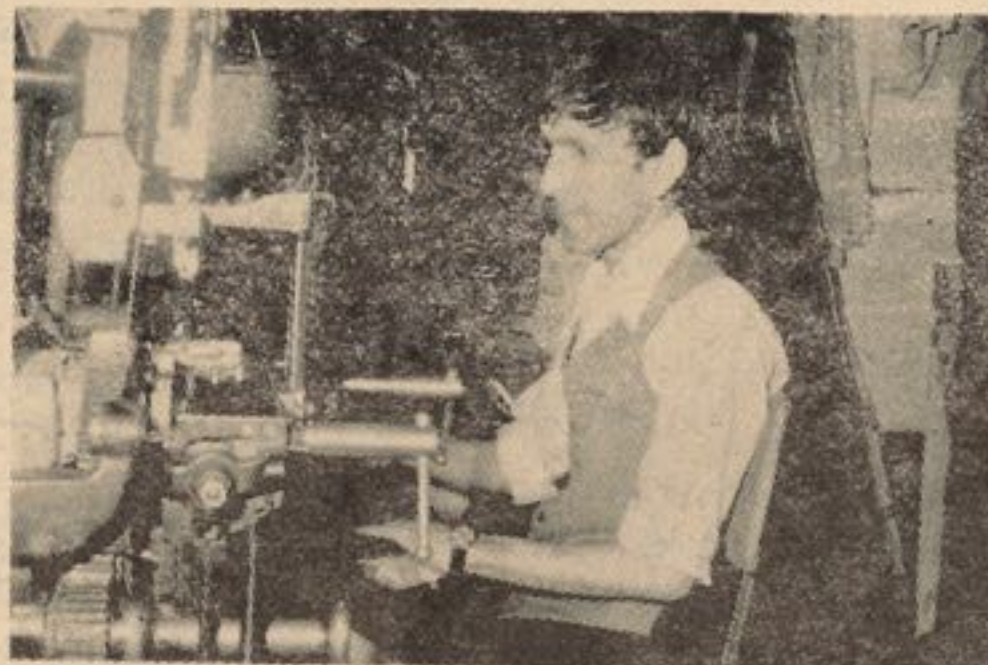
مهم را در حیات اقتصادی فامیل های رنج کشیده شان چطور ارزیابی می نمایند.

در قدم اول به بزرگترین فایده یک طباعتی کشور یعنی مطبعه دولتی سری می زنیم و باتنی چند از کارگران آزاده این کارخانه بیای صحبت می نشینیم و با آنها در مورد افزایش معاشات و معاشات شان که در اثر توجهات بهی خواها نه دولت انقلابی ما تحقق پذیرفته است رشته سخن را آغاز می نمایم.

در شروع این گفت و شنودها با یکی از سابقه دارترین کارگران مطبعه دولتی سر صحبت گشوده می بینیم که این کارگر دوران ساز که تقریباً بیش از نیمه حیات خود را در راه خدمت به مردم به مصرف رسانیده است و با گرم و سرد روزگار پنجه جانانه نرم کرده

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند نور پسرای بهبود حیات زحمتکشان افغانستان بخصوص طبقه مولد جامعه ما ((طبقه کارگر)) یک سلسله اقدامات ارزشمند و انقلابی را روی دست گرفته است که یکی از مهمترین نمونه های آن افزایش معاش کارگران و اجیران و معاش کولات ما موران دولت می باشد. کارگران زحمتکش و عذاب دیده میهن ما که سالها ندرازی را در رنج بی ثباتی، بی لیاقتی، فقر و بی سرپناهی بسر برده اند با پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکان ملی آن روز بروز بر آرزوهای دیرین خویش نایل می آیند و دولت انقلابی ما برای آنکه کارگران دوستان ساز کشور بتوانند با روحیه کاملاً آرام و آسوده به کار و پیکار انقلابی و وطن پرستانه خویش ادامه داده در امر ایجاد جامعه شکوفان و عادلانه نویسن فارغ از هر نوع رنج و ستم پیروزی های مزیدی را حاصل نمایند به وضع اقتصادی فامیلی آنها توجه جدی مبذول داشته معاشات آنها را از بیست و پنج تا پنجاه فیصد افزایش بخشید که در واقعیت امر کاملاً مهمی در جهت بهبود وضع زندگی کارگران افغانستان آزاد و انقلابی بشمار می آید.

با ارتباط با این رویداد با عظمت در حیات اقتصادی کارگران عذاب دیده کشور تصمیم بر آن شد تا به بعضی از کارخانه ها و فابریکات تولیدی کشور سری بزنیم و با کارگران دوستان ساز کشور از نزدیک داخل مفاصله گردیده ببینیم آنها را از این اقدام ارزشمند دولت انقلابی خویش چگونه استقبال می کنند و این رویداد



این کارگر زحمت کش نمی خواهد لحظه از زمان را بطور رایگان از دست

بدهد

حیات زحمتکشانشان کشور بخصوص کارگران توجه زیادی مبذول داشته است. بطور مثال ماکولات ماکارگران که در گذشته بسیار کمتر از ماکولات ماموران دولت بود با آن برابر گردید و

اکنون در هر مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور دولت انقلابی ما فیصله نمود تا معاشات کارگران و اجیران را افزایش بخشید و بهبودی را در حیات اقتصادی ماکارگران رو نمائید کرد تا موصوف در مورد اینکه وظیفه ماکارگران کشور در برابر این اقدام سودمند و ارزنده دولت انقلابی آن هاجیست چنین ابراز عقیده می دارد:

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که مهمترین و بزرگترین غایه و مرام آن را بهبود حیات تمام زحمتکشانشان کشور اعتدای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کلتوری میهن و جامعه ما تشکیل می دهد پیوسته در راه تحقق این آرمان های والای انسانی خویش بذل مساعی می نماید. بر همه ماکارگران زحمتکش کشور است تا با کار و عمل آگاهانه و انقلابی خویش در راه بسر رسانیدن آرمان های شریفانه و انسانی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با آن همکاری نمایند. بسیاری کارکنند بسیار عرق بریزانند تا بتوانند سطح اقتصاد کشور را بلند برد و جامعه خویش را در ردیف ملل رفاه جهان قرار دهند وی طی بیامی خطاب به ماکارگران دوران ساز کشور می گوید:

ما اکنون در شرایط حساسی از تاریخ جامعه خود خویش قرار داریم شرایط پیروزی و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و دشمنان آتش بجان مردم افغانستان که منافع دیرین خویش را در کشور ما از دست داده اند میخواهند با انواع هیله ها و نیرنگ ها سد راه تکامل انقلاب بر گشست تا بدین ثور گردند پس بر همه ماکارگران زحمتکش کشور است تا در پهلوی آنکه به کار سازنده و خلاق خویش در امور تولیدی کشور اشتغال دارند به صفوف مدافعین انقلاب آزادی بخش ثور لطف و ورق بزنید



کارگران شعبه حروف چینی ژوندون با ذوق سرشار بکار خود ادامه میدهند.

رهگذر مشکلی را به مردم عذاب دیده میهن ما ایجاد نمایند.

در این قسمت با خواه محمد معاون شعبه آفسیت به گفت و شنود می نشینیم و از او که بیش از مدت دوازده سال در شعبه مذکور سابقه کار دارد پرسش بعمل می آوریم تا را جعب به مساعدت های که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور برای طبقه ماکارگران کشور ارزانی داشته است معلومات بدهد چنین می گوید:

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که قدرت سیاسی از دست اقلیت محدود ستمگر جامعه به اکثریت مطلق زحمتکشانشان کشور انتقال نمود دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه بهبود



خواجه محمد معاون شعبه آفسیت

اثرات سودمندی بجا گذارد یکی از این مساعیات دولت انقلابی ما افزودن معاشات ماکارگران و اجیران کشور است که در هر تو پیروزی هر جلسه جدید و تکاملی انقلاب دورا نسا ز ثور تحقق می یابد. ما از این اقدام سودمند دولت انقلابی خود با ابراز قدر دانی یاد آوری نموده از همه ماکارگران آزاده کشوری طلبیم تا در پهلوی دولت انقلابی خویش در راه ترقی و تعالی میهن عزیزمان افغانستان آزاد و انقلابی از هیچگونه کار و عمل انقلابی دریغ نورزند تا برای دولت انقلابی ما هر چه بیشتر زمینه این امر مساعد گردد که بتواند بر همه نیازمندی های مردم زحمتکش کشور جواب مثبت داده در رفع کلیه حوائج آن ها خدمات ارزنده ای را انجام بدهد.

موصوف علاوه می کند: اکنون که به اثر توجه دولت مردمی ما معاشات ماکارگران و اجیران دولت افزایش یافته است و قدم بزرگی در راه رفاه زندگانی ماکارگران بر داشته شده است از شمار والی محترم کابل تقاضا بعمل می آوریم تا نگهدارنده محترمین و سود خواران با انبار نمودن غله و دیگر اشیای خوراکی که با مردم نیازمند باعث بلند رفتن قیمت مواد از تنزاعی گردند و از این

حق تلفی روا داشتند.

از خلیفه فیض الدین پرسیدیم که افزودن معاشات ماکارگران را که در اثر توجهات دولت انقلابی ما صورت گرفته است در حیات فامیلی خویش چطور ارز یا می نماید میگوید:

دولت های مستبد گذشته با داشتن خصالت استثماری خویش کوشش بعمل می آوردند تا با لای ماکارگران با قبولاندن شرایط بسیار دشوار، کار زیادی را انجام بدهند و چنین هم میکردند و لای چون خود آن ها آرام و از هم مزایای زندگی بر خوردار بودند. به وضع زندگی ماکارگران توجه اندکی هم مبذول نمی داشتند و گمان می بردند که گو با همه مردم مانند آن ها آرام و از نعمات زندگی بر خوردار هستند حال آنکه حقیقت مغایر آن بود.

با پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور که کلیه زحمتکشانشان کشور را به سر نوشت خویش مقید گردیدند و قدرت سیاسی به زحمتکشانشان افغانستان انتقال یافت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به وضع زندگی ماکارگران توجه جدی مبذول داشته کوشش بعمل آورد تا از طریق ممکنه با ماکارگران و زحمتکشانشان کشور مساعیات های صورت پذیرد که با لای حیات آن ها



محمدعارف (چوبك)

آنرا مساعد سازد که آن ها بتوانند با روحیه آرام کار کنند و با صرف انرژی خویش وطن را آباد و شکوفان بسازند. وی میگوید:

چنین اقدامات ارزشمند و انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانیستان باعث آن میگردد که کارگران کشور در امور تولیدی علاقه زیاد از خود نشان بدهند و در میان آنها اتحاد و همبستگی زیاد تر بعمل آید، زیرا هر قدر زنده گی آنان ها رو به بهبودی و بهمان اندازه کار پرثمرتری انجام خواهند داد و وحدت و همبستگی انقلابی خویش را تحکیم خواهند بخشید.

وی می افزاید:

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بخصوص هر حله جدید و تکاملی آن دولت انقلابی ما به وضع کارگران توجه جدی مینماید و لایحه دارد. دولت علاوه بر آنکه معاشات کارگران و اجیران را افزایش بخشیده است شرایط سفر به کشورهای دوست را نیز برای کارگران دوران ساز کشور سهولت گردانیده است.

وی علاوه می کند: من در سال گذشته برای مدت شش ماه به کشور دوست جمهوری دموکراتیک آلمان سفر نمودم و در این سفر علاوه بر آنکه دانش آموزان ختم به چشم سر دیدم که دولت های کارگری چه خدمتی را برای زحمتکشان انجام می دهند و کارگران زحمتکش با داشتن چه امتیازاتی امرار حیات می نمایند، و برای این موضوع روشن گردید که بحق دولت های کارگری می گویند تا زمین را طوری مساعد سازند که کارگران بتوانند با مصرف انرژی کمتر کارهای بزرگی را انجام بدهند.

در این قسمت به شعبه لیتوتایپ مطبعه می رویم و از یکتن از کارگرانی که با لای کار خود سخت مصروف به چشم می خورد خواش به عمل می آوریم تا با ما سر صحبت بکشایند و به سوالات ما جواب ارا نه بدارد، این کارگر پرکار محمدعارف ((چوبك)) است که در شعبه مذکور از مدت بیست سال بدین طرف اجرای و طبقه می نماید.

او خطاب به کارگران زحمتکش کشور می گوید: اکنون که دولت از ما است و در خدمت ما قرار دارد در میان گفتار و کردار دولت انقلابی ما اندک ترین تفاهت و بی اعتمادی ندارد، زیرا دولت هر آنچه را به ما وعده می دهد بیدرتا بکشد و ادای آن می پردازد که افزایش و دی معاشات کارگران و مالکولت ما موران از مثال های برجسته آن بشمار می آید، پس بر همه اقشار و طبقات زحمتکش کشور بخصوص صنف کارگران است تا در پهلوی اینکه با کار مشر و انقلابی خویش میهن خود را معمور می سازند از انقلابیکه آزادی های زیادی را در ساحه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ایشان ارمغان آورده است تا با یگان دفاع نمایند و دشمنان داخلی و خارجی میهن و انقلاب خود را اجازه ندهند تا بیش از این مانع رشد و تکامل جامعه ما گردیده به آرمان های شوم خویش در این خطه از جهان نایل آیند.



عبدالوکیل پوپل

عبدالوکیل کارگر دیگر شعبه حروف چینی مطبعه دولتی که بیش از شانزده سال در کار خود سابقه دارد در مورد اقدامات ارزشمند دولت انقلابی خود مبنی بر افزودن معاشات چنین ابراز نظر می نماید:

از آنجا که دولت جمهوری دموکراتیک افغانیستان یک دولت کارگری و مردمی بوده از میان توده های مردم زحمتکش و عذاب دیده کشور برخاسته است به مقام والای کار و کارگر ارزش زیاد قایل میگردد بنا بر آن کوشش می نماید تا برای کارگران دوران ساز کشور زمینه های

به پیوندند و با فشرده ساختن هر چه بیشتر صفوف رزمنده و انقلابی خود دشمنان رنگارنگ انقلاب آزادی بخش نور را محو و نابود نمایند و میهن انقلابی شان را از لوث وجود این اهریمنان عقب گرو آید که نشان دست نشاندگی از تجاع و امیر یا لیزم بکلی پاک سازند.



خواجه عبدالوهاب

خواجه عبدالوهاب با شش شعبه حروف چینی که از مدت نژده سال بدین طرف به صفت کارگر در مطبعه دولتی کار می کند ضمن سپاسگذاری از اقدامات دولت انقلابی ما در مورد افزایش معاشات کارگران و اجیران در این مورد چنین می گوید:

من که به حیث اجیر درجه ۷ کار می کنم و در گذشته در بدل کار خود ماهانه مبلغ ۱۳۵۰ - افغانی اخذ می نمودم و نفقه هفت نفر از اعضای فامیل خویش را بدوش دارم از این رهگذر دچار مشکلاتی بودم بدین معنی که معاشیکه اخذ می نمودم تنها فوی ضروریات روزگار مرا نمی کرد و هر ماه علاوه بر آنکه پول معاش خود را به مصرف می رسانیدم چند صد افغانی دیگر نیز قرضدار می شوم و هنگامیکه معاش خود را اخذ می نمودم نصف زیاد آن را به قرضدارها می پرداختم و برای خود من چیزی هم باقی نمی ماند ولی اکنون که دولت انقلابی ما با در نظر داشت چنین مشکلاتی بر معاشات ما کارگران و اجیران دولت افزایش قابل ملاحظه می بعمل آورده است یقین دارم که این مشکل در آینده وجود نخواهد داشت و افزودن معاشات کمک بزرگی است که در شرایط کنونی دولت انقلابی به ما کارگران و اجیران ارزانی داشته است.

او در حائیکه به کار خود ادامه می دهد به جواب این سوال ماکه آیا در مورد افزایش معاشات کارگران و اجیران دولت چه نظری دارید اینطور می گوید:

افزودی معاشات کارگران در شرایط فعلی یکی از اقدامات نهایت ارزنده دولت انقلابی ما می باشد که به صحنه اجرای گذاردن می شود. وی میگوید: از آنجا که دولت ما یک دولت انقلابی است و ما در دفاع از آن تا ریختن اندک آخرین قطرات خون خود را ضربه میزنیم دولت انقلابی ما نیز به زحمتکشان کشور ارج می گذارد و در راه بهبود حیات ما خدمات قابل ملاحظه ای را انجام می دهد.

موصوف علاوه می کند: دیگر آن روزها بی وجود ندارد که دولت وسیله اغفال توده ها شمرده می شد، امروز دولت جمهوری دموکراتیک افغانیستان خدمتگذار را ستین توده ها بوده از حمایت وسیع و بی دریغ کافه خلق زحمتکش کشور برخوردار است.

وی در مورد شرایط کار خود میگوید: از آنجاییکه سروکار ما همیشه با سرب بود و دود آن فضای کارخانه را آلوده می سازد از دولت انقلابی خویش تقاضا بعمل می آوریم تا برای بهبود وضع صحتی و وقایه ماز امراض گوناگون که از اثر تنفس دود سرب بوجود می آیند تدابیری بخصوص روزانه یک گیلان شیر و دو عدد تخم اتخا ذبدا رد تا بتوانیم برای مدت زیادی با انرژی جوان در خدمت هموطنان عذاب دیده خویش قرار داشته باشیم.

بقیه در صفحه ۵۱

موزنبيق ، بو تسوانا ادامه میدهد.
در حال حاضر ، ایالات متحده
امریکا سنگر گاه عمده استعمارنو
در افریقا است . امریکا تلاش دارد
تاجنیش های آزادی بخش ملی را
در قاره تضعیف و آنرا در مسیر
ریفور میزم بورژوازی قرار بدهد
و محتوای ضد امپریالیستی آنرا از
بین ببرد . قرار دادهای تازه نظامی
امریکا با کینیا و عمان و همچنان
اخیرا حق استفاده از پایگاه های
نظامی در سو ما لیا با عث
وخامت بیشتر او ضاع در شاخ
افریقا گردیده است . منکیستو -
ها یله مار یسم ر نیس اداره موقت
ایتوبی تصریح نمود که قرار دا د
های جدید امریکا و سو ما لیا
تهدید سنگین و جدی برای صلح
و ثبات در منطقه بطور عام و و حدت
ملی ایتوبی و انقلاب آن بطور خاص
می باشد .
کیسنجر جلاد قد یم امریکاطی



طی سال گذشته حملات وحشیانه صهیونیستان اسرائیلی بر مواضع فلسطینی ها در جنوب لبنان ادامه داشت. درین عکس عساکر مسلح اسرائیلی دیده می شود که در جنوب لبنان دست به حملات و حشیا نه زده اند.

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹

یگانه سمبول پیکار خلق های نامیبیا
خود داری می کند . همچنان
رژیم پریتوریا بکمک امریکا به
کشورهای مستقل و ملی افریقا ،
زمبیا ، لیسو تو و زیمبابوی ،
مذاکرات با رهبران خاین موگه -
دیشو ابراز داشت که حکومت جدید
امریکا وسیعاً سیاست کارتر را در
شاخ افریقا تعقیب می دارد و حتی
حکومت جدید امریکا به شاخ افریقا



دامنه تروریزم در اروپای غربی، گسترش یافته است .

افریقا ، شدت یافت اما تبعیض
طلبان نفرین شده با همدستی
امپریالیزم برای توجیه جنایات
ضد انسانی و نژاد پرستانه
شان پیوسته تلاش
ورزیده اند تیوری های میان تهی
نا برابری نژادی را طرح نما یسند
و بروی آن ستم طبقاتی ، ملی و
استعماری را موجه جلوه دهند .
تبعیض طلبان افریقایی جنوبی
جنگ اعلام نشده خود را علیه
جمهوری مردم انگولا ادامه دادند .
طبق گزارش از مارچ ۱۹۷۶ تا سال
۱۹۷۹ رژیم پریتوریا به بیش از دو صد
اقدام تحریک آ میز مسلحانه
مختلف علیه انگولا دست زده است
نژاد پرستان میلیون ها سیاه پوست
افریقایی را از حقوق و آزادی های
انسانی محروم ساخته است ، این
رژیم جنایت پیشه ، نامیبیا را
هنوز در اشغال نظامی دارد و از
تفویض استقلال به سازمان سواپو

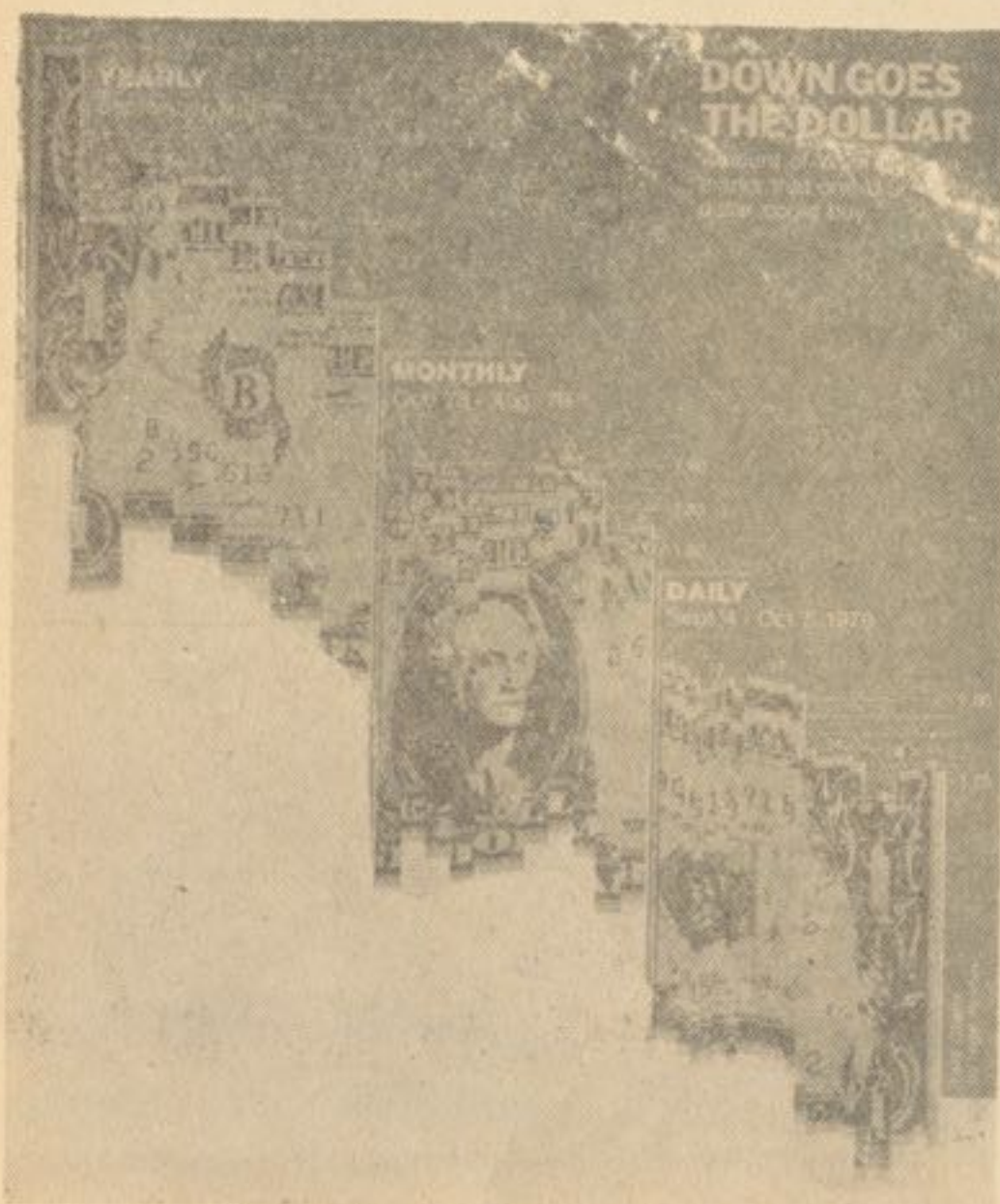


جنبش رهایی بخش ملی در
امریکای لاتین به پیش میرود

قسمت دوم:
قاره سیاه و ناتوانی امپریالیزم
مبارزه آزادی خواهی در قاره



عواید کشورهای اوپک و کمپنی های غول پیکر نفتی امریکا



بحران دلار، بحران سرمایه داری را شدیدتر می سازد.

ریاست جمهوری سالوا دور الینده را جشن گرفتند و بنو چت را تکان دادند. معاهده متار که بین السلوادور و پیرو در برزیلیا امضاء شد این قرار داد در حل پرا بلم های مرزی این دو کشور نقش عمده دارد.

تروریزم، فاشیزم و بحران های طبیعی :

تاریخ جهان دورانی سرشار از حوادث بزرگ را می گذراند، خلق های طبی پیکار های خونین، علیه نیرو های اهریمن سر سختانه مبارزه می کنند و گوهر آزادی را از چنگ ستمگران و طبیعت بیرون می کشند. درسا لیکه گذشت تروریزم باشعار ها و اقدامات گوناگون به صحنه ظاهر شدند. و فعالیت های تروریستی توانم با احیای نازیسم و فاشیزم در اروپا و سایر نقاط جهان باوج خود رسید. بسا سازمان جاسوسی امریکا در بخش تروریزم بین المللی و ایجاد جنگ های منطقه ای و مرزی، نقش بزرگی داشت.

بحران های طبیعی مانند زلزله، سیلاب ها، طوفان ها و مرض زنده گی بشر را تهدید می کرد. خشک سالی خطرناک، گرمگی مناطقی عقب مانده جهان را، بمشکلات زیادی مواجه ساخت.



مبارزه مردم علیه نظام نابرابری در بریتانیا

وامریکای مرکزی بطور انکارناپذیر شکست و آبروریزی سیستم ننگین استعمار و امپریالیسم و ارتجاع را به اثبات رساند. پروسه انقلابی در امریکای لاتین در سال ۱۳۵۹ بحالت حاد رسید، خلق پانامه برامپریالیسم امریکا، غلبه نسبی حاصل کردند و کار تسلیم دمی کانال پانامه آغاز یافت. در مین کنگره حزب کمونیست کیو باادر کاخ کانکره ها در هاوانا گشایش یافت در این کانکره ۱۷۸۰ نماینده آبدیده مبارز انقلابی، معماران جامعه نوین و محققان اشتراک نمودند.

دائر مبارزه خلق السلوادور برای پایان دادن استبداد و استثمار باعث خشم ارتجاع و امپریالیسم گردید و طی یکسال تعداد کثیری مردم در السلوادور بطور وحشیانه قتل رسیدند و مداخله امریکا، وضع السلوادور را وخیم تر ساخت مگر دسته های جبهه ملی آزادی بخش السلوادور نیرو های خود را تنظیم کرد و بمبارزه خود ادامه داد.

امریکا قوای عظیم نظامی خود را در گواتیمالا، هاندوراس و کشور همجوار السلوادور متمرکز ساخت امریکا قوای عظیم نظامی خود را در گواتیمالا، هاندوراس و کشور همجوار السلوادور متمرکز ساخت خلق چیلی در همین سالگرد انتخابات

توجه بیشتر مبذول می دارد. سفر کیستنجر در افریقا تدارک پلان مداخله نظامی در شاخ افریقا است افزایش موجودیت نظامی امریکا تحکیم محور نظامی واشنگتن تل ابیب و قاهره، تحکیم محور نظامی واشنگتن پرتوریا و مومبای دیشو.

منظره کلی پیکار های انقلابی که در افریقا جریان دارد، انسان را بشدت تحت تاثیر قرار می دهد. در این قاره دهها میلیون انسان که عزم راسخ دارند آزادی اجتماعی بدست آورده و حاکم سرنواشت خویش گردند. خلق این قاره در سیمای ایتوپی، آنگولا، موزمبیق، گینه بیسائو، جزایر دماغه سبز، کانگو، الجزایر، لیبیا و سایر کشورهای مترقی به تکیه مطمئن و نیرومندی برای حملات تازه در تمام جهات علیه سیستم های حکومت استعماری و نژادگرا دست یافته اند و پیکارشان را دلیرانه به پیش می برند.

مبارزه و پیروزی ها در امریکای لاتین.

مبارزه خلق های امریکای لاتین که با قاطعیت و شدت در مقابل ارتجاع داخلی و بین المللی مقاومت نشان می دهند نقش هر چه آشکارتری در جنبش ضد امپریالیستی معاصر ایفاء می کند. حقایق و رویداد های سیاسی جاری در حوزه کارابین و سراسر امریکای لاتین

وکارنامه فرهنگ و ادبی امیر عایشیر نوایی

A black and white illustration of a man in traditional attire. He is wearing a turban with a decorative band and a long, dark robe with a V-neckline and a row of buttons down the front. He has a full beard and mustache. He is standing and holding a long staff or cane in his right hand. The style is a simple line drawing with some shading.

ب: عنصر دومی دین اسلام و برخی مبادی ثقافت عرب بود که به یاری روابط اقتصادی و دینی با ثقافت خراسانی آمیخته شده بود، مثلاً می بینیم که هر چند شعر و آثار بدیعی

بقیه در صفحه ۴۴

بمناسبت چھ صد چھلین سالگرہ نظام الدین
امیر علی شیر نوائی

نوائی

بنیان شگوفانی علم و ہنر شرق
بر دست ہنر پیشہ خود داد نوائی
حق ہمہ سدا و گران را بر نامش
وہ وہ کہ بہ شمشیر قلم داد نوائی
خدمت ظلم و تمہکاری اشرف
مردانہ و پیکر پایستاد نوائی



در ملک سخن حسرت صاحب نظران بود
محبوب دل جامی و بھمناد نوائی
افروخت چراغ ادب و علم و ہنر را
در عصر ظلمانی پر اعیان نوائی
بارہری خرب جھان سازینشی
ملک تو در کفر ظلم نبیناد نوائی

شعر: دکتر امیر

رسم: محمد عزیز توخی

خطاط: سلطان محمد منوچہر

آزادہ دل و شاعر آزاد نوائی
منہ اندہ ملک سخن داد نوائی
صاحب قلم صاحب نوائی
ای شہر و صاحب نوائی
در جہان شمشیر و نوائی
گم دیدہ جان و نوائی
در سیر انسان و نوائی
نام تو و نوائی
نازد و نوائی
بر جای کرامت و نوائی
برات سخن و نوائی
پیشہ و نوائی
افرنیض نوائی

بنیان کر شعر خفائی بھمان شد
استاد سخن مرو پر اعیان نوائی

۱۳۵۹

۱۳۸۱

صدراعظم تزار حکایت کرد اما وی در برابر این راپور بی اعتنا گردید. لوگوفت بر آشفته شد و گزارش خود را به صورت کتابی تحت عنوان ((سر زمین بیداد)) انتشار داد.

میرزا تورسون زاده شاعر و نویسنده معروف تاجکستان در مقاله تحت عنوان ((من از شرق آزادم)) می نویسد: تا جکان برای امیران قصور مجلل می ساختند و باغهای مصفا می آراستند و لی خود از نعمت ها محروم بودند، پدرم تورسون پیروز گر که پیشه نجاری داشت نتوانست ساختمان قصر امیر

رادرشهر دوشنبه به پایان رساند خلق با قیام خود طومار رژیم خونین رادرهم پیچید، پیکار انقلابی مردم زحمتکش بخارا به سرد کرد گسی حزب کمونیست بخارا شدت گرفت فعالیت های مذبو خانه ضد انقلاب سرکوب گردید و بلاد رنگ، تحولات بنیادی در کشور آغاز یافت. در اکتوبر ۱۹۲۴ جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجکستان در چار چوب جمهوری سوسیالیستی ازبکستان اعلام شد و در نتیجه مرز بندی ملی در آسیای میانه از یک ها ترکمن ها، تاجک ها و قرغیز ها صاحبان سازمان دولتی خود شدند. سال سوم انقلاب کبیر اکتوبر بود که امیر بافیلها و توپهای خود با دژخیمان خود از بخارا میگریخت از قره تاق که در سر راه آنها بود عبور کردند و پیران روستا گفت: که زلزله کمتر از این ویرانی داشت و یکی از شاعران انقلابی ((مارش آزادی)) را چنین سرود:

از این پس آزادی از بند آزاد است:
به کوری چشم تزاران و امیران!
از این پس برجها ن فر مانروا ست
تنها کار، آنهم کار آزاد.
جمهوری شوروی سوسیالیستی



سواد در تمام نواحی تاجکستان عام شده است.



دانشمندان اکادمی علوم تاجکستان شوروی فعالیت فرهنگی دارند

از: حبیب الله فرهمند

دیداری از جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجکستان

ابتکار و تشدید فعالیت خلاق تمام زحمتکشان اتکاء دارد.

پیش از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر، تاجکستان یکی از عقب مانده ترین ایالات روسیه تزاری بود که در آن سیاست استثمار و استعماری حکومت تزاری حکم وایی داشت. خلقهای تاجک فاقد حقوق سیاسی و اجتماعی بوده و بر آنها ستم طبقاتی و ملی اعمال می شد. از رشد فرهنگ ملی از رشد و انکشاف صنایع آنها ممانعت بعمل می آمد. اکثریت مطلق مردمان تاجکستان در روستاها به فقر و محرومیت زندگی می کردند که در آن مناسبات فرتوت خانگانی و فیودالی تسلط کامل داشت. سعید علیم خان آخرین امیر بخارا خود را فرمانروای مطلق العنان و صاحب اختیار جان و مال و ناموس اتباع خود می دانست.

لوگوفت، آمر نظامی روسیه که سراسر منطقه بخارا را در یک سفر اعزامی به چشم دیده بود، از وضع رقتبار خلقهای آنجا به استولین

کشور شوراها که با انقلاب کبیر اکتوبر بر خرابه های روسیه تزاری بنیاد گذارده شد مر حله جدیدی از تکامل اجتماعی را نه فقط برای روسیه بلکه برای تمام جهان به ارمغان آورد. این انقلاب برای اولین بار به طور قاطع حاکمیت طبقات استثمارگر را بر انداخت و عملاً نشان داد که چگونه می توان به صورت واقعی پیشرفت اجتماعی را تأمین کرد. به طریق انقلاب اکتوبر نه فقط حاکمیت طراز نوین حاکمیت زحمتکشان استقرار یافت بلکه شرایط پرورش انسان نوین انسان آزاد، تندرست و نیرومند که با ایمان پرشور برای ساختمان جامعه نوین میرزمند و به افق پهنای عصر نوین باور دارد، فراهم آورد. بادی داری از جمهوری تاجکستان و شهر ماسکو که چندی قبل بعمل آوردم، این واقعیت را به چشم مشاهده نمودم که ساختمان جامعه نوین، جامعه فارغ از استثمار به منزله هدف اصلی نظام شوروی بر نیروی عظیم اجتماعی، بیداری



زنان تاجک امروز نقش فعالی در ساختمان زندگی تاجکستان دارند.

من نپرس چقدر زمین داری، پپرس
چقدر آب داری)) در آن زمان دشت
و خوش مانند سایر دشت ها ،
((دشت مرگ)) یاد می شد . امروز
دشت ها و دامنه ها سبز و خرم اند
در دهات آزادی دیده می شود ،
جهت رشد سریع اقتصاد زراعتی
واحد های بزرگ زراعتی تاسیس
شده ، اراضی کوچک در کلخوزها
و کوپراتیف های تولیدی متمرکز
شده است و همچنان استیشن های
بزرگ میکانیزه و ماشین آلات
زراعتی و سلخوزها و فارم های
دولتی احداث گردیده است .
کانال های وسیع اصلی و فرعی
اعمار یافته در برابر امراض
و آفات حیوانی و زراعتی مجادله
وسیع صورت می گیرد و برای
بالا بردن سطح تولید زراعتی
از کود کیمیاوی ، تخمهای اصلاح
شده استفاده بعمل می آید . دره
داگاره برای مالدار ی اختصاص
یافته و از ریون های مختلف گله ها
ورمه ها و همچنان مواشی کلخوزها
و سلخوزها جهت تغذیه به این
منطقه می آید .

ناحیه وسیع دریاچه های مرتفع
کوهستانی مانند اسکندر کول که
افسانه های زیادی از لشکر کشی
های اسکندر مقدونی بدو دارد ،
از طرف دولت مورد حفاظت قرار می
گیرد .

چشمه های آب گرم تاجکستان
درجهان شهرت دارد ، ((خواجه
آب گرم)) از سال ۱۹۳۴ میلادی به
محل درمان طبی شده است در صد
کیلومتری شهر دوشنبه در میان
بقیه در صفحه ۳۵

تاجکستان ، کشور یست کوهستانی
و دارای نفوس زیاد در تاجکستان
طبیعت سو یسی و سایر یه ، سرمای
قطبی و گرمای مناطق گرمسیر با هم
آمیخته اند از قله شاهخ و یخچال
ها ، رودخانه های خروشان بسوی
دشت ها سرازیر میشود در سال
۱۹۳۷ در دره ورزاب دستگاه برق
آبی بادو توربین هریک با قدرت ۳۵۲۵
کیلووات بکار افتاد اما در سال ۱۹۸۰
تولید برق در جمهوری به ۱۵۰۰۰
میلیون کیلووات در ساعت میرسد .
رود و خوش از کوه های پامیر
در ارتفاع پنج هزار متری چشمه
می گیرد در هر متر به سرعت خود
می افزاید و این سرعت در نواحی
نورک به سی متر در ثانیه میرسد
دریا در دره باریک (پل سنگ) بین
صخره های گرافیک فشرده می شود
و این محل ایدالی ترین منطقه

در قدیم تاجکها می گفتند : ((از



نمایی از شهر دوشنبه -



گوشه ای از میدان هوایی تاجکستان

په شاخې ، الو تونکي کله چی خواږه نه لری له یوی منطقی نه بلی منطقی ته کډه کوی او داسی نور .

که غریزی انعکا سو ——— مطلوبی نتیجی منځ ته رانه و ږی بل مکا نیزم دهماغه تنظیم له لاری چی هم و صفی دی عمل کوی . پدی تر تیب هر ژوندی مو جود دخپل

مخصوص تنظیم کونکی تر اغیز ی لاندی کله چی خواږه یی کافی نه وی لږ کالوری مصر فوی ، خود بخودی تنظیم بر عکس عمل هم کوی دمثال

په تو گه که دوینی د قند اندازه له عادی حد نه ډیره وی لوز المعده له اندازی نه زیات انسولین تر شح کوی چی دقنداندازه په وینه کی بیرته عادی حالت ته راشی هر رنگ عکس العملونه چی دیوی ژ وندی مو جود په داخل کی سر ته رسیږی

یو واحد هدف لری چی د ژوندی مو جود آزادی او استقلال نسبت خار چی محیط نه وی او هم ژوندی مو جود د تطابق دخار چی محیط له نوسانو سره چی دغه جریان ته (توانایی انطباق) وایی .

کاناد ایی پوه (هانس سیله) چی دغه جریانو ته یی په ښه توگه خپرلی دی او مونږ په دغه بحث کی ډیر مطالب له دی نه اقتباس کړی دی په دی مو رد کی لیکي: « توانایی انطباق احتمالا د ژوند دمعنی نه ډک ځواک دی » په ښکاره تو گه دغه حکم دانسان دبدن په باره کی هم

صدق کوی ، کله چی خواږه نه وی مونږ زیار باسو چی په هره وسیله کپړی دوینو د جریان رگونو ——— منقبض کپړی تر څو چی د حرارت د پیر ته ور کولو حالت د بدن دسطحی له لاری لږ کړی .

باید و وایو چی دانسان او جاعمی پیدایښت بل ډول انطباقی مکا نیسم هم مینځ ته راو ږی دی چی هغه اجتماعی انطباق وی . انسانان دخپل کړو و ږو دپاره ځنی قواعد وضع کړی دی چی د دوی له نظره دفر د او ټو لنی لپاره گټور دی . دمثال په تو گه خپلوی اپیکو ته احترام ، له محرم سره دزناشو یی منع کول ، خیانت او داسی نور .

نورپیا

ژوندون

توگه دخپل محیط په چاپر یال کی عمل و کړی خو په دی شرط چی ددوی د داخلی محیط مشخصات په یوه معین او نسبتا کو چنی حدود کی پا تی شی چی په یوه مطلوبی بی اندازه سره نژ دی وی دغه اساسی اندازی دمو جو دا تو دنو عیت له نظره سره تو پیر لری ، دمثال په توگه هغه د حرارت درجه چی دکب د ژوند دپاره مطلوب ده دسوی دپاره ډیرک سبب گرزی .

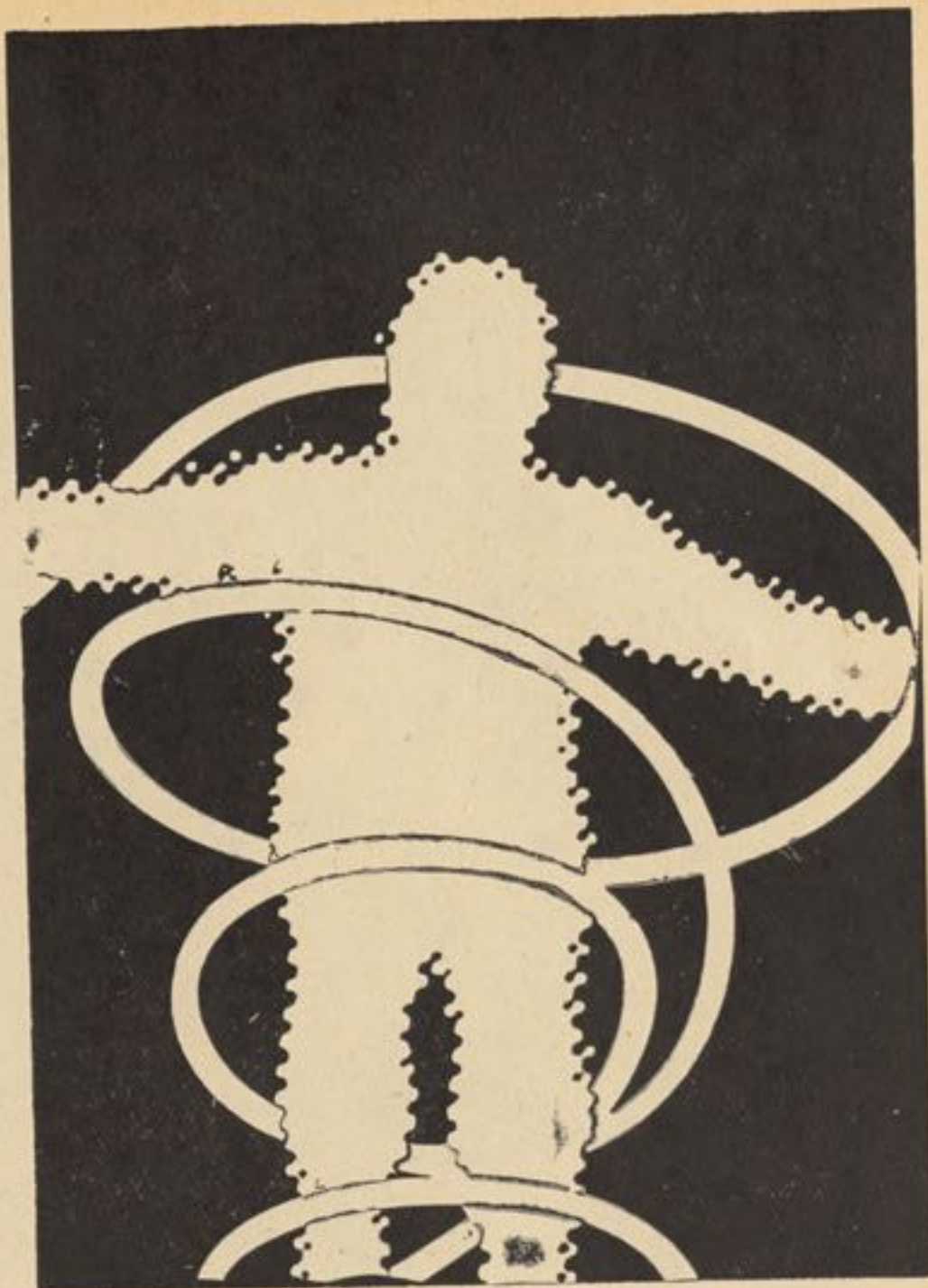
طبیعت دمو جو دا تو دداخلی محیط د ژ وندی پاتی کیدو اندازه له ډیرو او ږدو هلو ځلو او تجربو نه وروسته معین کړیده دغه اندازه له یوه نسل نه بل نسل ——— انتقا لپری او دژ نتيك دمو جوداتو دساتنی د پاره ځای لری ، اما له دی کبله چی ژوند همیشه د دایمی تغییر سره مخا منځ دی . طبیعت د ژوندی مو جوداتو په واك کی منظم امکانات ور کړی دی که دنومو ږی اندازی دثبات ضامن دی .

دغه امکانات د پخوانی اصل د تاثیر لاندی عمل کوی ، اما ددوی دعمل تاثیر محدودی ، دبدن دداخلی انډول د ساتلو دپاره داسی یونظام شته چی «هم وصفی» نومیږی . دامریکایی فزیولوژی عالم (والتر کانون) له نظره «هم وصفی» یو فزیو لوژیک جریان دی چی په بدن کی ثابت حالتو نه ساتی .

نور نظا مونه لکه د (طبیعی یا غریزی مکا نیسم انعکا سونه او هم شرطی انعکا سونه) دشاوخواو مطلوب محیط پیدا کول یا دخان په گټه دهغه تغییر ور کول د ژوندی مو جوداتو سره مرسته کوی ددغه دوو مکا —

نیسمو نو چی یو دبل سره په نژدی روابطو کی کار کوی د عمل ساحه ټولو ته معلومه ده چی لمړی دمثال په تو گه کله چی یو ژوندی مو جود له اندازی نه ډیر دغریزی انعکا سو نو روش پکار یږی که له طبیعی اندازی نه انحراف مو جود وی دغه مکانیزم په ژوندی مو جوداتو کی دیو لږ اعمالو دپیدا یښت سبب گر زی چی اخلال کونکی عناصر له مینځه و ږی .

اور ته نژدی کپړی په نا خاپه توگه



دانسان دروحي اضطراب او هیجان یوه حالت

د : ۱ ژباړه

اضطراب

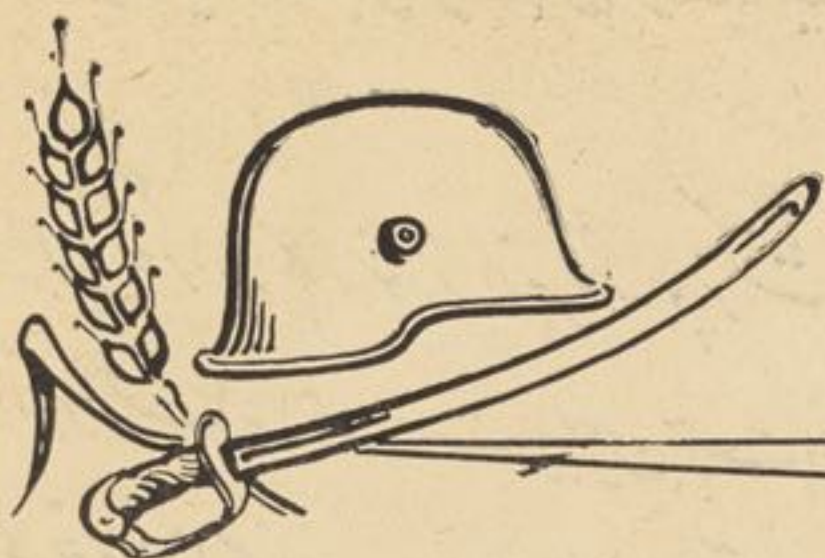
او هیجان

اوسنی انسان تقریبا په دایمی تو گه له داسی تشنجو نو سره مخا منځ دی چی دژوند پیژندنی له نظره دانسان دبدن دانسول گډوډیدل له ځانه سره لری او بدن دهغه په مقابل کی عکس العمل ښی . د ژوند پیژندنی له نظره هغه عکس العملونه چی انسان دیو تغییر په مقابل کی که ښه وی یا بد له ځانه ښی هغه ته اضطراب او هیجان وایی . دمثال په توگه که یو پوه چی دیو پیچلی مسئلی دحل دپاره تلاش کوی ، یو معامله کونکی چی له

کلك ر قابت سره مخا منځ دی ، هغه میړه چی دخپل ښځی دمړینی شاهد دی یا یو ور زشکار چی په یوه لوبه کی یی گډون کړی دی دا ټول دمختلفو انگیزو له امله د «هیجان وهو نکی» عواملو تر تاثیر لاندی راځی چی یو غیر عادی کار په خپل بدن باندی تحمیلوی او زیار باسی چی دخپل بدن د تعادل د گډوډیدو متبع له منځه یوسی .

د طبیعت ژوندی مو جودات دملیو نو نو کلو نو د تحول په نتیجه کی کو لای شی چی په موثره

آزادگان



سلام بر سر باز ، درود بر شهید

شکل تجسم یافته ایشار ، بالاخره به صورت اسطوره‌ای ماندگار در تاریخ ، به این خاک که توانش از خاک است ، بدینا آمد ، در آغو شس ملت ، در گهواره از برد باری و مقاومت ، جان گرفت و از لذت بخش ترین عصاره هستی ، تغذیه شد و با ریشه گرفتن انقلاب ، دیونشسته بر تارک تاریخ ، یعنی استعمار را از پا برانداخت و مدافعانش را در دنیای نا باور قدرت ها ، با دلیری بزانو در آورد .

ستایش ما بر این است که آزادگان ما ، نسل آزاده ما با پا های برهنه ای بر استقامت ، با دستان سوخته در آفتاب تموز اما با قدرت با ایستادن خود در برابر مرگ ، مرگ ابدی بی را که عذبو حانه میرفت تا به این خاک ، تا به این خشکی ، ریشه بدواند ، و بر ماند گاری خود ، زنده های ناباور را به خاک و خون کشاند ، پیکره اش راه جوانمردانه پهلوز دوبا دست ترک برداشته اما قوی ، این پا برجای ننگین را ، فرو لغزاند

ستایش ما بر این است که دست نابکار ، که دست شیطان ، که دست اهریمن زمان ، باید قطع می شد که قویمر دان و شیر زنان پا کدل - ما این کار را کردند و پای خبیث امپریا لیسم جهانی را با يك گام جلو آمدنش ، صد گام عقب راندند و اکنون نیز ، با پنهان گرفتن انقلاب مردمی ما ، زدودن این این زایشنا سالم ، همچنان ادامه دارد و ادامه این نبرد ، همچنان جاریست .

آنچه از مردم بوجود آمد و بدست مردم بار و گردید ، محال است سر به نیستی نهد ، و میتواند این نیروی مقاومت را در پایدار ی سر بازی ، در استانی جوانی ، در پای مردمی بیست ساله در جبهه دفاع از وطن ، نگر یست و میتواند تالو ی این از خود گذری را در اندام ضعیف زنی دید که جوانش را با ایمان کامل به انقلاب ، به سنگر داغ جنگ می فرستد و نیز تشعشع این ایمان را میتوان در مرد مگ چشمان مادری دید که کشته جوانش را ، با صبوری می پذیرد و با دلیری جوان دیگرش را ، به سفر طولانی که راه هر شهید است ، می فرستد .

درود ما بر شهید

سلام ما بر سر باز
و ستایش ما بر مادر

حسن میکنم . که سوالی از این نگاه بسویم زبانه می زند ، شاید هم میخواهد پرسد که چرا آمده ای ؟ چه میخواهی بررسی ؟ و یا شاید میخواهد بازبان نگاهش به من بفماند که من غمی ندارم تا بتو بیان کنم . من هستم و جوانانم و جوانانم هستند و انقلاب و یا به گیری انقلاب است و جان این جوانان و مخصوصا این دو تا جوان که اکنون من در سایه شان آرا میدهم . بهتر می بینم که سر صحبت را باز کنم . فقط ازش میخواهم که برایم بگوید . از دردهایش بگوید و از شهادتش در برابر این دردها ، از قربانیاش بگوید و از گذشتش در برابر قربانی های دیگری که در پیش دارد . از وضع روحی و روانیش ، از احساسش ، که در این لحظه ، در فاصله پلک زد ن ، مرگ يك جوان رامی بیند و با سفر جوان دیگرش رامی بندد . او میگوید : و با همان لهجه محلی اش سخن میزند که ماتغییر داده برایتان نقل می کنیم .

زندگی همین است . اگر لازم افتد که باید جوانان را به عسکری بفرستیم و آنان را برای جبهه تربیه و تشویق نمایم ، ایما نه ، اندامیزند که باید اینکار را بکنیم .

من سالها ، غریبی و رنج را گذراندم ، سالها ، با غذای بخور و نمیزی زندگی کردم . شوهرم مرد غریب کاری بود که فقط می توانست نان شب و روز را پیدا کند ولی دریکی از روز ها ، خدا او را از من گرفت که برفتن او دیگر نه آبی داشتم و نه نان آوری . من ماندم و يك مشت اولاد خرد و ریزه ای که هر کدام به خود دنیا پی بودند و موجودی بهیچ وجه ۵۰

سر از این روز ، برای انعکاس دادن این ایشار برای رنگین کردن این مجله ، نیشته هایی خواهم داشت با گروه های مختلف مردم ، با مادران ، با خواهران ، با پدران با برادران و در مجموع با آنانی که جوان دارند و شهید و نیز غمی که باید قسمت شود و اندوهی که باید تسلی گردد و دلایک باید قویتر گردد . امروز ، آغاز گر صفحه ما ، همان این شماره ما ، يك مادر است . ما - دریکه باشما مت ، اعلام میدارم که جوانان ، گلهایی که او از ریشه جانش پرورانید ، اکنون در ختی شده اند بر آمو پر بار و ایستاده در کنار دوست و آشتی نا بد یربا دشمن . مجهز با سلاح جنگی ، پوشیده در لباس جنگ ، وصیقل شده از ایمان خلل ناپذیر یکه به انقلاب دارد . با این مادر بگفت و گو می نشینیم ، نمی توان سن و سال مادر را پرسید ، ولی میتوان از خطوط درشت چهره اش و از دوجوانیکه در دو کنار او ایستاده اند ، دریافت که چه سنی دارد . شاید پنجاه سال یا کمتر یا بیشتر اگر به چشمانش بنگری ، روشنی آن برنگ نور خورشید است و همانطور استوار و پای برجای . موهایش که دیگر سیاه سی در آن نیست به سفیدی برف و بزیبایی شکوفه است ، صورت گردی دارد که پوشیده از خطوط نا مرتبی است که دیگر گنجا یشی ندارد تا دست زمان ، خط دیگر بر آن بیفزاید . دهنش پر از خنده و زبانش جاری بر گفتار یکه جزء خصلت هر مادر انقلابی است . کلمات را شمرده شمرده و با دقت ، بیرون میکنند و با چشمان کنجکاوش به من که فقط میتوانم بوازش شنونده خوبی باشم می رود . نمیدانم چه صحبت ؟

زندگینامه ابرمردهای زنده جاوید تاریخ

این بیوگرافی با پرشورتر از هر قصه و پرکشش‌تر از هر افسانه‌ای است و بهین جهت از شما می‌خواهم هم خود آنرا بخوانید و هم مطالعه آنرا به دیگر خانواده‌ها توصیه کنید.

مولانا جلال‌الدین بایخی

زاده توفان و شوریده عشق

پیوسته بگذشته

مردیکه از توفان توفنده تر و از آذر خوش‌رخشده تر بود

این زمان اگر چه جلال‌الدین خرد بود، در خموشیهایش غوغایی داشت، جذبه‌ای آرام آرام هستی او را بخود اختصاص میداد و جلال‌الدین نمیکوشید که از جاذبه این جذبه برهد، زیرا که تقدیرش مستغرق شدن در این جذبه خدائی بود... آری تقدیر او آتش افروزی بود و در آتشی که بدست خود ساخته بود، فنا شدن...

• • •

کاروان کوچک به شتاب راه‌ها را میبرد و پیش میرفت، و فتنه مغول در پی آن... هراس چون تیغ تیزی همه جا بر سرشان بود، همه جادنبال‌شان میکرد، در راه حادثه‌ها فراوان دیدند، رنجها بسیار کشیدند و جلال‌الدین جوان، چون مرغ بلند پروازی که از فراز رنجهای گوناگون سر نشینان زمین بگذرد، بسی اعتنا، از برا بر حادثه‌ها میگذشت و هرگز نمیگذاشت رنج جاننش را بفرساید.

اش در خاطرش ماند...
شام جایی نبود که جلال‌الدین را شیفته سازد شام عشر تگاه بود و شامیان روز و شب را در طرب سبیری میساختند و بانگ نوشانوش بیایی از هر سو بر میخواست.

بخوا هس جلال‌الدین، کاروان کوچک پس از چهار سال از ((ملاطیه)) کوچید و عزم آسیای صغیر کرد، آنان به شهر ((لارنده)) میرفتند و لارنده چشم در راه شان میپایید، زیرا حادثه در دناک را برای آنان پیری میگرد. در راه ((لارنده)) ((مومنه‌خاتون)) مادر جلال‌الدین گرفتار تلب شد، تبی چنان سخت که به احتضارش می‌کشانند... اما به زودی

از نور نشسته است و فرشتگان غرفه را بردوش دارند و بیای میبرند، آسمان از نوری که از غرفه او تابان بود میدرخشید و گروه دیگر از فرشتگان پروازکنان، میآمدند تا که مقدم جلال‌الدین را گرامی می‌شمردند... رویای تلب بنا کی بود.

اینک جلال‌الدین شام را هم دیده شام، آنزمان عشر تگاهها نبود و آنسانهای رنگ رنگ در آن پسر میبردند و همه گونه آئینی در

از شدت تب کاسته گردید و کاروان دیگر بار براه افتاد...
به لارنده رسیدند، هنوز در جایی مسکن نگزیده بودند که مادر جلال‌الدین از حال رفت و روز دیگر جان به جان آفرین سپرد، مرگ نا منتظر مومنه‌خاتون پدر و پسر را در اندوهی سخت فرو برد، جلال‌الدین جوان دیگر سایه مادر بر سر نداشت، زندگی در چشم او خشن تر و خوشم آلوده تر بود، اما او خود توفان بود، روانش از درد می‌افسرد لیکن نمی‌پژمرد، الهام از پی الهام دما دم جاننش را می‌آشفست. سرگشتگی بزرگش از این زمان آغاز گردید پدرش که به زودی در لارنده مقامی یافته بود و آشنایان فراوان داشت روزی سبب اندوه

آن بود...
چهار سال کاروان کوچک در ((ملاطیه)) شام را حل اقامت افکند، جلال‌الدین این چهار سال به سیر روح آدمیان و تعمق در اساس آئین‌ها گذراند، از این زمان با دانش‌های عصر عملاً رو برو گردید.
مکتب به مکتب، حجره به حجره میرفت و روزی در این حجره‌ها مردی را دید، ژنده پوش، ژولیده موی، پریشیده خاطر و وارسته از زمان و زمین که سر در جیب تفکر فرو برده بود و به آنچه در اطرافش میگذشت وقتی نمیگذاشت.
جلال‌الدین از برابر آن مرد بسی اعتنا گذر کرد، ندانست که کیست.
لیکن نقشی محسوس از چهره

سفری دراز بود با پای...
واو از این سفر که در آنزمان بر بسیاری از کسان پایان ناپذیر مینمود تجربه‌ها برگرفت و نکته‌ها آموخت.
جلال‌الدین بغداد را دید که برق زربینش چشمها را خیره میساخت و زندگی پر شکوهش، همه کس را به قلمرو هوس میکشاند، لیکن او از بغداد نیز بی‌آنکه دامن به آرایش‌های آن بیالاید، گذشت...
کاروان کوچک چند ماه را پیمود تا به مکه رسید... بهاء‌الدین همسر و فرزندان را به زیارت خانه خدا برد، برای جلال‌الدین دعا کرد و خواست که فرزندان، پارسایی پیشه کند و در خدا غرق گردد...
همان شب بهاء‌الدین خوابید که پسرش جلال‌الدین در غرفه‌ای

جلال الدین را پرسید .

جلال الدین ، باز گو ، از چه چیز درز حمتی ؟ مشکل خود با من گوی شاید در مانی بیا بم ... جلال الدین خموشی گزید و پدر پنداشت . که پسر بیست ساله اش را ، با لطمع به هم بستری شیرین و پری پیکر نیا ز است ، پس در نهان دست اندر کار گردید و پس از چندی بجه جلال الدین گفت :

جلال الدین ، ترا بخت و بالین نیا ز است .

و مانند تا وا کنش جلال الدین را بنگرد ، اما دل جلال الدین خر سست به این کار نبود ، روح جلال الدین مشتاق کنشش ها و کوششش ها و جذبه ها و شوق ها بود ، اندیشید :

مرا با سر و همسر چکار ؟ اما ناگزیر ، فرمان پدر را برد و به اشاره او دختری با ریک اندام و زیبا روی را که ((گوهر)) نامش بود بزنئی ستاند و این گوهر دختر ((شرف الدین لالا)) از بزرگان شهر بود .

به زودی آواز ده دانش و پیش بهاء الدین ، آسیای صغیر را در بر گرفت ، او در لارنده دیگر بار مسند و اعتبار یافت ، آسودگی خاطر پس از سالها در بدری و سرا سیمکی در خانه اشس را میگو بید که ناگهان بیکی غبار آلود از راه رسید ، گذرگاههای شهر را پشت سر نهاد ، یکر است بخانه بهاء الدین نزول کرد ، جلال الدین و پرا گفت که پدر در خانه نیست .

فرستاده گفت :

سرا با او کاری ضرور است ، خبرش کنید ، نامه ای از پادشاه دارم ، بهاء الدین آمد ، نامه را گرفت و خواند :

علاء الدین کیقباد ، سلطان دانش پرور سلجوقی روم ، از اومی خواست که به قونیه در آید و بر تو دانش خویش بر این شهر افکند .

و دیگر با رکاروان برافزاد ، گوهر خاتون همسر جلال الدین از این کوچ خر سست نبود ، لیکن خوی مهر بان جلال الدین وی را براه آورد ، آری آنان با پست به قونیه میشتافتند زیرا که حاد که اسفانگیر دیگری در آنجا چشم

براهشنان گشوده بود .

دریک سپیده دم رنگین ، کاروان به قونیه رسید ، شهر در خواب بود ، خموشی پرده افکند بود و جلال الدین چون این خموشی دلخواه را تگریست زیر لب گفت :

مقدر است که من در این خموشی خوش ، جان سپارم ، بر این خموشی ، درود میگویم ...

فرستادگان علاء الدین کیقباد شتابان از راه رسیدند ، کاروانیان را در خانه ای شکوهمند جای دادند و پادشاه دانش پرور را اگهی کردند .

بهاء الدین محمد ، در شهر است .

و پادشاه بدیدار مهمان گرانقدرش رفت ، از او خواست که پیوسته در قونیه ماند و علاء الدین گفت :

من پیر شده ام ، رای جلال الدین را بخواهید .

و جلال الدین گفت :

بیست و چهار سال از عمر من گذشته است ، همه این سالها را در جستجوی چنین شهری بودم . زندگی در قونیه شکلی نوین گرفت ، مردم قونیه ، به گونه ای دیگر از پدر و پسر استقبال کردند . بهاء الدین مسند تد ریس و منبر وعظ یافت ، سخنش در گوش هوش مردمان می نشست و همگان گرامیش میداشتند ، جلال الدین در این زمان در محضر پدر و دانشوران دیگر ، دانش میا موخت و فارغ از اندوه زمان بود که ناگاه روزی آمدند و گفتند :

پدرت در بستر افتاده است .

مهر جلال الدین به پدرش ژرف بود ، سرا سیمه برخواست بخانه پدر شتافت و به موقع رسید : پدر و اسپین دم های زندگی را میزد ، مریدان بگردش بودند ، از او خواهش میکردند که رخصت دهد پس از او جلال الدین بر مسند وی نشستند .

بهاء الدین رضا داد و چشم برهم نهاد ، شهر در سوک آن راد مرد یکباره از جای چنبد و پادشاه دانشور هفت روز در مسجد بزرگ شهر سفره گسترد .

در هفتمین روز ، مسافر پیر خسته ای گام در شهر نهاد ، کوبه کو در پی خانه بهاء الدین گشت و ناگاه در سر راهش جلال الدین جوان را

دید که مریدان در پیش بودند .

جلال الدین سید برهان الدین ترموزی را که از مریدان پدرش بود شناخت و سید برهان الدین و پرا گفت :

در خراسان فتنه مغول فروخته است ، نهنگان خوی نهنگی رها کرده اند ... من از این فرصت سود جستیم و به شوق دیدار استادم بهاء الدین محمد از خراسان تابندینجا آمده ام ، مرا نزد پدر بر ...

جلال الدین سر به زیر افکند ، آرام گفت :

پدرم فوت کرد .

آری ، استاد مرده بود و پسرش جلال الدین که مسند تد ریس و فتوا داشت دست ارادت به شاه گرد قدیمی پدر داد و ۹ سال تحت از شاد و تربیت او بود ، برهان الدین میخواست از پسر استادش ، چهره ای تابناک به وجود آورد ، پس برای آنکه تجربه بیشتر اندو زد و با صوفیان محشور گرد ، وی را به دمشق و حلب فرستاد .

جلال الدین در این دو شهر از محضر خواص و اولیاء طریقت بهره ها بر گرفت و با تجربه های معنوی ژرفتر به قونیه بازگشت ، اما پیر مرادش را نیافت ، او هم جان سپرده بود .

اینک جلال الدین خسته بود ، مرکهای بی دری دنیای تنهایی برایش ساخته بود ، بهر سو مینگرست ، تنهایی را میدید ، آری در دش این بود که از صحبت پیری محروم بود .

بفرمان پادشاه دانشور ، پنج سال به سنت پدر در مد رسته به تد ریس فقه و دانش های رایج زمان پرداخت و مریدان بسیار یافت ، اما از بحث و درس دلش گرفته بود ، در انتظار حاد که ای بود ، در انتظار کسی بود که بیاید و در جانش دم تازه بدمد . شبان و روزان را در اندیشه آن حاد که میگذاشت ، نمیتوانست زندگی قرار دادی را تحمل کند ، روح او پرند تند پر وازی بود که در ملکوت پر میزد ، قالب های خاکین گنجایش روح او را نداشت ، شبت ، شبی از بس اندیشه ، خسته در خواب شد .

در خواب دید که دستی به

سپیدی صبح بدرون شهر آمد ، او را برداشت و در لجه ای از نور انداخت ، از فرط شادمانی از خواب جست ، در بستر نشست و هما نجا سجده گذاشت .

...

تمام روز را در نشه شادی بخشی گذراند . پیش از نیمروز مریدی آمد و گفت :

مردی درویش از راه رسید ، است ، ما خواستیم در کاشانه ای جایش دهیم ، نپذیرفت و به خان شکر فروشان رفت ، دل او به شنیدن این خبر ناگهان تبید ، اندیشید :

همان است که باید بپاید ... پس برافزاد ، بدیدن مرد تازه وارد رفت ، دید در حجره ای مردی ژولیده بر حصیری کهنه نشسته است ، با بالشی ازخشت خام تکیه دارد و کوزه شکسته ای درد سترس او ست ، در او نگرست ، ناگهان خاطر اش برق زد ، این همان مرد است که در حجره ای در شام دیدم .

مرد تازه وارد را نام ((شمس الدین ملک داد تبریزی)) بود ، درویشی بود شو ریده و بی سرو سامان که چون بسپار جهانگردی میکرد ((شمس پرند)) نام گرفته بود ، کلاه سیاه بر سر داشت و جامه ی ژنده قلند را نه ای در بر ، او را گذشته شگرف بود ، از صوفیان بود ، با اهل رازوریا . ضت نشست و برخواست داشت ، پیش از آنکه وی در افق قونیه نور افشانی کند ، در این شهر و آن شهر به خدمت بزرگان میرسید ، گاه مکتب داری میکرد و چون اجر تش میدادند ، نمی پذیرفت و میگفت : بگذارید جمع شود ، قرضی دارم با ید یکجا بپردازم ... و ناگاه از شهر بیرون میرفت و آنری از خود بجا نمی نهاد ، پیوسته نهد سیاه میپوشید .

آشنایی با شمس درویش ، چون آفتاب عشق ، ناگهان پرتو بر جان مولانا افکند و آن توفان بزرگ ، بیکیاره اقیانوس آرامی را متلاطم ساخت ، شمس را نفسی گرم بود ، جاذبه ای نیرومند و بیانی موثر داشت ، او در همان بر خورد نخستین ، مولانا را مجذوب و فریفته ساخت بدانسان که مولانا لطف و ورق بزد

ستند و عقیده خویش را به مولانا
تغییر دادند، شمس آفتاب تیرگی
سوزی بود که گوهر شب افروز
وجود مولانا را مستغرق در نور
خویش میساخت مولانا دیگر به
بحث و فحص میخندید، شمس او
را به دنیای شور انگیزی خوانده
بود، حاصل این آشنائی ناگهانی
، شیفتگی جان مولانا در جان
شمس شد، مولانا نخست سه
ماه با شمس در خلوت نشست،
لیکن مریدان که از تغییر حال
مولانا خشمگین و آشفته
گردیدند، دم در دادند:
ناتمام

ناگهان محراب و منبر و حوزه درس
و مسند از شاد را رها کرد و حلقه
مریدی شمس را به گوش گرفت،
آری آفتاب دیدار شمس چنان
بر روان پاک مولانا تا فت که
آتش در خرمن هستی او زد و هر
چه جز معشوق بود بسوخت.

مولانا، شمس را انسانی دید
که در هر نظرش، گلشنی نهان
است، مستی دید که هم از جهان
جان و دل، هم از دنیای آب و گل
نشان دارد، پیری دید که یک سینه
سخن دارد و بی اهل دردی
میگردد:

از خانه برون رفتم
مستیم به پیش آمد
در هر نظرش مضمهر
صد گلشن و کاشانه
گفتم: ز کجائی، تو؟
خنده زدو گفتا من:
نیم ز آب و گل
نیم ز جان و دل
من بی سرو دستارم
در خانه خمارم
یک سینه سخن دارم
زان شرح دهم یا نه؟

شمس در نگاه اول با ز قسه
عشق و حقیقت را در چهره جلال-
الدین دید و مولانا با همه کمال و
جلالت، در طلب کاملتر از خود
یش بود و چون شمس را دید سر
در قدمش نهاد و مستانه در انوار
او فانی گشت.

تا این زمان مولوی از خود
غافل و با عمر وزید مشغول بود،
اما کاردان غیب دل در کار وی
نهاده بود و آن گوهر گرانبهارا
آلوده، چو ن و چرا نمی پسندید
و آن دریای آرام را
در جوش و خروش میخواست، و
چون شمس در زندگی مولانا
درخشید، آن سرگرم تدریس
را، آن مفتی جوان را سر مست
و بیخود از حقیقت ساخت.

تا وقتی مولانا در مجالس بحث
، فضل و حجت مینمود، مردم
روزگار او را از خود میدیدند،
فریفته تقوا و زهدش بودند،
خلق او را بی نیازی از هر چیز می-
شمرد و لی چون آفتاب شمس در
جان پاک مولانا دمید، چون مولانا
او را بخانه برد و ساعتها با او به
خلوت نشست، در بروی غیربست
و با همه استادی در خدمت آن
معلم بزرگوار زانو زد، شورشی
در خلق افتاد، روزگواران که
از ادراک نور شمس عاجز بودند
از نهاد تیره خود به انکار برخا-

سالم «حارث»

رسالت و مسؤولیت ما

در سال نو

انسان بحیث مخلوق آفریننده دوران ساز با استفاده از ظروف زمان و مکان رسالت خود را ایفا میکند ، لذا زمانه منحیث ظرف فعالیت های اجتماعی در منطق انسان از زش فراوان دارد و انسان از عمر خویش که قسمتی از زمانه است مسوولیت بزرگ دارد .

علم زندگی که برای زمانه ارزش قابل است واحد های برای آن بوجود آورده و از ثانیه الی قرن آنرا محاسبه می کند و برای جدائی یک زمان از زمان دیگر مراحل بوجود آمده که بعضی مراحل از زمانه را که در آن واقعات بزرگ واقع گردیده است بحیث منبع تاریخ قبول کرده اند و سالها ، ماهها و هفته ها و روز ها هم بمنظور فوق دسته بندی و تقسیم شده اند . آنها نیکه از زمانه استفاده اعظمی کرده و گنشت زمانه را فراموش نکرده اند امروز در سطح عالی تری از زندگی اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی قرار دارند و لی آنها نیکه خصوصیت زمانه را فراموش کرده بی اعتنا مانده اند و یا عوامل نامساعد ایشان را از استفاده از زمانه باز داشته امروز که کاروان تمدن بشری بصورت برق آسا و چشمگیر در حرکت است . آنها نیکه در سطح نازل تر زندگی قرار دارند مجبورند که گذشته های شان را بهر قسمیکه باشد جبره نمایند در غیر آن فاصله شان از قافله زمان روز بروز زیاد شده می رود .

میهن عزیز ما که در گذشته در اثر مداخله استعمار و استثمار و بهره کشی متاسفانه از وقت و فرصت استفاده مطلوبی نتوانسته در نتیجه امروز در ردیف کشورهای عقب مانده قرار دارد .

خوشبختانه طبیعت نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان که در حدود سه سال از استقرار آن می گذرد فرصت بسیار قیمتهاری را جهت

ارتقای سطح مادی و معنوی و جبره پسمانی های گذشته مهیا ساخته است .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان طبق روحیه مردمی و انقلابی خود درین مدت کوه بطرح اساسات و برنامه های بزرگی اقدام نموده که در تاریخ با شکوه و باارز کشور ما بی سابقه است .

اکنون که سالی را پشت سر گذاشته و سال جدیدی را آغاز کرده ایم ، در حقیقت در قیال آغاز نو رسالت نوین بما محول می گردد زیرا در سال پار در ساحت تقنین و طرح پروگرامهای عظیم و علما پلانیزه شده گامهای وسیعی را برداشته ایم و علما درک کرده ایم که اصلاحات امور اجتماعی و دگرگونی ساحت زندگی بدون پلانهای مترقی و علمی امکان پذیر نیست . هکذا دولت انقلابی مادر سال گذشته یک عده قوانین مترقی و دموکراتیک را از قبیل اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان قانون جزای جرایم علیه اعضاء محاروبی ، قانون مکلفیت عمومی عسکری و دیگر ضمایم قانونی که هر کدام آنها در تعیین روابط و مناسبات فردی و اجتماعی ما نقش ارزشمندی را بجا می گذارد طرح و تصویب نمود .

همچنان در طی سال گذشته در پرتو رهنمود های علمی و خلاق حزب دموکراتیک خلق افغانستان مردم ما اعم از کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان ، روشنفکران ، منورین و عناصر مترقی و آگاه درسازمانهای حزبی ، اتحادیه های کارگری و صنفی ، کو پراتیف های زراعتی و صندوق های تعاونی بسیج و متشکل گردیده اند ، که اتحادیه های ژورنالیستان ، شعرا و نویسندگان و هنرمندان نمونه بارز آن می باشد . و این امر در رشد و تکامل آگاهی سیاسی و اجتماعی و همبستگی زحمتکشان کشور ما نقش قاطع

و اساسی دارد .

باید گفت : در سال نو نیز وجایب و مسؤولیتهای قانونی مادر پرتو نظام مترقی ماسنگین و سنگینتر می شود که ما این سال را با مسوولیت بزرگ و سعی بیشتر آغاز میکنیم . پس با درک این خصوصیت زمانه و مسوولیت بزرگ تاریخی کشور لازم است با اغتنام از امکانات خوبی که دولت انقلابی ما طبق شیوه

مردمی خود بما از زانی نموده است بعد اعلی استفاده نمایم و در روشنائی ارزش های مندرج اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و تیزس های کمیته مرکزی ج.د.خ افغانستان گامهای وسیعی را در طریق آبادی و سرسبزی کشور عزیز بر داریم تا سال ۱۳۶۰ را مطابق با آرمانهای والای دولت بقیه در صفحه ۵۱

از محمد عزیز ((روش))

رقص شکوفه

رو کرده بر خویش و وطن خویش و خلقهای قهرمان و دورا ساز این دیار باستانی می بایم . آری !

هنکا میکه به این زندگی گوارا دیده میدوزم در دنیای خوشی و شادمانی غرق اندیشه شده و همه تلخی های زمان فرتوت زمانه را آن یحیی واجنت شده خسته شده ((سپید)) امین نا امین را فراموش کرده خود را مشغول زمزمه آهنگ های دل آرا و انقلابی می یابم .

وانکه که به خویش دقیق می شوم می بینم که آفتاب از همه جا اشعه زرین خود را چیده است بوی دل انگیز شکوفه ها اتفاق کو چکم را عطر آگین ساخته است .

من در کنار بتجره تا قسم خیالات زندگی نوین خویش را تازه کرده و محو تمامای شکوفه های زیبای درختان بوده و در عالم رویا با آن شکوفه ها و سبزه های چمن نجوا می کردم . بالا خره شب فرا رسید و ما هتاب با قرص زرینش سر از مشرق کشید و با نور پر فرو غش جهان را رنگ و روشنائی دیگری بخشید بود و ستاره های آسمان هر یک به نوبه خود روشن می شدند .

من در همان حالت رو یا قصه زندگی محنت بار گذشته های تلخ و زندگی شاد آفرین تازه خویش را که مدت کوتاهی از آغاز آن سپری شده است با ستارگان آسمان و شکوفه های درختان در میان گذاشته بودم .

شامگاه بهار بود !
موجهای رودخانه چون روح سرگردانی که بسوی ابدیت میشتابد ، خروشنده و کف آلود از برا بر چشم می گذشتند .
نغمه دلنواز تری از نای شبانان بگوشت میرسید .
نسیم دل انگیز و هوای عطر آگین بهار را با شکوفه ها و سبزه های چمن شوخی میکرد بر گهای شکوفه ها هر یک به نوبه خود رقصان از شاخه های درختان فرود آمده و درکنار سبزه یی آرام میشدند .

باد بهار آکنده از بوی شکوفه ها همه را مست میکرد . گاهی هم رقص شکوفه های نقره فام و زیبا اندیشه هایم را بدنیای دیگری می برد ، دنیای تخیل و رویا .
باری در آن عالم رویا مستی و توفان سیلاب زندگی را با توفانها و غلغله های بادبهری هماهنگ دیده و زیر لب آهسته آهسته زمزمه میکردم .

زیرا !
زندگی هم بانسبب و فراز هایش همچنان به شتاب میرود زمانی اندیشه هایم مرا به گذشته هایم برد به گذشته های تلخ و زهر آگین گذشته که تحت استبداد زمانه را ن ظالم و منحوس بسر می بردیم ، هنگامیکه اندیشه هایم در آن عالم به آن گذشته های تلخ و نکبت بار افکارم را می برد و دفتارشته هایم را گسسته و گذشته های شادی آفرین را که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند نور خاصه مرحله نوین و تکاملی آن به من و همه هموطنانم دست داده است زیر

(پایان)

لیکوال تر هر څه د مخه د خپل ټولنیز چا پیريال اودزې وکړی د ځای د طبیعت له منظرو ښو او بدو څخه متاثر کیږي. دده هر څه زیا تره د همدغه چاپیر یال د خم په رنگت کې رنگیدلی وی، خو دا خبری بیا ترنور و دیوه (او کرانی) لیکوال په هکله زیاتې سمی ښکاری، ځکه د (او کرانی) په روښانه ښو کی چې د آسمان دیغلې د مخ پلو شی هره خوا خوری وی او ستوری یی په چو په چو پتیا کی د مینو په څیر ستر گکونه وهی او دالو گانو دلویو، لویو نار مونو په اړ خونو کی دناجو گانو شنی لښتی کتار ولاړی وی، او داوړدو اوږ دودښتو لمنی د شنو وښو نه ډکی وی اود شبنم مر اغلری پری پسر تی وی، چاپیریال ټول شاعرانه وی، دسهار وږمی دښایسته گلانو په څڼو کی گوټی وهی، نو که په داسی یوه ښکلی او زړه وړونکی ماحول کی یو ماشوم لو نیری نو داکو مه داریانتیا خبره نه ده چې هغه دی شاعر او لیکوال نه شی. همدا خبره ز مصاد لیکوال کیدو په برخه کی هم صدق کوی.

زموږ د کور تر څنگ دالو گانو لوی فارم و او د ناجو گانو بوټی یی شاوخوا ته کتار ولاړو، دسهار بهوخت کی به یی د لمر د طلا یی وړانگو په شعلو کی خاصه ښکلا لرله، تابه ویله چې دز مردو شنو لښتونه دطلا وو آب ورکړه شویدی دسهار دشمال له کبله به چې هغه په یو بل لکیدلی او ټالی به یی وهی، زماله پاره به یی یوه په زړه پوری منظره جوړوله، زه به تل د طبیعت ددی زړه وړونکی ښکلا په ننداره کی ډول ناست وم، دخپلو شعرونو افسانو او نړی په هکله به می فکر کاوه. زما د خیال نیلی به به بی پایانه دنیا کی هره خوا زغلیده، ما به هغه د چا خبره به وینه خوبونه لیدله چې به دی کی په ناڅاپه زه د خپلی مور غږ د خپلو فکرونوله دنیا را بیل کړم چی (میله شکه) شکه ته به یی ناری وهی (میله شکه!) ته ورشه وگوره چی دا هکک بیا څه کوی؟ بیا لکه چی چیرته به خپلو چور تونو کی ډوب ناست دی، خو پام کوه چی وی نه بیروی.

زه ډیر شوخ هم وم کله به بام ته به چو غکو پسی ختمم. کله به می

دنورو خلکو سره ډیر توپیر لری، یو عا دی وکړی وروسته له زیږ یدو خوا نیری، زږیری او مری، نورنو د هغه په ژوند کی داسی کو مه پېښه نشته چی دیا دو لږ وږ وی چی سپری پری باندی بحث وکړی. خو دیوه لیکوال ژوند داسی نه دی. دلیکوال د ژوند په ډیر څه کی سپری ډیرو شیانو بحث کو لی شی. مثلا د لیکوال په ټولنیز چاپیریال او د هغه په تاثیر، دده په لیکنو او نړی لید باندی چی د ټولنی څه ډول شرایطو له ده څخه کوم ډول لیکوال جوړ کړی او د طبقا تی مبارزی به لږ کی یی د چا په څنگ کی درولی دی، دده هنر دغریبو او بیوزلو خوارو زار حالست ترسیموی، که داشرا فو درنگینو محفلونو ستاینه کوی؟ و لی یی دسرو ښونډو او گل و بلبل پرځای دوزو خیتو او سپیرو شونډو ساره اسو یلی ترسیم کړی دی؟ څنگه

شاعر شو؟ او څنگه افسانه لیکونکی شو؟ د لیکوال د ژوند په هکله به پورتنیو مو ضعاتو ډیر څه لیکل کیدای شی. اوس زه په اټکلی توگه دارا په زړه کوم چی زه و لی لیکوال شو م؟ څه عوا ملو او شرا یطو چی له ما څخه یی لیکوال جوړ کړ؟ او زه یی دا دبیاتو په څپاندسمندر ورکړم، کله چی زما ذهن دماضی په لور یو څوگامه په شا ولاړ شی او بیا د ژوند اوسنی حالت تهو گورم، نوزه دی نتیجی ته ورسیرم چی را تلونکی ژوند به بالکل دیوی نه باور کوونکی حادثی او پېښی په څیروی چی ددی پېښو له پاره باید هر څوکیا پوه او لایق ډاکتر، انجنیر، میخانیک شی، او یا هم د گډو کارونو په اتحاد په کیښه تکره، کارگر، خونه لیکوال، البته داز ما خپله ځانگړی رایه ده.

نو هغو مړه به می خوراک هم زیات کاوه. زما مور او پلار هم د هغه کلی د نورو خلکو په څیر خوار او بیوزلی وو. دو مړه څه مونه لرله. ټوله کورنی مو خواره وه، پلر نی نیکه می به (لبیدن) کی مو چیتوب کاوه او مورنی نیکه می هم په (هرو نی) کی بزگری کو له، زما مور او پلار ډیر ښه خلک وه، ددی له پاره چی زما ورځی ښی تیری شی او دلویو له پاره ډیر ملگری و لرمه نو هغوی را ته او و لس خویندی وروسته زیږولی وو.

پر ماچی به خو مړه کلونه تیریدله او عمر به می زیاتیدی، هغو مړه به می ډوډی او گره او څنگلی میوی ډیری خوړلی. ځینی څنگلی میوو به می خو له او ژبه دسوان په څیر سولو له او توږ له، خوییا به می هم د هغو له خوړلو څخه ډډه نه کوله او زړه به می ورڅخه نه

په دی ښه بو هیدم چی زه له موره زیږیدلی وم، خو زما مور به زه د خپل عادت له مخی تل خورو لم او را ته ویل به یی چی ته موږ دخپل کور دباغ په یوه خونه کی دکهوانو تر پانو لاندی پیدا کړی یی. دا کا ماندینی به می ویل چی نه داسی نه ده، ته دیوه لگنگ له مښو کی نه چی زموږ د کور په سر تیر یسده دسوخو ندرانو له اخور کی راولویدی خو دایوه خبره به هم زما زړه ته نه لویده چی گوندی زه به به دی ډول پیدا شوی یم، نو به انا پسی به می ورغلم او له هغی نه به می یو ښتنه وکړه هغی به را ته په ډیره خواخوږی ویل بچیهمور او ترور دی یوه هم سمه خبره نه در ته کوی په اصل کی خو ته ما هغه وخت پیدا کړی چی له څاه نه می خپلی غوا ته اوبه را کښلی، داوبو پر ځای په سلواغه کی یو ځل ته زو تلی نو ژر ژر می به پوړی کی وپېچلی او خونی ته

لیکونکی: آستپ ویشتی

ژباړه: د عصمت الله (عصمت)

زما ژوند او لیکوالی

صبریده. په گیلانو خو به می هره ورځ خو له تکه سره وه. تل به می خو له، لاسونه او کالی د میوو په رنگ لږ لی وو. یوه ورځ چی زه د یوه ډنډ په غاږه ناست وم او د خپل مجهول سرنوشت په څیر می بی ربطه او کړی وږی کړښی په ځمکه رسمولی نوپلار می چی زه و لیدم به ډیر ویاړ یی ویل دا خلک به حتماً لیکوال شی. زه په هغه وخت اریان شوم چی سپری به څنگه لیکوال کیږی، خو زما د پلار پیشگو یی زما په هکله رښتیا شوه او لکه څنگه چی تاسو ته اوس ښکاره ده زه یو لیکوال یم. څه پروا لری که زه د گو گول په څیر ښه او تکره لیکوال نه یم خو کیدای شی چی زما دپلار خبره زما په هکله نوره هم رښتیا شی او زه د گو گول نه هم ښه لیکوال شم. د یوه لیکوال ژوند

می یو وږی. د خپلی انا په دی خبرو به هم زما دزړه تسلی ونشوه، پلار پسی می ورغلم او ورته و می ویله چی زه څنگه پیدا شوی یم او له کو مه راغلی یم ته را ته ووايه؟ پلار به می په کار بوخت او خولی به یی په تندی را ماتی وی سړی را بو رته کړ راته وی ویله څه ولاړ شه اوس ما پریرده چی خپل کار وکړم چی لوی شوی بیا پخپله به دی خبرو پوه شی به دی تر تیب، به یوه هم سمه خبره را ته نه کو له. زه دنو مبر په (۱۴) ۱۸۸۹ کال کی د (هرونی زنکیف) په کلی کی چی د (پولتاواگو) په ایالت کی دی زیږ دلی یم. زما دودی له پاره نسبتا ښه شرایط موجو وه، انا می یوه غوا درلوده، د هغی شیدی به ټولی ما خوړلی، همدا علت و چی خو مړه به ما شیدی څښلی هغو مړه به زه غټیدم او چی څو مړه به غټیدم

خپله مورد الو گانو په فارم کې دکار کولو په وخت کې خورو له. په اوږو به یې ورسپريد له او کار ته به می سمه نه پرېښووله، یوه ورځ زمونږ دغو جلی پر بام یوه گاغی ناسته وه ما چې ولیدلی نو په ډیره وار خطایی پسی ورو ختم او غوښتل می چې دوی به لښته یی وو هم خوږ دی و چې دبی پا می له کبله له بامه راغورځیدلی وای مور به می تل له مانه سر ټکاوه او پلارته وی ویل چې داهلک یوه شیبه هم کرار نه کښینی ټوله ورځ له یوه بامه کښی، هغه به چې د شپې کور ته ستړی ستو مانه راغی نو په ما پسی به یې لښته راوا خستله او ویل به یې زه به اوس تا ته د بام پرسر ختم کاغی نیول درو ښیم که مې شې خوښه به وی خو زه وایم چې په دی کارونو کې به دی حتما لاس پاپښه ماته شې، بیا به نو ټول عمر مونږ درسره او گاره یو، گو دو شل به را ته ناست یی، زه به ډېر ستنی لاندی غلی پروت وم او دپلار خبری به می اوریدلی سابه می هم له ویری ډیره په کراره ایستله، چې پلار می پوه نشی چې زه وینس یم، مابه ترې ستنی لاندی د پلار په دی خبره «دا هلک به لیکوال شې» فکر کاوه او له ځان سره به می وخنډله.

یوه ورځ زه مور پرآس باندی سپور کړم او را ته وی ویله چې کروندی ته یی بوزه، خو پام کوه چې په لاره یی ونه زغلوې ماد هغی خبره په غوږ کې ونه نیو له شانه می کتله چې څنگه له کوره پر لیری شوم نو آس ته می پونده ورکړه آس هم لکه باد خوشی شو ما هم داسی پر شا ځان ښه کلک کړ او د خت وینتانو می ټینگ نیولی و چې اس به یوه هدیره را کښیوت، دیوه کبر دشنختی تر شانا ځا په یوه سپی راټوپ کړه. زه وپیریدم او آس هم وتوریده، ناڅاپه یی بلی خوا ته ټوپ کړل او زه یی ډیر سخت پر ځمکه را ځو غار کړم. داسی چې د یوه ساعت نه هم زیات بی سده پروت وم ټول غری می بیوا که وو چې په سد شوم او کور ته یی راو ستلم، نو بیا دری اونۍ له ځایه خوځیدای، نه شوم. روغ ځای نه ورا پکښی پا ته شوی د ځان سره به می شکر وا یستله چې ژوندی پاته شوی یم

د پلار خبره به می چی را په زړه شوه نو داسی فکر می کاوه، لکه چی رښتیا هم زه لیکوال کیرم اودهمدی له پاره ژوندی پاته شوم او لکه څنگه چې تاسو څرگنده ده رښتیا هم همدا سی شوه.

په دی ډول زما دو پکتوب ارزښتنا کی شپې ورځی د خلکو او طبیعت سره تیری شوی وروسته له دی می زه مور او پلار د څلور کالو له پاره یوه ابتدایی ښوونځی ته ولیرله په ښوونځی کی مونږ دوه کسه ښوونکی درلودل چې یو یسی (ایوان مکسیمویچ) نو میده او بله (ماریا) نو میدله (ایوان مکسیمویچ) پوخ سنه، ډیر مهربان او زړه سواندی سړی وو. (ماریا) یوه زړه ښځه او په ونه ډیره ټیټه وه، هغی به تل خپل شال له ځانه تاو کړی وو، چې ټوخل به یی نو خپل لاس به یی خولی ته نیولی و، په ډیره مینه به یی مونږ ته لوست راښووی او له هر هلک سره به یی لادیره خواخوږی څرگندو له په مونږ هم ډیره گرانه کټ مټ لکه خپله مور هغی ته هم مونږ داسی نه ښکارید و لکه پردی زامن دواړو ښوونکو به په پوره مینه او اخلاص مونږ ته لوست وایه، یوه شیبه به یی هم وزگار نه پرېښودو دوی به خپله هم وزگار نه کښیناستل تابه ویله چې څوک یی څارنه کوی، سره له دی چې پلټونکی (تفتیش) په کال کی یو ځل هم نه را تللی خو زه اوس فکر کوم چې دهغو څار و نکي دهغو اتسانی وجدان او وینس ضمیر و که، نه نوبل څوک خو هلته نه و.

په ما دواړه ډیر گران وو. آن تردی چې د (مکسموویچ) هغه زړور خطکش هم راباندی گران و. ده به ټول هلکان به خط کش و هل هغه وخت دو د هم همدا سی و، خوزه به یی یوازی هغه وخت و هلمه چې لاسونه به می په رنگ ککړ کړی و اوس چی زه د خپل ژوند کیسه لیکم نه پوه یرم چی (ایوان مکسموویچ) به چیر ته وی مې به وی که ژوندی؟ خطکش به یی چیر ته وی؟ هر څنگه چې و خو ما د لیکنو په سبک کی دده د جدی شخصیت اغیزه ډیره زیاته ده. زه به لیکوال شم خونه دایوان مکسموویچ او مهربانی ماریا له پاره. ماته اوس هم د هغوی په مخکی ځان هماغه کوچنی هلک ښکاری چی لاسونه به یی تل به رنگ ککړ و، او په ټولگی کی به غلی ناست و.

دښوونځی دو خت هغه ټول ښه ا وېدز ما د ذهن په پرده د سینما د خوځنده تصو یرونو په څیر یویو تیریری. زه هماغه وخت هم، خپلو دغوښوونکو د با دار او مزدور په توپیر پوه کړی وم. کله چی به زه مور او پلار زمونږ د کلي ځان کره لیرله نورا ته ویل به یی چی کور ته ورننو تللی نو تر هر څه لو مړی به د هغوی د نرو او ښځو لاسونه ښکلوی. زه نه پوهیدم چی ولی می پلار ماته امر کاوه چی د هغوی لاسو نه ښکل کړم. رښتیا هم زما د هغه وخت د ښوونځی ځینی شیان اوس ښه نه په یا ډیری مابه چی د هغو لاسونه ښکلو له نو داسی، بپی راوړاندی کړل لکه چی پر مایی دلاسونو ښکلو لوپوره حق وی، خو کله به چی لږ شاتنه کار هم را نه وړان شونو شور زوږ به یی جوړ کړه پښو به یی په لښته و هلمه، رښا ورځ به یی راباندی توره شپه کړه. زه به زړ رز په ځای یو خود برندی کوم اړخ ته پټ شوم او له ځان سره به می ویل آخر به ا انقلاب راشی استثمار کوونکی شیشکی به بیا مونږ ددی دو مړه کلونو راهیسی چی ز مونږ وینی څښیلی او پری رسیدلی کسات درنه ا څلو ما چی لومړنی ښوونځی خلاص کړ او کور ته را غلم نو پلار می راته ویل چی دالوست او لیک ستا له پاره سر نه دی زه په دی د (زنکیف) ښوونځی ته واستوم چی هلته لږ نور لیک او لوست هم وکړی. هغه دی چی خلاص کړ نو بیا به گورو چی له تانه څه جو پری. ما د (زنکیف) ښوونځی هم خلاصه کړه، د زنکیف دښوونځی ډیری لیک تر اخیستلو وروسته ما کو لی شول چی د پوستی او تیلگراف په ځانگه کی څوار لسمه رتبه کاتب شم، داکتوبر انقلاب د مخه له ټولو نه کښته رتبه همداوه، خو څرنگه چی زه دیار لس کلن وم او قانونی سن ته نه وم رسیدلی، نوییا می هم وظیفه ترلاسه نه کړای شوه، نو ځکه خپل کور ته راستون شوم، پلار می را ته ویل چی ته باید نوره زده کړه هم وکړی.

ځکه تر اوسه لا کو چنی یی، رسمی کار نه شی کو لی، خو زه څه وکړم کوم لری ځای ته دی هم نشم لیرلی، ته پوهیږی چی ستا نه پرته زما دو لښ ماشومان ور هم دی چی په هغو هم باید لږ څه زده

کړه وکړم، خوسره له دی ستو نرو هم زما مور د (کیف) د ښار پوځی طبی ښوونځی ته واستوم په (کیف) کی یی مونږ په یوه مو تر کی وا جو لو او په ټول ښاریسی وگرځولو د مو تر دروازه او کړی کی هم خلاصی وی. د ژمی سوږ با دهم لکیده، تر څو چی خپل ټاکل شوی استو گنځی ته را تللو، نو له سپو رییدلو زه اریان وم چی ولی یی داسی وکړل. ماچی ښوونځی خلاصه کړه، نو دیوه ډاکتر مرستیال شوم خو بیا می هم لوست پری نه ښود او تل به می مطالعه کو له تر هغی چی زه دیو هنتون از مویسی ته چمتو شوم، ز ماعمر به ښا یی په هغه وخت کی ددیرش کلونو په شاو خوا کی و خو اوس په روسیه کی خلک په درویشت کلنی کی دزده کړی دوره خلاصوی او ښه تکره ډاکتران انجنیران، ښوونکی او همدا رنگه به نورو څانگو کی دکار وړ څنگ ځینی جوړیږی.

ما په (۱۹۱۹) کال کی په لیکوالی پیل وکړ په دی وخت کی زه پوره دیرش کلن وم له هغه وخت راهیسی تراوسه څه نا څه لیکنه کوم، زه فکر کوم ستاسو له پاره به دا هم په زړه پوری وی چی سړی څنگه لیکوال کیدای شی؟ تر هر څه دمخه سړی باید دا ملا او انشا په اصولو ښه پوه شی د جملی په رغښت، لنډوالی اوږ دوالی او په ځای کارونی وپوهیږی چی دیو ی ښی لیکنی له پاره ضروری دی همدارنگه باید سړی ډیره ژوره مطالعه وکړی. د خپل وخت زیاته برخه په مطالعه تیره کړی نه په لیکنه، که مطالعه ډیره وی نو لیکنه په خپله آسانیږی. بله خبره داده چی تاسو باید په

لو مړی ځل داسی نکرونه وکړی چی زما لیکنه خو دیو شکین، شیف چنکو، چیخوف، ایوان فرانکو او مایا کو فسکی په څیر نه ده او یایی زه دد وی په څیر نه شم لیکنی نو باید چی ویی نه لیکم او یاداچی په لیکنه کی د هغوی ښی و کړی. تاسو باید د کلاسیکو لیکوالو آثار ولولی اودهغی څخه گټه واخلی خوباید چی په لیکنه کی د هغوی

اسلوب ته تسلیم نشی. باید چی په خپل خاص طریزی و لیکي که داسی ونه کړی نو په تاسو کی به دنوښت استعداد وده ونه کړی. پاتی به ۵۰ مخکی

بررسی مختصر از وضعیت زنان کشور

ووظایف آنان در این مرحله تاریخ

قسمت دوم

در صف اول نبرد دو شا دو ش ج.د.خ. قرار گیرد و حما سه جاو پدان نبرد ضد استبداد و ضد استعمارى ما در آن و خواهران مموطن خود را جاو پدان نتر بسازند و به خاطر آرمانهای وای تسوده های زحمتکش کشور فعلا لا نه سهم انقلابى خویش را ایفاء نمایند و در راه تشکيل و بسیج زنان رزمنده در همه زمینه های اقتصادی سیاسى و اجتماعى هماهنگند همه زنان انقلابى و مترقى جهان رسالت سترگ تاریخی خویش را ادا نمایند.

اما با تأسف با آغاز بد شگون دوره سیاه (امین) و باند خیانت پیشه حرفوى و بى فرهنگ و سازمان دموکراتیک زنان کشور در معرض پراگندگی، افتراق و تشتت قرار گرفت. امین و باند فاسد وى خواستند تا این سازمان رزمنده و پیکار جوی زنان ازاده و وطن را به بیراهه بکشند، از نفوذ و اعتماد وسیع توده یی و محتوای انقلابى عارى سازد و این سازمان مبارز زنان کشور را که در فاش کلگون مبارزات قهرمانانه ما دران قهرمان خویش را بدوش داشت و با هزاران سرود رزم و پیکار انقلابى، همواره به دژ سیاه ستم طبقاتى و محرومیت های اجتماعى قرون یو رش میبرد، مورد حمله نا جوا نمر دانه قرار دهد، امین و باند فساد پیشه وى در پهلوى هزاران جنایت نا بخشودنى به چنین عمل ننگین هم پرداخت و صدای هزاران انسان محروم، مظلوم و محکوم، کشور در شهر و روستا در تحت چکمه های سیاه استبداد فاشیستى خویش خفه ساخت. امین با کینه حیوانى پلیدش چون دژ خیم تبه کار ده ها زن انقلابى و طنپرس ست کشور را به خصوص زنان قهرمان مبارز سازمان دموکراتیک زنان بقیه در صفحه ۳۴

تظا هرات، اعتصا بات میتنگت ها و مارش های زحمتکشان وطن، در مبارزات انتخا بى و پارلمانى و در تامین برابرى حقوق میان زن و مرد در همه شئون زندگى نقش بزرگى را ایفاء نموده است. انقلاب ثور که در نتیجه مبارزات طولانى توده های زحمتکش در راه آزادی واقعی از قید هرگونه ستم استعمار و عقب ماندگى به پیروزی رسید و توجه جدی خود را برای بهبود وضع زندگى زن و تامین برابرى حقوق میان زن و مرد در تمام عرصه های زندگى مبذول داشت در بد و امر جهت بر آورده شدن این ماملر پلان ها ئى را روی دست گرفت. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در امر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور، در امر حفظ و استحکام دستاوردهای آن، در مبارزه به خاطر ساختن جامعه نوین، در پیکار مقاومت علیه دسایس و توطئه های شوم ارتجاع داخلی و امپریالیزم بین المللى، در راس امر یا لیزم امریکا ارتجاع نظامى پاکستان و عظمت طلبان چینائى در امور داخلی کشور، در کنار حزب دموکراتیک خلق افغانستان، و تمام عنا صرو طنپرس و انقلابى کشور فعلا لا نه رزمیده است و درین راه از خود گذرى ها، قربانى ها و محرومیت های زیادی را متحمل شده است.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از همان نخستین روز های موجودیت خویش پیوسته کوشیده است تا به اتکاء به نیروی برتوانان زنان قهرمان وطن، در عرصه رزم و پیکار طبقا ئى همواره دلیر و استوار چون ملالی ها در صف مقدم نبرد مرگ و زندگى، در راه آزادی، دموکراسى، ترقى اجتماعى صلح و خوشبختى شکوفانى و وطن على الرغم مشغولیت های عظیم تربیه اولاد و وطن

شهادت بود که زما مداران وقت مجبور گردیدند بتاریخ دوم سنبله سال ۱۳۳۸ نهضتى را، پراهندازند و پرده از روی زنان کشور ما که يك عمر محرومیت را متحمل شده بودند بردارند.

در اوخر این دوره عده محدود از زنان شهری امکانات دست یابی به تحصیل و سهم گیری در امور اجتماعى، اقتصادى و سیاسى را یافتند. اما این امر به هیچ وجه به مفهوم آزادی واقعی زن نبود، سالهای بعد از ۱۳۴۴ برای زنان آگاه و مترقى کشور، سالهای از مایش و تجربه، سال های مشحون

از شور و شوق مبارزه متشکل و دموکراتیک ایجاد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و تصویب مرام نجات بخش آن در سال ۱۳۴۶ بسوده است.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که وارث عالی ترین سنن مبارزات ضد استعمار و ضد استبداد زنان کشور است همزمان با تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ۱۳۴۴ توسط دو کتورس اناهیستار اتبذاد شخصیت بزرگ ملی و انقلابى افغانستان پایه گذاری شد و مبارزات رها یی بخش خود را به حیث اولین سازمان توده یی در کشور بصورت متشکل آغاز نمود. سازمان زنان علی الرغم موانع و دشواری های ناشى از تسلط نظام فرتوت فیو دالی در کشور توانست مبارزات زنان بلاکشیده کشور را به خاطر تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک زنان شجاعانه و فعالانه رهبرى کند و در پیکار ضد ارتجاع ضد استبداد و امپریالیزم دو شا دو ش مردان اشتراک و رزند و در تشکيل زنان مبارز و طنپرس ست کشور در ارتقای سطح شعور اجتماعى و سیاسى آنان، در

در این عرصه زنان منور و با احساس شهر کابل بانشر اولین جریده یی بنام (ار شاد النسوان) در ۱۹۲۲ جهت بیدارى و آگاهى زنان گام مهمی برداشتند. این نشریه شامل موضوعاتى از جهان زن چون تدبیر منزل (صنعت خیاطى، شعر و ادب، داستانها و حوادث و اخبار داخلى و خارجی بود.

همچنان تا سیس چند باب مکتب نسوان، تشکيل انجمن حمایت نسوان در سال ۱۹۲۸ و اعزام يك تعداد دختران غرض تحصیل به خارج تا اندازة یی در بیدارى زنان نقش ارزنده یی را بازی نموده است.

با تأسف باید یاد آور شد که دوره این نهضت کوتاه و ناپایدار بوده و تجاویز دولت بسراى رها یی زن از قید اسارت و بیدارى شعور و سهم گیری شان در امور اجتماعى با دسایس شوم امپریالیستها و ارتجاع داخلى نقش بر آب شد.

در دوران تسلط خانوادۀ نادری رسوم و عادات قرون وسطایى در کشور مانع شگفتن اراده، عواطف و تفکر زنان در اجتماع ما شد.

اما زنان دلیر و رزمنده افغانستان نه تنها در طول تاریخ مبارزات آزادی خواهانه شان بلکه خوشبختانه در همه ساحت های زندگى ملی سهمگیری شان را ابراز داشته و برای بلند بردن سطح زندگى مادى و معنوى خویش قدم های مفید و ارزنده بر داشته اند. آنان وقتى نگر نیستند که وطن شان در معرض خطر تجاوز اجنبى قرار گرفته است دو شا دوش برادران خود در سنگر های داغ مبارزه بیپراس رزمیده اند.

بنا بر همین خصلت رزمنده گى و تلاش های پیکر این زنان با

آن کمیته ملی زنان نجات کمپو-
چیا نیز تشکیل گردید و چخوک
چخم بحیث رهبر این کمیته انتخاب
گردید. کمپو چیا در ساختن
جامعه نوین تنها نبود بلکه
تمام جهان مترقی از آن ها
بشتیبا نی می نماید کمیته زنان
نیز از این بشتیبا نی بی بهره نبوده
و وظیفه سنگینی را بدوش دارد
چخوک چخم دا کتر طب میا شد
و بزرگترین ارزوی وی اعمار و
ایجاد شفاخانه ها کو د کستان
هاو شیر خوار گاه ها و قرار دادن
آن ها در راه خدمت به خلق رنج
دید و کمپو چیا میا شد و وطن
پرستان کمپوچیا که چخوک چخم
یک مثال زنده آن ها میا شد
با روحیه عالی وطن پرستی شب
و روز برای عمران و وطن خود مبارزه
خستگی نا پذیر خود را ادا می
میدهند.

با چخوک چخم دختر مبارز کمپو چیا آشنا شوید

شعر تشویقی

شعر از سیما احمدی - حاصل سال دوم پوهنخی طب کابل

دختر افغان

ای تاج افتخار وطن دخت آریسا
ای بانوی وطن
ای بازوی دلیر نبرد های ضد ظلم
ای آبروی شرق
بازهم خطاب بتوست بستو ای گلشن حیات
ای دخت این وطن از نسل آریسا
ای خواهر دلیر بیا نهضت بیا نما
زیرا که بازهم جهانی، جهان تست
برخیز و دوش بدوش دلیران صلح خواه
برضد دشمنان و طنت قیام کن
آشکار کن چو روز همان غیرت قدیم
بیدار کن نبوغ ملالی به قلبها
بر اوج افتخار به جهانیان پیام ده
بر دختر عرب
بر رزمجو دختر و یتیم قهرمان
با خلقهای پیشرو نیکاره و حبش
پیوند کن رشته اتفاق را
برخیز تا که دست صفا آفرین تو
بنیاد جنگ را ز زمین سرنگون کند
بر خیز :
با جمله خلقهای جهان هموا باش
برضد استعمار
برضد تفرقه های نژاد پها:

چخوک چخم دوشیزه قهرمان
مردم کمپو چیا در ولایت پنوم پن
در دهکده آرو پستینگ تولد یافته
اگر چه فامیل وی کار و زحمت را
دوست داشت مگر با آن هم
فامیل تپی دست و فقیر بودند
از سویی در مورد سروسامان
بخشیدن زندگی.
ده طفل در مورد اینکه آیا اطفال
مکتب نوشت و خوان را بیاموزد
زند یا خیره اصلاء فکری نکرده
بودند زیرا اقتصاد فامیل تقا -
ضای این مصارف را نمی کرد با آن
هم برادر بزرگ وی اندکی تعلیم
را در کلیسای آموخته و کمی سواد
داشت.
طفولیت چخوک چخم به
پایان رسید و خیلی زود پیاپی
رسید زیرا در وقت جنگ خواهی
نخواهی اطفال بنا به مجبوری
زود بزرگ میشو ند چخوک چخم
به زودترین فرصت یک بار تیزان
خوب شد و بر علیه مستبد قرن
لئون نول حکمفرمای مستبد و
دست نشاند و امریکا به مبارزه
همت گماشت.
چخوک به را هتما بی گروپ
عملیات می پرداخت و لی هنگام
ضروت به جنگ میرفت و حتی
در میدان نبرد در جنگ های تن
به تن حصه می گرفت در ماه اپریل
۱۹۷۵ جلاد معروف پول پوت
کمپو چیا را اشغال نمود و اولین
اقدام وی عبارت از برقرار
ساختن رژیم ((نظامی مطلق))
شماره ۳

پرورش می که شامل مسایل اجتماعی عاطفی و یا پرورش جسمانی می شود دارد. کودکان ها اکثر احمالی برای نگهداری کودکانی هستند که مادران آنها در خارج از منزل به کار می

اشتغال دارند و یا به دلایل دیگری قادر به نگهداری از فرزندانشان نیستند.

روانشناسان معتقدند که در کودکان ها بایست هدف های پرورشی باشد نه طرح آمو زشی تغییراتی که در سالی های اخیر کودکان ها و شیر خوار گاه به وجود آمده یکی هم کم کردن تعداد کودکان در یک صنف و دیگری یکجا کردن گروه های اطفال سنین مختلف با یکدیگر است.

از طرف دیگر تحقیقات اخیر در روانشناسی نظر مردم را نسبت به ثابت بودن هوش، تغییر داده و

محیط تجربه را در پرورش هوش موثر دانسته است. در نتیجه عقیده بر این شده است که در چه رشد فکری رابطه مستقیم با محیطی که کودک در آن بزرگ می شود دارد باید در درجه اول محیط زیست آنها را شناخت و بعد در بر نامه ریزی و تنظیم پروگرام کودکان احتیاجات آنها را در نظر گرفت.

آنچه که برای اکثریت کودکان وجود دارد و از محیط سر چشمه می گیرد محیط نازم و تعداد زیاد افراد در اطراف آنها و محدود و در نتیجه نداشتن فضای لازم برای حرکت و فعالیت و کمبود وسایل آموزشی می باشد. دلایل دیگری که از محیط متاثر می شود و ممکن است باعث عقب ماندگی در پیشرفت تحصیلی و کم شدن حس کنجکاوی در دوران اولیه زندگی شود نداشتن کتاب و مجله و عکسهای رنگی در منزل و کمبود اسباب بازی و امثال اینها است.

برای تشخیص احتیاجات کودکان باید رابطه نزدیک و دوستانه بین والدین، متخصصین تعلیم و تربیت و سایر مقامات مسئول برقرار شود در گذشته شاید لزوم قرارگیری این ارتباط دیده نمیشد و کودکان آنها و مدارس به صورت امروزی و به این تعداد وجود نداشت ولی امروز که تربیت و پرورش کودکان از سنین خیلی پایین شروع



اطفال امروز

لزوم آموزش قبل از مکتب

بین دو اصطلاح ((تعلیم و تربیت سالهای اولیه)) و ((مدارس ابتدایی)) در اینجا لازم به نظر میرسد ((تعلیم و تربیت سالهای اولیه)) معمولاً به پروگرام اشاره میکند که تا کید

در بسیاری از ممالک جهان، آموزش اجباری از سن ۴ سالگی شروع میشود. با وجود اینکه تعداد زیادی از متخصصین تعلیم و تربیت در دوره قبل از مکتب معتقدند که مدارس قبل از مکتب و کودکان برای کودکان وجود داشته باشد ولی این موضوع که تمام کودکان باید

تربیت مدرسه ای را از سن سه یا چهار سالگی شروع کنند هنوز تردید وجود دارد. بعضی عقیده دارند که شروع مکتب یا مدرسه در سنین پایین باعث جدا شدن کودک از خانواده اش میگردد و

بسیاری از خانواده ها خود میتوانند محیط مناسب برای تربیت و آموزش فرزندانشان به وجود آورند.

البته بحث در این نیست که آیا کودکان در سنین پایین نیاز به نگهداری و تربیت دارند یا نه؟ بلکه صحبت در اینست که به چه نوع تربیت احتیاج دارند؟

کودکستان و مدارس باید برای اطفال جای خواستنی باشند و احتیاجات جسمانی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی آن کودکان در طرح ریزی پروگرامها در نظر باشد تشخیص



اطفال باید تربیت مکتب را از سن ۳ الی ۴

سالگی شروع کنند

در نظر گرفته شود عبار تند از :

۱ - کودکان بسیاری از چیزها

را از محیط خود می آموزند و محیطی

که فاقد وسایل آموزشی است نه

تنها نمیتواند رفتار هوشمندانه را

در کودک ترغیب کند

بلکه به او یاد میدهد که این وسایل

مهم نیستند.

۲ - کپ ها و صحبت های کودک

در واقع با مدل کلامی که در خانه

وجود دارد شکل میگیرد .

۳ - بادر نظر گرفتن فر ضیه های

بالایک پروگرام موثر تربیت برای

کودکان باید شامل فعالیتها ی به

خصوص برای یاد دادن به خرد

سالان باشد که این آموزش از

موقعیکه کودک سه ماهه است باید

شروع شود و تا قبل از ورود به

کودکستان ادامه یابد . این فعالیت

ها باید طوری تنظیم شود که باعث

ایجاد حس خودی، اعتبار درمادران

گردد و آنها را با وسایل آموزشی

مفید و استفاده از آنها در یاد دادن

به فرزندان خود آشنا سازد .

برای تدریس به کودکان معلمی

که دارای خصلت های شبیه مادران

است و به خصوص برای این منظور

تربیت شده موثر تر میباشد .

۴ - معلمین باید لااقل هفته ای یکبار

به منزل کودکان بروند تا از نزدیک

تأثیر تدریس خود را مشاهده و

ارزیابی کنند . در صنف نیز معلمین

طرز ساختن وسایل آموزشی ساده

و از زان قیمت رابه مادران یاد

بدهند. در مواردی که مادران به

عنوان کمک معلم به کودکان ها

میروند از نزدیک میتوانند طرز

استفاده از وسایل و تأثیر آن را در

یاد گیریهای کلی مشاهده کنند .

منزل رسیدن به سایر اطفال و

همسر (غیره) آنها را نشناخته باشد

بی برد شرکت در صنف به عنوان

معلم بخصوص برای مادرانی که

تحصیلات زیاد دارند ممکن است

باعث تقویت حس خودی و اعتماد

گردد و احساس کنند که تنها وظیفه

آنها زن خانه بودن نیست بلکه می

توانند از جهات دیگر به کودکان

خود و دیگران کمک نمایند .

از نظر کودک خرد سال نیز دیدن

مادر در محیطی غیر از منزل و دور

از سایر افراد خانواده بی فایده نیست

اگر کودکی تنها فرزند خانواده

است و تمام توجه مادر در منزل

فقط به او معطوف میشود در اینجا

یاد میگیرد که مادر او یک معلم

است و باید وقت خود را با سایر

شاگردان صنف تقسیم نماید که

در نتیجه کودک مفهوم کلی شرکت

شدن را یاد میگیرد . اگر کودک

خواهر و برادر دیگری در منزل

دارد . در اینجا فرصتها ی بیش

مییابد که مادر را تنها وبدون مزاحمت

دیگران در کنار خود ببیند . تربیت

مادران به عنوان معلم در منزل

نیز بسیار سودمند است و می

تواند آنها را برای کمک و تدریس

به فرزندان خرد سالشان در خانه

کمک نماید .

چند فرضیه اساسی که در رابطه

محیط با یاد گیری وجود دارد و در

تربیت مادران به عنوان معلم باید

هستند آنها حتی نمیدانند کدام

حرکات رفتار و کار مهمی آنها را

کودک یاد میگیرد و چه کار های

مانع یاد گیری او میگردد.

مادران باید بدانند و آگاه باشند

که رابطه گرم و محبت آمیز بزرگ

سالان با کودکان بسیار لازم است

در بسیاری از خانه ها که والدین

هر دو بکار خارج از منزل اشتغال

دارند طفل از محبت ایشا ن کمتر

مستفید میشود که اکثرا با عقده

های زیاد دست و گریبان میباشند

همچنان درک و آگاهی بیشتر

مادران برای کمک به فرزندان

در منزل یا مدارس شرکت والدین

در پروگرام های مکتب و کمک

گرفتن از آنها در طرز تدریس و

غیره حتمی بوده و دارای مزایای

زیاد است . در درجه اول پدر یا مادر

(بخصوص مادران که فرصت بیشتری

دارند) فرزند خود را در محیطی خارج

از منزل با کودکان دیگر غیر از

فرزندان خود به بازی مجبور سازند

بسیاری اوقات رفتار اطفال در

مدرسه با منزل تفاوت دارد که شاید

مادران از آن بی اطلاع باشند .

شرکت آنان در پروگرام های کودک

کستان فرصتی است که ما درمی

تواند رفتار دیگران را با فرزندان

خود ببیند و شاید به بسیاری از

خصوصیات اخلاقی فرزندان که

به علل گوناگون (اشتغال به کار

میشود و کودکان و غیره جاهای

پرورشی بوجود آمده است بنظر

میرسد که باید همکاری نزدیک

بین اعضای خانواده و مدرسه وجود

داشته باشد . در اینجا نباید این

طور استنباط شود که شیر خوارگاه

یا کودکستان رفتن برای پرورش

کودک ضروری است . بسیاری از

خانواده ها و والدین میتوانند محیطی

بس آموزنده تر و مفید تر از این جا

ها برای پرورش فرزندانشان به

وجود آورند ولی چون تعداد مادرانی

که در بیرون از منزل به کار اشتغال

دارند روز بروز بیشتر میشود وجود

شیر خوارگاه ها و کودکستان ها

که علاوه بر نگهداری کودکان

به پرورش و یادگیری آنان نیز کمک

می نماید لازم به نظر میرسد .

موضوعی که در اینجا باید به آن

توجه نمود آرزو هایست که مادران

برای فرزندان خود دارند .

بخصوص مادرانی که خود فرصت

و موقعیتی برای تحصیل ندارند

مایند که فرزندان شان تحصیلات عالی

داشته باشند و در آینده صاحب

شغل و مقام آبرو مند گردند ولی

آنچه که باید در نظر داشت اینست

که آرزو داشتن بدون سعی کردن

شخص رابه آنچه که میخواهد نمی

رساند . بعضی مادران حتی نمی

توانند این مسئله را درک کنند که

برای فرزندان خرد سالشان معلم

از : ناصر مظهری

چتر عشق

دگر ز مهر خود ای مهربان دریغ مکن
دلت ز عشق من ای دلستان دریغ مکن
بیا و باز ز مهر و ثبات گوسختی
نبا شد از زدت ، از زبان دریغ مکن
ز خشکسالی مهر تو ، دشت دل خشکید
ز ابر جود خود ای آسمان دریغ مکن
زمان ما که زمان شکست عاطفه هاست
به من ز عطفه در این زمان ، دریغ مکن
به دشت تب زده قلب من چوبای نهی
ز چتر عشق خود ، این سایبان دریغ مکن
من آن خزان زده باغم که برگ و بارم ریخت
بهار من ! تو ز سیر خزان ، دریغ مکن
کنون که خرمن هستی ام از نگاهت سوخت
نگه ز شاعر آتش بیا ن دریغ مکن
ترا ، ز بهر پرستش ، چوب ترا شیدم
و فایز بتگر خود ، چون بتا ن ، دریغ مکن
مباد اینکه چوبت بشکنم ترایکروز
محبت از من آشفته جا ن دریغ مکن



بهار آمد و من پیر و زارم
بهار رفت و ام رایان دارم
شکوفه که شرف مریم
بدوش نانو از دهر بدارم

گاه رفتن

گاه رفتن که به چشمت می بینم
یاد شب های ز مستانی می افتم
ورهی بی پایان .

رفعت حسینی

جهان بیدل

تا اثر بخشیده است طبع روان بیدل
حیرتی پیچیده از طرز بیان بیدل
جذب به اندیشه های جا و دانی بیدل
میکشد پیوسته بر خود در جهان بیدل
در گلستان معانی نغمه خوان بیدل
زان جهت دانند همه که نکته دانی بیدل
دامن الفت گرفتار من بسیار نام عشق
تا مگر زین شیوه بستانم هوس از کام عشق
بی خبر از رمز سر پوشیده فرجام عشق
عاقبت گشتم درین ره پایبند دام عشق
چون درین فن پیروی از پیروان بیدل
مخلص خاصی ز جمله مخلصان بیدل
از کلام و شعر بیدل می چکند درو گهر
هر کتابش را بسی از جی بود از کان ز ر
سیم و زر از قیمتی دارد به نزد گنجور
این متاع را از زشی باشد بیار هنر
گردین سواد بی جنس گران بیدل
بیدل دلدا ده از بیدلانی بیدل
تا به بحر آرزو جز ر و مد توفانهاست
سیر فکرت را در آن پهنای بسی دو زائهاست
گر چه در بیج و خم هر موج آن طغیانهاست
کشتی ذوق مرا هم اندر آن جولانهاست
در تلاش گوهر نقد عیان بیدل
رفته از خود در محیط بیکران بیدل
« فیضیا » از هر طرف گلبانگها آید بگوش
نغمه های ساز عشرت می کنند مردم خروش
هر نوای جانفزا یش می برد مارا زهوش
چاره خود را همی خواهم ز پیر می فروش
در رنگ هر پرده رنگ داستان بیدل
می فزاید بر حلاوت از زبان بیدل

نورمحمد ، فیضی ، اسفنده نی

پسرلیه ستړی مه شی

پسرلیه ستړی مه شی سروگلو سره راځه
 قدم دی مبارک شه دمیلو سره راځه
 پسرلیه ته راوړی مونږ ته خوښی، خولی، گلونه
 رنگین دی په راتلوشی داسپیره، سپیره ډاگونه
 چی گلزار د بڼتو دا مان شی دموجو سره راځه
 قدم دی مبارک شه سروگلو سره راځه
 چی په غاړه کی امیل او ښکلو بیغلونه زیورشی
 غنچی، غنچی، گلونه جنکوته پاس په سرشی
 غاږول، ریدی په لاس هم چمبیلو سره راځه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره راځه
 پسرلیه ستار اقلو ته مونږ لرو ډیر امیدونه
 ښکار پری په خپروکی دخوښی نوی سازو نه
 خوانان چی ټول خمار کړی د نیشو سره راځه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره راځه
 دستا سو په را تلو شولو غمونه زمونږ لری
 بلبلان په باغ کی گرځی دخوښی وائی سند ری
 ته زیری د حیات فی د نغرو سره راځه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره راځه
 جوړی شوی میلی او آتونه په چمن کی
 کورم هری خوا ته خوشحالی ده په هر تن کی
 چی جوړ سازو سرو ددا سی نغو سره راځه
 قدم دی مبارک شه دمیلو سره راځه
 د باغوان رمبی په لاس د باغ په لور تکل کړی
 د هریو تنی سره مینه دپخوا نه یو په سئل کړی
 چی تازه د غه بوستان شی دوږمو سره راځه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره راځه
 ښه احساس او حرکت چی شی پیدا په دی جهان کی
 روشن فکر چی پیدا شی په هر فرد افغان کی
 (وطنیار) دغه آرزو ده په لیموسره راځه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره راځه

فروع ایمان

تورشك سنبل زیبا ی نو بهارانی
 تو عطر یاسمن و لاله بیا با نسی
 تو همچو نرم ولطیفی بسان باد سحر
 نوای دلکش وموزون آبشا را نی
 خجل شود ز نگاه تو نر گس شمسلا
 تو لاله چهره من بهتر از گلستانی
 تو کرده ای به تنت جامه حریر سپید
 زبشت ابر سپید آفتاب سوزا نسی
 ستاره سر زده از لای ابر جامه تو
 خدای شمر من واشك ماه تابا نسی
 فرشته خوی من از خوشتر از ستاره صبح
 به آسمان خیالم توماه رخشانسی
 بدفتر دل من وصف تو نمی گنجد
 ((کلام معجز عشقی، فروغ ایمانی))
 به شعر خویش کند وصف ویتو شاعر
 توهم به صورت زیبای خویش حیرانی
 فدای پاکی دامن توشود (رویش)
 تو قهرمانی و از سر زمین افغانی

از: محمد عزیز «رویش»

دگل رنگ

ستا د شونډو په خیر کله دی د گل رنگ
 دا جلوه کاندی یو رنگ هغه بل رنگ
 لکه ته گوری خپل رنگ په آینه کښی
 هسی رنگ زما له حاله پوښته خپل رنگ
 یار د یار له درد او غم د لکیر بویه
 بل شی سم سره د گل او د بلبل رنگ
 هسی زړه زما و کاپی لکه گو گل
 لکه اخلی له تکر یز و په منگل رنگ
 که هر څو شو پیچو تاب له ډیره اشکه
 ستاد زلفو په خیر نه شو د سئل رنگ
 ((خاشو خیل))

آزمایشگاه روانی و هیپنوتیک

آیا معیوبین هم می توانند کار کنند؟

پنجصد میلیون نفر در جهان معیوب اند

تا سال ۲۰۰۰ تعداد معیوبین به ۶۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد.

امروز بیش از پنجصد میلیون مردم در جهان نمیتوانند در فعالیت های عادی زندگی روز مره سهم کامل بگیرند. لا اقل يك بر چهار آنان اطفال اند. آنان نواقص جسمی، ذهنی یا عصبی دارند. وجود شان یا فاقد برخی اعضاست یا اعضای شان ناقص است. آنان فلج اند یا شنوائی یا قوت دید یا ذهنیت شان محدود است. برخی از آنان نیز شاید مشکلا تسی در احساسات داشته باشند که گاهی کاملاً مد هش است. این اشخاص شاید معیوب گردند یعنی با مشکل حرکت کنند بخورند، ببینند، حرف بزنند، بشنوند یا بیا مو زند. این نا توانی ها ممکن است آنان را از انجام آنچه خود شان، خانواده های شان، جوامع شان آرزو مندند باز دارد از یثرو باید گفت که معیوب اند.

یکی از ده طفل یا ناقص تولد میشود یا نقصی را فرا میگیرد، این اطفال کور، کر کند ذهن یا جسم ناقص میگردند. اغلب شان مانند اغلب جوانان معیوب اکنون حتی به کمک (احیا)، ترکیب علاج، آموزش و تربیتی که آنان را توفیق دهد تا حد اکثر استعداد خود را بکار

برند دسترسی ندارند. آنان در حال سوء تغذا هم، اوهام و خرافات گیر افتاده اند. این نکته خاصاً در مورد یکصد و بیست میلیون طفل معیوب که امروز در کشور های رو به رشد جهان بسر میبرند صدق مینماید. بادر ک این مساله جهانی، ملل متحد سال ۱۹۸۱ رابحث سال بین المللی اشخاص معیوب شناخته است.

برای یونیسف، صندوق بین المللی ملل متحد برای اطفال، اهداف عمده در ظرف سال بین المللی

اشخاص معیوب عبارت اند از ترویج و تقویت تجاویز مو ثری برای جلو گیری از معیوب شدن اطفال میباشد و هم در مورد اطفال معیوب طرز تلقی مثبتی را تشویق نماید، به سهم گیری کامل تر و تکامل اطفال معیوب در اجتماع امداد نماید و انکشاف برنام ه های احیا را پیش ببرد.

تا سال ۲۰۰۰ تعداد معیوبین در جهان لا اقل به ششصد میلیون نفر بالغ خواهد شد يك سوم نفوس جهان سن کمتر از پانزده راداشته و در ممالك رو به انکشاف زندگی خواهند داشت و ازین رقم تعداد یکصد و پنجاه میلیون طفل معیوب خواهند بود. هنوز بد تر اینکه آنها از مراقبت و کمک محروم خواهند بود مگر آنکه از همین حالا دول و مردم یکی با هم دست اندر کار شوند

تداوی با اشعه آفتاب!

احساس درد است برای يك مریض کافی است که آفتاب سوخته شده و بهبود یابد. طرز العمل تداوی بسیار ساده است. مریض داخل يك کابین می گردد و اشعه حرارتی توسط يك آئینه بالایش تابانده می شود. البته بسیاری از مریضا نیکه از ناخوشی اسماء مزمن رنج میبردند بعد از اولین عملیه تداوی با این شیوه تداوی آفتابی بهبود حاصل کردند.

دو کتوران در شهر گولستان مربوط جمهوری از بکستان اتحاد شوروی برای نخستین بار در آسیای مرکزی دو دستگاه بزرگ و پر قدرت را که توسط انر ژی آفتاب فعالیت می کند به منظور تداوی امراض مزمن از قبیل «رادیکو لتس»، اسماء و برانشیت مورد استفاده قرار داده اند.

چندین جلسه (مرتبه) تداوی آفتابی، که مطلقاً بی ضرر و بدون

و این وضع را دگر گون سازند. معیوبین در کار نا توان نیستند!

آنچنانکه يك کار کن امور صحنی بیان داشته است آنها نیکه نقصان جسمانی دارند حتما در کار نا توان نیستند. «و قتی اینگونه اشخاص تر بیت یابند عده کثیرشان مهارت ها و انتظا می در تو لید کسب میکنند. بنابر مطالعه ای که چندین سال پیش انجام پذیرفته نتیجه چنین است که وضع منفی کار فرما معیوبین را از فعالیت های تولیدی باز میدارد.

دو نظر در باب آمو زش و تربیت معلولین وجود دارد. برخی ها برین گمان اند که همه بتوجه خاصی نیاز مند میباشند و دیگران را عقیده بران است که تنها معلولین جدی بچنین توجهی محتاجند و سایرین را با ئیستی در مهارت های اساسی و آمو زش تربیت آزاد داد تا تو فیق یابند در اوضاع و حالات گوناگونی عمل کنند چه در دنبال آن میتوانند همانند کسانیکه در جستجوی دوره پیشرفت مداوم هستند تخصص یابند.

این عقیده نیز وجود دارد که در حدود سی و پنج درصد از کسانیکه اندام ناقص دارند برای ادامه زندگی معمول به وسایل خاصی نیاز مند نیستند، آنچه لازم است تربیت خاصی در رشته های کار بخصوص آنان میباشد. دوسوم اینچنین اشخاص میتوانند مشاغل عادی را بکمک لوازم خاص پیش ببرند و صرف فیصدی کمی از آنها را باید در ورکشاپ های پوشیده

رهنمایی جوانان

در شهر بلگراد پایتخت یوگو سلاوی اشخاصی که در دیوار سرویس ها و یا ریل ها نوشته و یا رسامی میکردند در دسرها را حتی ایرا برای مقامات ترا-نسپورتی آنکشور خلق نموده بودند. بالاخره مقامات مذکور جهت حل این پرابلم که توسط اشخاص با سواد بوجود آمده بود راه مناسبی را پیدا کرد و به عنوان تنبیه چنین اشخاص بکتهداد لوحه های مخصوص را در قسمت عقبی سالون پساها (جائیکه معمولاً جوانان یعنی کسانی که دست به این عمل (نوشتن و نقاشی کردن) می زنند، زیادتر سوار می شوند) نصب کردند و از آنها دعوت شده تا هر چه دلشان می خواهد بنویسند. به این طریق سواران جوان پس ها و ریل ها از یق عمل غیره گرفتند و دیگر هرگز به این عمل دست نزدند.

از استخدام ها بوسیله موسسات صنایع دستی و صنایع روستا ها میسر میگردد که این مشاغل عبارت از تیل کشی، کاغذ سازی، کلالی، ساختن سرش، صمغ کاج و غیره است. ولی این مشاغل اندک بوده و دست مزد آن ناچیز است و تنها در چند ایالت رواج دارد.

با مداخله دست های نو، کار فرمایان در مورد پیمانان تولید یک کارگر می اندیشند. این نکته را

نیز باید دانست که آنچه با ضیاع عضوی از اعضای جسم ضایع گردد آنرا ممکن است با پشت کار جبران کرد از ینجاست که برای تعمیل

این امر معیوبین به تربیت، فرصت و اعتماد نیاز دارند و در ینصورت آنان نه تنها بخوبی کار خواهند

کرد بلکه ممکن است در کار بسر همکاران خود حتی پیشی جویند.

های دستی را انجام دهند. درحقیقت امر اینگونه معیوبین قدرت تمرکز بیشتر داشته و میتوانند در رشته های صنایع سبک از قبیل افزار دقیق، ترمیم رادیو، صنایع برق یا خیاطی تجاری و ترمیم ساعت، کارگران ممتازی بار آیند.

نیاز عمده معیوبین عبارت از آموزش کافی و وسایل تربیتی است. در کشور هند در حدود چهار میلیون اشخاص معیوب وجود دارد. طبق ارقامی که مـورد

دسترس میباشد تنها یکصد و بیست و شش مکتب برای نابینایان، نود و نه مکتب برای کرها، پنجاه و سه مکتب برای اشخاص کند ذهن و چهل

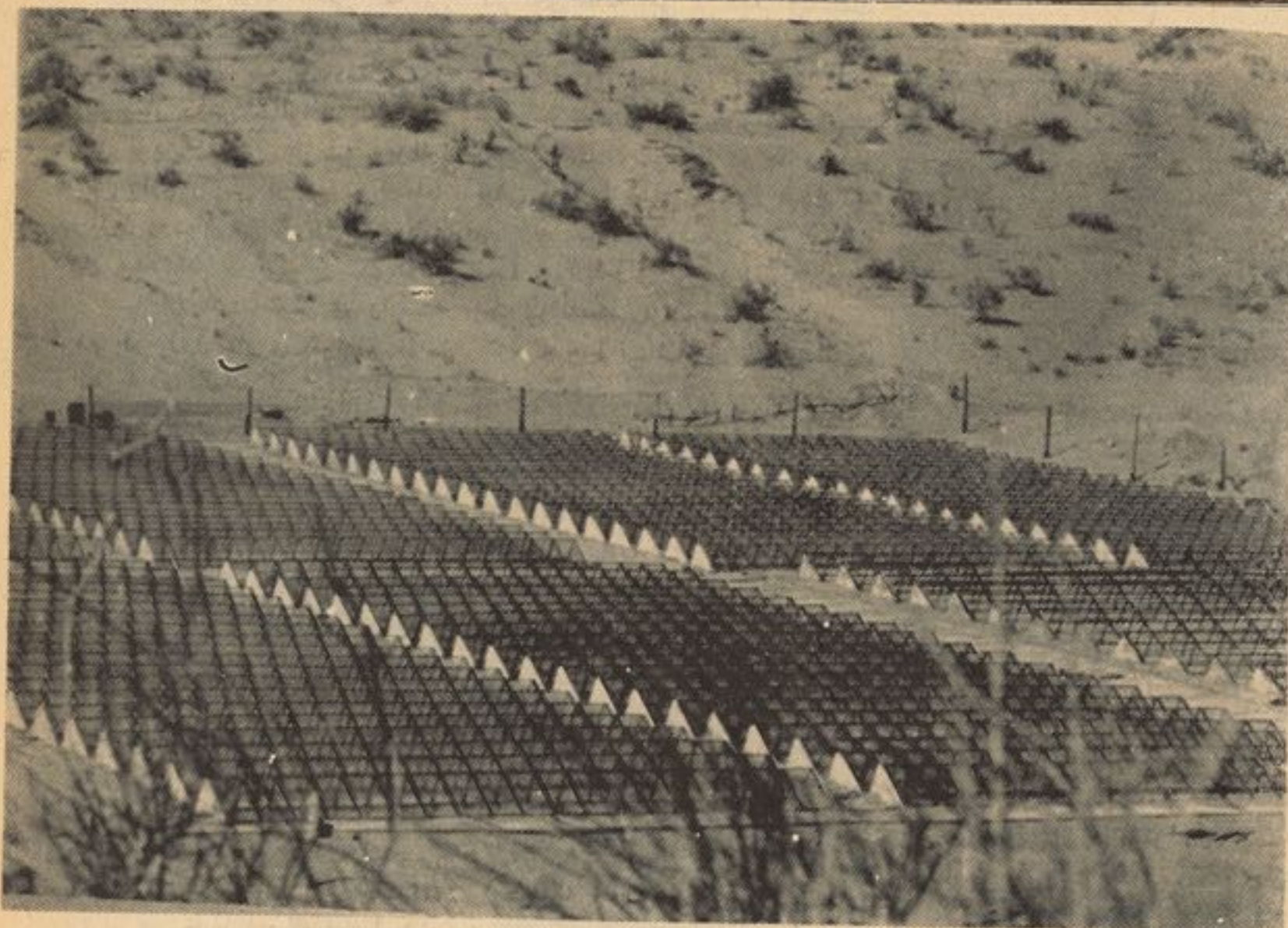
ویک مکتب در سراسر کشور هند برای اصلاح اندام های ناقص معیوبین وجود دارد. هفتاد درصد معیوبین در روستا ها یعنی جائیکه هیچ کدام از ینگونه تسهیلات در آنها مهیا نیست بسر میبرند. برخی

به کار گماشت. اما قبل از آنکه به کار آغاز کنند بایستی با لوازم و وسایل آشنا شوند تا بر موانع غلبه یابند و در صورت لزوم با نشستن، نظم آلات افزار و امثال آن عیار گردند. وقتی بلدیت حاصل کردند آنگاه بایستی مانند سایر کارگران با

اوشان رفتار کرد یعنی نه ترحمی لازم می افتد و نه سلوک خاصی بلکه لازم است آنانرا ترغیب نمود تا برای خود شهرتی کسب نمایند زیرا در ینصورت میتوانند اعتماد به نفس و غرور در اهلیت را در خود انکشاف دهند.

مشاغل گوناگونی هست که مردمان معیوب میتوانند آنرا به آسانی و ماهرانه انجام دهند مثلاً اشخاص نابینا را میتوان به باربندی بستن پارسل، صحافی، یا بحیث مربی آلات موسیقی، جمع کننده بل ها و یا ابریتز تلفون گماشت. کرها عملاً میتوانند هر شغلی از کار

استفاده از انرژی آفتاب در فارم های سرپوشیده



در میان جمهوریت های آسیای میانه اتحاد شوروی، ترکمنستان منطقه ای است که بیشترین نور و حرارت آفتاب را می گیرد. در تابستان درجه حرارت در ینساحه به هفتاد الی هشتاد درجه سانتی گراد رسیده و هر متر مربع زمین آن هفتصد الی هشتصد کالوری انرژی حرارتی را دریافت میدارد. در آسمان ترکمنستان ابرها به ندرت به مشاهده می رسد اگرچه بیشتر از سی و پنج میلیون هکتار زمین صحرای آن، بدون مبالغه بالای آبهای شور زیرزمینی قرار دارد مگر تاکنون در حدود بیست میلیون هکتار آن آبیاری شده است. و علمای ترکمنستان بای این زمین غیر قابل استفاده صحرا کار می نمایند تا آنرا قابل استفاده نمایند. انستیتوت انرژی شمسی مربوط اکادمی علوم آنولاتحادودی

این مشکل راحل نموده است. درین عکس يك ((هات هوس)) (فارم سرپوشیده گرم) آزمایشی به مشاهده میرسد که در حوضی شاه واقع در قسمت های مرکزی صحرای کراکوم اعمار گردیده است. در ین این ها ت هوس بسیار ساده است و عبارت از واحدهای تبخیر کننده سر بسته با گرم خانه سرپوشیده میباشد. آب شور در مجرای پیمپ ها جریان نموده و تبخیر می کند و دوباره بر می گردد بنا بر ین مردم ما نی که در نزدیکی این فارم سرپوشیده زندگی دارند در طول سال از بابت سبزیجات و علوفه تازه حیوانی بی نیاز میباشند.

این مشکل راحل نموده است. درین عکس يك ((هات هوس)) (فارم سرپوشیده گرم) آزمایشی به مشاهده میرسد که در حوضی شاه واقع در قسمت های مرکزی صحرای کراکوم اعمار گردیده

مساعی مشترک جوانان

هیچگونه امتیازی در بدویش هم چه در فایده و چه در مواسسات و دیگر بخش های اقتصادی و تولیدی همکاری نمی نمایند و روز بروز بر وسعت این همکاری افزوده میگردند زیرا کشور ما از هر وقت دیگر به زحمت و تلاش جوانان نیاز دارد و این

جوانان اند که میتوانند رسالت عظیم تاریخی خود را در برابر ملت و مردم و وطن انجام دهند.

اقتصاد که از جمله مهمترین مسایل بشمار می رود و در شرایط کنونی باید به آن توجه جدی گردد. جوانان در راه شکوفایی آن از هیچگونه سعی و تلاش خود

داری تو رزند. و این وقتی میسر خواهد بود که اقتصاد را از خانواده شروع کرد. و وقتی اقتصاد خانواده که خردترین اجتماع محسوب

هر روزی که میگذرد و هر لحظه که تیر میشود، در جهان ما، در جهانی که بسوی تمدن و ترقی پیش می رود تحولات گوناگون در عرصه های مختلف حیات رونما میشود. یکی از تحولات همکاری بیشتر جوانان مخصوصاً دختران و پسران است. اگر

در گذشته به زن به چشم موجود ضعیف نگریده شده بود اکنون زن در پهلوی مرد در مشکل ترین و پیچیده ترین مسایل کار میکند و همکاری دارد.

دیگر مرزهای ساختگی که خاصه دوران های گذشته میان مرد و زن کشیده شده بود از بین رفته و جای آن را صفا و صمیمیت، همکاری و تعاون گرفته است. خوشبختانه در جهان مترقی



پیوسته بگذشته

جوانان و خودارادیت

۲ - پسر جوانی برای گرفتن حبیب خرج طرف نیاز خود با پدر سخت گفتگو داشت چنانکه گفت: مشکل است انسان بتواند بدون حبیب خرجی زندگی کند تا آنکه عایدی بدست آورد مبلغی کمایی کند. بالاخره من بخت برگشته تا چه وقت بیکار، بدون دست مزد وعاید و بار دوش خانواده باشم، نفرین برین زندگی عاقل و باطلی که من دارم. پس ازین ترس خانه پدر و یا رودیاری می گویم تا خودم کاری پیدا کنم، پولی بدست آورم و نه تنها از منت خواری وارسته گردم بلکه روزگاری بتوانم خانواده خود را کمک کنم.

۳ - شنیدم پسر ی با ما در خود درباره ارزش های بنیادین و ثبات استدلال می کرد و آنهم درضمن بحث گرمی که با همسالان خود داشت. مادر، درخلال مباحثات که طاقش بسر آمده بود با خود گفت ((این جوانک پسر من هر وقت در حین صرف غذای شب از عشق و رزیدن آزاد و بدون قید و شرط با جنس مخالف جدا حمایت و طرف داری می کند که بالاخره گفتگوی او به خفقان و جنگ و جدل منتهی می شود، نمیدانم آخر با او چکنم؟))

۴ - در جریان یک اجتماع و میله دوشیزگان با احساس خوشنودی و رضائیت از طرف زبیش آمد والدین یکی دیگری می گفت که: ((من در حیرتم و نمیدانم چه واقع شده است یا آنکه همه اعضای خانواده ما مردم معقول و خردمندی

اند که هرگز بین ما شکر رنجی نمی شود. ما هیچگاه بین خود جدل و گفتگوی نکرده ایم. ما با هم به خوشی و مسرت کامل چهار روز زندگی را پیش می بریم. در انجام کارهای خانه یکی بر دیگری سبقت و پیش دستی می کنیم و با هم تساند و معاونت می نمائیم. از آنجا که میگویند شکر رنجی خانواده هانمک زندگی است پس آیا در ما و طرز بیش آمد ما خللی موجود است که در زندگی خود نمکی نداریم اما سرا سر با زندگی ما شیرین و با حلاوت است.))

۵ - جوانی از پدر خود شکایت کنان میگفت آنهم در فرصتی که او درباره کار یابی روزهای رخصتی تابستانی مشوره می خواست و جواب مطلوب نمی شنید: ((پدر من هرگز بمن واضح نمی گوید که چه بکنم و یا نکنم. او شاید در فکر خود درست باشد تا من خودم اراده خود را تمثیل کنم خود ازار است و آزادی خود را مشق و تمرین نمایم و خود برای خود تصمیم بگیرم. اما پیوسته با خود زمزمه کنان می گوید، زندگی به من ارتباط دارد و تو هر چه خواهی بکن!))

چنینکه جوانی مقرر شمارا مطالعه کند از دادن مشوره خوداری نوری

و تطبیق آنرا بخودش بگذارد تا او احساس کمتری و بی ارزشی نکند که کسی با او علاقه نمیگرد و حتی حرف او را نمی شنود. باقی دارد



میکردد قوی باشد خود بخود این وضع بر اجتماع بزرگتر که ملت است تأثیر میگذارد. پس برای استحکام اقتصاد کشور نمود و از مصارف بی جا و بی لزوم جلوگیری کرد عمیقانه به عاید و مصرف خویش توجه کرد. و البته ناگفته نباید گذاشت که تحصیل، انداختن علم در رشته های مختلف حیاتی یکی از نیازمندی های مبرم جامعه امروزی ما محسوب میگردد این را باید بخاطر داشت جوانی که متصف به این صفت نباشد جوان نیست.

فرق بین زن و مرد و جود نداشته از همین رو در تمام کارهای تولیدی زن و مرد اشتراک مساوی داشته و دارد.

امروز که کشور ما در آستانه یک زندگی تازه قرار دارد به جوانان ما ست تا دست به دست هم داده بی آلایشانه و بدون هیچگونه تفاوت در راه پیشرفت و تمدن، در راه ساختن یک زندگی نو و ایده آل به پیش روند و خوشبختانه امروز به چشم سر مشاهده میکنم که جوانان ما بدون

جوانان و روابط خانوادگی

ساختن زندگی مرفه و ایده آل آرزوی هر کس و بخصوص هر جوان است و این خواست و آرزو روز بروز بیشتر و عمیقتر میگردد، سوال این جا است که چگونه و به چه نحوی این زندگی ایده آل را ساخت.

خوشبختانه امروز جوانان ما این واقعیت را پذیرفته اند که زن دیگر، زن دیروز نیست که بتوان او را در چارچوب خانه محصور ساخت و او دانش کرد که در پشت دیگدان نان بپزد، و پسر رخت و کالایشوید و بچه داری نماید و... زن امروز، زن تحصیل کرده و فهمیده است که از خود حقوق و جایب دارد که در گذشته متاسفانه از او گرفته شده بود. ولی اکنون او با حقوق مساوی می خواهد در اجتماع عشق خدمت کند و زندگی مرفه و ایده آل را در پهلوی شوهرش داشته باشد.

جوانان فهمیده و تحصیل کرده این واقعیت مسلم را امروز درک کرده و از همین رو ازدواجهای امروزی بیشتر روی این موضوع اتکا دارد که زن نصف مرد است و حقوق شناخته شده دارد روی این منظور و قتی جوانی به سن قانونی می رسد از دواج میکند، و تشکیل خانواده میدهد در جریان ساختن زن و گی خانوادگی بعضا بین زن و شوهر اختلافات پدید می آید، اگر به موقع جلو این اختلاف گرفته نشود شاید زندگی خانوادگی آنها بجای بازیکی برسد.

یکی از جمله اختلافات میان زن و شوهرها عدم سلیقه بین زن و شوهر میباشد. در این جای شکی نیست که هیچ انسانی عین سلیقه را نداشته همانطوریکه خوی و عادت در انسانها متفاوت است سلیقه ها نیز فرق دارد.

اما این عدم هماهنگی سلیقه نباید تا آنسو در زندگی و روابط خانوادگی دو جوان داشته باشد، چه اگر روی این موضوع زیاده بازی شود نتیجه که از آن عاید میگردد به سود هیچک نخواهد بود.

اگر زن سلیقه خاص در پو-

شیدن لباس دارد، که شوهر آن را خوش نداشت با این موضوع رفیقانه و دوستانه میانشان حل گردد.

اگر زن واقعاً لباس خلاف توقع و خلاف ذوق عامه می پوشد که او را انگشت نما میسازد در این صورت شوهر حق دارد به همسرش گو-

شزد نماید که در پوشیدن لباس خویش تجدید نظر نماید و چیزی را پوشید که زیاد طرف توجه دیگران قرار نگیرد. اما شوهر نباید روی این موضوع که چرا همسرش لباس زیبا که متداول هم است و انگشت نما نیز نمیشود می-

پوشد اصرار ورزد، زیرا هر کس حق دارد در صورتیکه خلاف عادات و خواسته های اجتماع نباشد، لباس بپوشد. اگر موضوع قیمت مد نظر است زن

باید عاید خانواده اش را مد نظر داشته و کاری نکند با اصراف بی جا اقتصاد خانواده اش را که اصل مهمی در زندگی امروزی شمرده میشود دستخوش ضعف و ناتوانی سازد.

آن عدم زنایکه در این مورد توجه ندارند و خاص بخاطر اینکه از دیگران پس نمائند با مصارف بی جا و بی لزوم که اقتصاد خانوادها آنها تحمل آن را ندارد، تیشه بر خویشختی خانواده خویش می زنند با پدید آمدن که همسران شان حق دارند جلو این نسوع مصارف بی جا را بگیرند.

شاید با رها شنیده با شنیده گفته اند: زیبایی در سادگی است و این گفتار خیلی بجا و به موقع است.

پس اگر این نوع عدم سلیقه بین زن و شوهر وجود داشته باشد مرد را نباید بیاد انتقاد گرفت ولی اگر مرد یا بهتر بگویم شوهر به جا و بی جا از همسرش

اندیشه های جوانان

شرایط عصر و زمان ایجاب میکنند که جوانان ما خود را بیشتر از هر وقت دیگر با مطالعه عادت دهد، زیرا عادت به مطالعه و تحقیق روی موضوعات مختلف حیاتی یکی از نیازهای جامعه امر و زی ما محسوب میشود.

چه خوبست جوانی که عادت به مطالعه دارد و از کتب و نشرات استفاده میکند که ذهن او را صقل میدهد و او را بیشتر و بهتر به زندگی آشنا میسازد.



فضل احمد ((فروتن)) فارغ التحصیل
صنف ۱۲ ب لیسه عالی حبیبیه

بگذار حقیقت را بگویم که امروز انسان باید با بیای زمان حرکت کند زیرا توقف و رکود در چنین شرایط به منزله نیستی و مرگ است.

پس وظیفه جوانان ما است که با کاروان تمدن و میسر زمان که داریم در حرکت است به پیش رود، پیشرفت بسوی ترقی و تمدن.



محبوب الله هوتکی :



نجیبه رحیمی :

((...من به این عقیده هستم که جوانان ما مخصوصاً دختران نباید زیاد روی فیشن و پوشیدن لباس های قیمتی فکر کنند، زیرا شرایط زندگی اکثریت مردم ما آنقدر زیاد قناعت بخش نیست که بتوان مصارف گزاف را که این مسایل در پر دارد تحمل کنند...))

بررسی مختصری از زنان

محو و نابودی هر نوع ظلم طبقاتی
محو کامل بقایای فئودالی،
قبل فئودالی آن، تحکیم اعدای
اقتصادی، بالا بردن سطح زندگی
مردم، بسط و توسعه معارف،
محو تدریجی بیسوادی، رشد فرهنگ
ملی اقوام افغانستان و
دموکراتیک تیزه ساختن زندگی
اجتماعی و سیاسی برای حقوق
زنان با مردان در تحت رهبری
جنبه وسیع ملی پدر و وطن بسا
تدوین اصول اساسی جمهوری
دموکراتیک افغانستان گام
های پراهمیت و بارز رزش را بر
داشته است.

قیام شش جبهه رها نسی
زنان از رنج و ستم فئودالی
و عقب فئودالی و محو و نابودی
هرگونه نابرابری در برابر
زنان، تدوین کنکرها، سمینار
ها، افتتاح کورسهای سواد
آموزی، ایجاد کلوپهای یتیم خانه
ها و غیره گامهای مؤثر انقلابی
در راه بسط نمودن زنان افغان -
نستان در تحت نظر س.د.ر.ا در
تحت رهبری ح.د.خ.ا و رها نسی
ایشان از قید اسارت های نا -
بجا و جنایتکارانه برداشته
است. ادامه دارد

دو ش بکشد و اعتقاد را ستین زنان
مبارز وطن را در راه انجام وظیفه
مستمر تا ریح شان حاصل
بدا رد. نفوذ و اعتبار خود را باز -
یا بد و فعالیت همه جانبه رادر
شهرها و روستاها انجام دهد.

خوشبختانه با تحول شش جبهه
۱۳۵۸ که بنام مرحله نجات انقلاب
و مردم مسمی گردیده است انقلاب
را از جهت اغراض آن در مسیر
اصولی آن قرار داده و جهت

افغانستان را مورد وحشیانه ترین
شکل شکنجه حیوانی و ضد
انسانی قرار داد.

جرم این همه زنان مبارز چه
بود؟ که چنین بیرحمانه و ارد
شکنجه گاههای طاغوتی میشدند
، جرم آنان مبارزه با جنایتکاران
سیاه در کشور بود، جرم آنان
درس عبرت دادن به خائنین و جلادان
انسان کش امین و باند جنا -
یتکار وی بود که بخاطر آزادی
مردم و وطن و رها نسی انسان
زحمتکش کشور همدوش با مردان
وطن قیام میکردند.

امین با این هم اکتفا نکرده
به بهانه های گوناگون به
انجام هزاران جنایت وحشیانه
بنام انقلاب بنام ترقی، بنام
سواد آموزی در کشور به اعمال

وحشیانه دست زد که بوسیله
آن توانست نه تنها زمینه دوری
و جدائی ملیونها زن زحمتکش کشور
را با تمام نبرد بر توان آن از
عرصه کار و فعالیت از نزدیکی
به سازمان متشکل و بسیج ساختن
آنها در عرصه های فعالیت

اجتماعی دور سازد بلکه ننگین
ترازان اینکه انقلاب شکوهمند
لور را که بنابر اراده بالقوه
توده های ملیونی زحمتکش و وطن
تحت رهبری ح.د.خ.ا تحقق پذیرفت
برجهش، پر تحرک و سازنده بود،
در جهت رها نسی انسان و وطن از قید
هرگونه ستم طبقاتی و اجتماعی
که محصول و میراث متسوختگند

شته فئودالی و ما قبل آن بوده
است به بیراهه کشانید و زمینه
فرار هزاران هموطن بشمول هزاران
زن سازنده این وطن را نیز مساعد
ساخت.

تا ریح هیچگاه این چنین جنا -
یتکاران را نخواهد بخشید، خلق
کشور ما به امین و باند فاشیستی
وی لعنت ابدی میفرستد.

با انجام این جنایات تاریخی
و فراموش ناشدنی که دوران
سیاه قدرت نمایی امین و باند
وی صورت گرفت امروز سازمان
دموکراتیک زنان افغانستان
وظیفه بس خطیر و عظیم را با یدبر



دیداری از جمهوری...

باغها میوه و درختان شمر و غیر شمر دره وسیع رودخانه (آب کیک) که دارای هیدرو و جن سو-لفوره شهرت بسزایی دارد در آنجا آسایشگاه ((شاه انباری)) اعمار یافته است که برای بیماری های جلدی جای خیلی گوارا است.

تاجکستان در بخش های هنر فرهنگ و تعلیم و تربیه به موفقیت های درخشان نایل آمده است و قتیکه کمیساری مردم جمهوری خودمختاری تاجکستان، موسسات تعلیمی را تحت اداره خود آورد تنها سه مدرسه ابتدایی چهار مکتب شبانه و (۳۱) کارگر تعلیمی موجود بودند در حدود ۲۳ فیصد مردم سواد داشتند، اکنون نسل تاجک های شوروی بیسوادی را نمی شناسند.

کودکان تعلیمات عمومی ده ساله را تعقیب می نمایند و امکانات تعلیمات عالی برای هر جوان میسر است در تاجکستان به تعداد ۱۴۱۲ کتابخانه و ۱۲۲۸ کلوب و خانه کلتوری وجود دارد یکی از کتابخانه های ملی دوشنبه بنام ((فردوسی)) که در سال ۱۹۳۴ تاسیس شده دارای ذخایر گرانبهای علمی و فرهنگی است موزه تاجکستان بنام کمال الدین بهزاد که در آن آثار هنری، اجتماعی، ساختمانی و تاریخی به نمایش گذاشته شده است. در این موزه نمونه از زندان های امیران تاجکستان، آلات شکنجه هم جا داده شده است.

هنر تیاتر، سینما، اوپرا و وسایل ارتباط جمعی پس از انقلاب شکوفان شده و اکنون به مدارج مرفعی خود رسیده است.

در تاجکستان شوروی شاعران افغانستان را خوب می شناسند آنها بانویسندگان شاعران، هنرمندان و آواز خوانان افغانستان آشنا می دارند. در روزنامه های تاجکستان اشعار و آثار نویسندگان و شاعران افغانی بجا می رسد. همانطوریکه میرزا تورسون زاده بایبورتی از روش استاد بی نظیرش صدرالدین عینی در مورد واقعیت های مربوط به افغانستان آثار بوجود آورده است و آثاری چون ((سیاح هند))، ((قصه

اتفاق نویسندگان در شهر دوشنبه از شاعران و نویسندگان جوان چون مومن قناعت نویسنده کتاب ((گهواره سینا)) و من و شبهای بی خوابی، شیرعلی لایق، بازار صابر، ستار را ملاقات کردم یکی از شاعران جوان ضمن تشریح تاریخ ادبیات انقلابی خلق تاجکستان گفت، آن روز کاریکه دشمنان ترقی و عقب گرایان تاریخ به کوچه ها ریختند و جوانان مترقی و تحول طلب را بدست یو لیس جلاد امیر می سپردند، صدرالدین عینی نیز بدست دژخیمان امیر افتاد و به دستور امیر پرشانه برهنه اش



شاهراه بزرگ کوهستانی تاجکستان

هفتاد و پنج ضرب چوب زدند و به زندان داخل ارگ انداختند، درخت ادبیات انقلابی تاجک با استواری و خرمی بیشتر به نمو پرداخت، میلیون ها جوان تاجک شوروی در مکتب انقلاب قصه های عینسی و تورسون زاده، لاهوتی و غیره پرورش یافتند و معماران چیره دست بنای شکوهمند فرهنگ خلقی تاجیک گردیدند. اکادمی علوم تاجکستان که در

آن به صورت ریالیزم انقلابی با سوسیالیزم در آمده است. از آنجاییکه هنرمند در این سرزمین مجهز به آگاهی اجتماعی است بر حوادث به پدیده های اجتماعی و تاریخی برخورد عاقلانه و آگاهانه می نمایند در اوج احساس مسوولیت تعهد در آگاهی، آنها با خلق پیوند دارند، و قهرمانان طراز نوین را از میان خلق بیرون می کشند. در

اپریل ۱۹۵۱ بنیاد نهاده اکنون چهار هزار نفر کارمند دارد که منجمه هزار و چهار صد نفر آن، فنی میباشند، این آکادمی دارای نزده انستیتوت های تحقیقاتی در رشته های مختلف چون ریاضی فزیک، جیالوژی سینر مولوچی با بیولوژی، علوم اجتماعی از جمله فلسفه اقتصاد زبان ادبیات، تاریخ، باستان شناسی و مردم شناسی و غیره میباشد. پرو فیسور محمد عاصمی رئیس اکادمی علوم تاجکستان اتحاد شوروی است گفت که دانشمندان تاجکستان با دانشمندان جمهوری های اتحاد شوروی، کشور های سوسیالیستی و کشورهای مانند ایالات متحده امریکا فرانسه، جاپان ارتباط علمی دارند. علوم اجتماعی نیز با به پای تحقیقات سایر علوم رشد نموده است، یک سلسله رسالات علمی، آثار شعری دانشمندان و سخنوران کلاسیک و جدید را انتشار میدهند کلاس مفصلی در زمینه تن شناسی، لطیفه چستان، فلکلور، سرود های خلق و انتشار کتب قدیمی انجام می گیرد. شعبه فولکلور انستیتوت زبان و ادبیات بنام رودکی اکادمی علوم تاجکستان شوروی در راه استاد عبدالقادر مینیا روف و استاد رجب امانوف تلاش های زیادی به خرج داده اند و متون و ذخایر گرانبهای را گردآوری نموده اند روابط ادبی و فرهنگی خلق های تاجکستان شوروی و افغانستان تاریخ قدیمی دارد و در زمینه مناسبات دوستانه و علائق نیک اقتصادی و سیاسی برقرار و پایدار گردیده است، این دو خلق هم زبان دوست و برادر در طول تاریخ در رشته های گوناگون علم و فن ادبیات و صنعت آثار بسی زوال ایجاد نموده اند و بدینصورت در تمدن بشری سهم پر ارزش خود را بجا گذاشته اند. در آسیای میانه شهر های بخارا، سمرقند و خجند در افغانستان هرات، بلخ، غزنه و کابل الهام گاه ادبا و دانشمندان هنرمندان و صنعتگران بشمار میرفت. شخصیت های بزرگوار علمی و ادبی در ده قرن اخیر رابطه تسلسل فکری و علمی و افتخارات مشترک خلق افغانستان و تاجکستان شوروی بوده است.

ناظر ز ندان نیز

به شدت ترسید و برایش يك پياله آب داد . برایش گفتم :

((آرام بگیر به خود ر حسم داشته باش !!)) ولی دختر ز ندانی فریاد کرد :

((شما آدمان بی تربیت ، و نوکران حلقه به گوش ، همه شما از يك جنس هستید !!)) و به همین ترتیب سر همه غرمی زد . ولی کار خوب نیست که آدم با زیر دستان خود چنین رفتار کند . فکر کردم که او آکنده از زهر بود و به يك تخم گنده پر غرور می ماند .

بالاخره ناظر ز ندان وی را بيك اتاق ديگر برده و به زودی با يك پاسبان زن بیرون شد . وی خاطر نشان کرد :

((چیزی از بدنش نیافتم !!))

سفر را شروع کردیم . و قتیکه ریل از جاده های شهر می گذشت ، دختر زندانی چنان با دقت از کلکین به بیرون می نگریست که گویی با شهر خدا حافظی کند و یا آشنایانی را در سرك ها می یابد . ایوانف پرده های کلکین را پایین کرد . دختر خود را به گوشه بی انداخت و چشمانش را به طرف ديگر گشتاند . اگر راست بگویم ، دلم برایش سوخت . گوشه پرده را پس کردم و چنان وانمود نمودم که خودم می خواهم از کلکین به بیرون نگاه کنم . به ایسن ترتیب ، زمینه را برای دیدن وی مساعد ساختم . دختر نگاه نکرد . اندو همکین در گوشه اش خزیسد و چنان لب هایش را می گزید که فکر کردم هر لحظه از آنها خون جاری می شود .

ریل ما در يك روز صاف و زیبای خزانی ، که فکر می کنم ماه سپتامبر (میزان) بود ، از شهر حرکت کرد . با آنکه خورشید نور گرمش را بیدریغ بر زمین می تاباند ولی باد سرد از لابلای لباس لك و پشمی به سادگی خود را به پوست می رساند . دخترك ز ندانی با وجود سرما کلکین را باز می گذاشت و به آن تکیه می کرد تا باد سرد بسمه چهره اش تازیانه بزند . امر بود که هنگام بردن زندانیان ، کلکین هارا باید بسته می کردیم . ایوانف به چوکیش راحت افتاد و به زودی خروپفش به هوا بلند شد و منی جرأت نمی کردم به دختر بگویم که باید کلکین را بست .

بالاخره برایش گفتم :

((دوهیزه ریزش می کنید .))

مثل اینکه بکلی کر باشد ، توجه به کلماتم ننمود . لحظه بی صبر کرد ، سپس سرش را به طر فسم گشتاند چشمانش را با فراخی هر چه تمامتر باز نمود و چنان نگاه می بمن انداخت که ازان موج شکفتی و تعجب می یارید و سپس گفت :

((بگذارید که ریزش کنم !)) . لحظه بی بعد باز سرش را نزد يك کلکین برد . تصمیم گرفتم که وی را به حالش همانطوری که خوش است بگذارم .

چنین معلوم شد که کمی آرام گرفت . او کلکین را بست و خود را به بالاپوش نازکش پیچاند ، تا کمی گرم شود . همانطوری که گفتم با دسر د و نیشدار می وزید . ولی باز وی سرش را از کلکین بیرون کرد . مثل اینکه دیوار های خاکستری رنگ و سیاه زندان روی دلش بار شده بود و حالا می خواست هر چه بیشتر از مناظر بیرون لذت ببرد . ناگهان موجی از خوشی سرا پایش را فرا گرفت و حتی با خود خنده کرد . در اینگونه مواقع ، خوش آدم می آمد که به او نگاه کند به دلم جای گرفت و همین .

قصه گو لحظه بی توقف کرد تا کمی فکر کند و سپس با گیجی بیشتر ادامه داد .

در آن وقت ، با کار آشنایسی چندانی نداشتم . البته پس از چندین سفر با آن به خوبی بلد شدم . با آنهم برایم شگفت انگیز بود که چرا این دختر را در جای دور افتاده ای که خداوند آن را نفرین نموده است ، می بریم ؟ اما از اینکه من می خواستم تا از مقام های بالا اجازه حصر ف کشیدن از این دختر را بگیرم ملامت نکنید . من عقیده داشتم که می توانم از این دختر گپ بکشم . با تمام سخن ها ، من يك آدم رسمی بودم ! از سوی دیگر جوان و تا انداز ة کودن . این را حالا درك می کنم . کشیش هنگام اعترافاتم گفت که اینگونه افکار مرا به دوزخ خواهد برد زیرا آن دختر يك موجود بی ایمان بود .

از کو ستروما به بعد قرار بود که با کراچی بوسته برویم . ایوانف اکثر اوقات مست بود و یا خواب . او فقط وقتی بیدار می شد که سر بوتلی دیگری را باز کند . وقتی از گادی خارج می شد ، تلوتلو می خورد با خود می اندیشیدم این کار بدی است . می ترسیدم که او پول دولت را برای اینکه سر پایش استفاده

شود ، خرج نکند . ولی پس از هر باز گشت باز به روی کوچ (!) گادی می افتاد و خر خر کنان به خواب می رفت . گاهی که دخترك تصا دفی کنارش قرار می گرفت با نگاه پر از تنفر به او می دید . شانه هایش را بالا می انداخت و به گوشه بی چمك قرار می گرفت . من کنار راننده قرار گرفتم . سفر ما آغاز شد . باد تند و سرد از شمال می وزید . تم از سردی می لرزید . دختر به شدت سرفه های دلخراش می نمود . دستمالی به دهنش گذاشت تا از تشنج بیشتر بدنش بکاهد . و قتیکه دستمال را از دهنش بیرون کرد ، متوجه شدم که لکه های خون روی آن نشسته است . این منظره قلب مرا فشرد .

برایش گفتم :

((دو شیزه چیزی نگرانی آور است . مریض هستی . با این حال در این هوای سرد خزانی به چنین سفر دراز رفتن خوننا در ست است .))

چشمانش را بالا نمود و از آن آتش خشم و نفرت می یارید . ((عجب آدم گنس هستی یسا اینکه خود را به نادانی می زنی ؟ نمی فهمی که من با خواست خود به این سفر نمی روم ؟ تو زندانیان من هستی ، و هنوز جرأت می کنی که به من با چشم ترجمه بینی ؟)) ((باید در خواست نوشته کنی که تو را به شفا خانه ببرند . این کار بهتر ازان است که در چنین سرمای سفر کنی و به آنجا بی که می روی ، کار بدتر می شود .)) او پرسید :

((کجا ؟))

امر اگید بود که برای ز ندا نیان نباید نام جایی که انتقال داده می شدند ، گفته شود . او دانست که من مکث کردم لذا رویش را گشتاند و غر زد :

((مهم نیست . من نباید می پرسیدم و تو هم سعی کن در کار های من دخالت نکنی .)) باز هم او را رها نکرده گفتم :

((می دانی که چه جای د و ر است ؟))

او لب هایش را به هم فشرد ، پیشانیهای را توش نمود و چیزی نگفت . سرم را تکان دادم . (دخترك تو روان هستی و لی نمی دانی چه سر نوشتی در انتظار هست !))

خود را فراموش کردم . به دگر من گفتم :
 ((عالیجناب ممکن است قانون بسا شد و لی این زن جوان می - میبرد))
 بانگاه تند پرسید :

((نامت چیست ؟)) بعد بطرف دختر روی گشتاند . ((و شما دوشیزه اگر مریض هستید بهتر هست که به شفا خانه ز تسدان بروید))

دختر رویش را گشتاند و بدون راندن کلمه‌یی بر زبانش ، دور شد ، ما دنبالش کردیم . او نمی - خواست شفا خانه برود . کی از او می توانست توقع داشته باشد که در این سر زمین های بیگانه ، در حالیکه شانزده پولی به جیبش نبود ، بماند ؟
 « باقی دارد »

لحنش ملایم و مهربان باشد ، بسا همان غرور و خشونت گپ را شروع کرد . او از همان آغاز پرسید :
 ((باچه حق ...)) و سپس گلوله های کلمات خشن ، مثل اینکه شما سیاستمداران به آن عادات دارید ، از دهانش یکی پی دیگر خارج میشد و این کلماتی است که به مقام های بالا بر می خورد . آنان خوش دارند که بایشان بانزاکت و فروتنی گپ زده شود . باز هم دگر من به او گوش داد و مثل يك آدم متعبد برایش جواب داد .

((کاری از دستم بر نمی آید . قانون این کار را منع نموده است))
 دخترك غر زد :

((قانون !!))
 دگر من آخرین جواب را داد :
 ((بلی این قانون است .))
 اگر راست بگویم برای لحظه‌یی

چیز برایش اهمیت نداشت . و من که کارم را تازه آغاز کرده بودم ، نمی دانستم چه بکنم .
 نزدیک شام به شهر یارو سلاو رسیدیم . ایوانف را تکان دادم که بیدار شود . همه ما به ایستگاه رفتیم . جای خواستیم . کشتی ها آماده رفتن از یار و سلاو بود . و لی بما امر اکید بود که تبعیدی را نباید بازورق حمل کنیم . اگر چه سفر با کشتی برای ما ارزان تر تمام می شد . و لی خطراتی به همراه داشت . در آنجا پولیس و ژاندارم بود . افرادی مانند خود ما ، که کارشان خبر چینی بود . و لی دختر گفت :

« من دیگر با این گادی لقه جایی نمی روم . شما هر چه دلتان می خواد بکنید مرا باید با کشتی انتقال بد هید)) . ایوانف که در حالت مستی زیاد به مشکل می - توانست چشم هایش را باز کند ، با غضب فریاد کرد :
 ((تو حق گپ زدن نداری . بهر شکلی که ما می خواهیم ترا می - بریم !))

دخترك برای او چیزی نگفت ولی رویش را طرف من گشتانده اضافه کرد :

((نمی رویم ! این واضح است))
 ایوانف را به طرفی کشاندم و به گوشش گفتم :

((چرا با کشتی نرویم ؟ به فائدهات است زیرا کرایه کمتر می - شود)) .

دلش می خواست و لی می ترسید :
 ((در اینجا دگر من همه چیز را مراقبت می کند لذا ما باید بسیار احتیاط کنیم . تو می توانی از اش اجازه بخواهی نه من سرم درد می - کند)) .

خانه دگر من کمی دور تر بود . خاطر نشان کردم .

((بیا همه ما برویم و خود را از شر خلاص کنیم .))

می ترسیدم که آنان را تنها بگذارم ، زیرا ایوانف در هر لحظه مست می شد و به خواب می - رفت . لذا دخترك می توانست جایی برود و برایش ایجاد خطر کنند ، در آن صورت جهنم در انتظار ما می بود . ما نزدیک دگر من رفتیم و او علت آمدن ما را پرسید . دخترك مساله را در میان گذاشت و لی آن را درست شروع نکرد . به جای اینکه با ادب از او تقاضا کند و

من به راستی نا آرام بودم . ولی او فقط نگاه دیگری به من انداخت و خاطر نشان کرد :

((اشتباه کردی ، من می دانم برای چه ، چنین سر نوشتی در انتظارم هست . و لی از موضوع شفا خانه تشکر ! اگر من بمیرم به خاطر آن است که بیرون از زندان دور از همکسانم قرار دارم . تصور کرده می توانی که همین باد و سر ما سبب مریضی ام شده است ؟ نه ، چیز دیگر !))

وقتیکه می شنیدیم که چنین از ((همکسان)) خویش گپ می زند ، دچار شگفتی می شدم . پرسیدیم :
 ((جای که میروی خوشا وندان داری ؟))

((من کسی ندارم . آنجا برای ما نا آشناست و لی در آنجا رفقای هم تبعیدم انتظار مرا می کشند))
 تعجب می کردم که چگونه بیگانگان را ((از خود)) می داند . آیا کسی که او را نمی شناسد به او لقمه نانی خواهد داد ؟ ولی چیزی نپرسیدم . او نا آرام به نظر می - رسید و نمی خواست کسی مزاحمش شود .

با خود گفتم :
 ((خیر بگذارش ! هنوز دشواری هارا ندیده است . باش که سرش به سنگ بخورد ، آنوقت می داند که زندگی بیگانگان یعنی چه ...))
 آنشب آسمان پر از ابر تیره و سیاه گردید . باد تندی شروع به وزیدن کرد و به دنبال آن باران همه جا را زیر رگبارش گرفت . جاده ، که هنوز از باران گذشته خشك نشده بود به لجن زار دراز بیشتر شباهت یافته بود . گل و لای بر پشت من و دختر می ریخت . از طالع بد دختر ، هوا لحظه به لحظه توفانی تر می شد . باران شلاقش را بر رخسار دخترك می - کوبید با آنکه با گادی سر پوشیده حرکت می کردیم و با پتوی کهنه‌یی سعی کردم سوراخ های آن را به پوشانم ، و لی چك بی امان بهمه جا می ریخت . می دیدم که تنش می لرزید . او برای اینکه لحظه‌یی از دنیای مصیبت ها دور بماند ، چشم هایش را بست . قطره های باران بر رخسارش راه میکشید رنگش پریده تر می شد ، و مثل اینکه غسل کرده باشد . ترسیدم . روزیدی بود . ایوانف مست بود . خرخرش به هوا بلند می شد و هیچ



برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما



بتا ببین

عمریست در غم توشدم مبتلا ببین
چون شمع سو ختم همه سر تابا ببین
باسوز سینه لب نگشودم بتا ببین
يك لحظه غافل از تو نگشتم و تابا ببین

يك ره‌مرا تو یاد نکردی جفا ببین
از خون دل بدست دادم خضب نگر
گاهی زخون ما نمودی عجب نگر
هر چند سوخت سینه بصد تاپ و تب نگر

حالی برقعہ یی ننو شتم ادب نگر
آهی بنامه نی نکشیدم جفا ببین
تخم غمت به سینه فشاندم برو ببین
در رهگذارت اشک فشاندم برو ببین

هر جاکه بود مدح تو خواندم برو ببین
آوازه ات بجرخ رساندم برو ببین
خود در غمت بگذاشتم بیا ببین
دل بردی از من و بی پایت نیامدم

بردی مرا زیاد و بیادیت نیا مدم
کردی مرا تو خوارو چو خوارت نیامدم
مردم ز عشق و بر سر راهت نیامدم
همت نگر، غرور نگر، ادعا ببین

تا بر سرم سپاه غمت چون شراره ریخت
از راه دیده ام جگر پاره پاره ریخت
رفتم بکوی تو که ببینم دوباره ریخت
بر من ز سنگ کوچکیانت ستاره ریخت

بر بام خود چو ماه بر آما جفا ببین
ای ماهرو چو چرخ برین همت بلند
دردان جصواب بغیر تست بلند
بادامیان لاله رخاں حرمت بلند

گفتم چو قامت تو شود عزت بلند:
بالانگر، بلندی دست دعا ببین
«ظاهر» شد اینکه در پی دل بردن منی
زانرو بصد بهانه بدل نیش می‌زنی

ای نوگل دمیده بگو از چه گلشنی
صد کرده یی که چشم به چشم نیفتنی
یارب ترا که گفت که توفیق را ببین؟
اثر ظاهر «نادامیان»

تصویر رویا

آن گاه می‌که در پندار آما لم چون ستاره تا بنالک میدرخشی آنکاه
هیکه جمال ز ندگی بخش تو در نظر پر از اشکم پدید می‌گردد
بانثار دو قطره اشک ترا می‌پند یرم، تو که رشاد تمند يك
عاشق کم گشته در وادی پر از امید و هم، يك عاشق که شمع
سان می‌سوزد، تا ترا در پر توشعله اش جستجو کند، من در
آسمانها تصویر ترا می‌بینم، زما نیکه از شیشه پر با ران پنجره
نگاهم را بدشت‌های و سیم‌مملو از گل‌های سرخ و به‌تراوس
قطرات اشک نرگس میدوانم آنکاه نگاهم او ج می‌گیرد، آنقدر
پرواز میکند با ندازه که دیگر سرود ((شفیتگان راه عشق))
فرشتگان را بوضاحت احساس میکند.

بعد هم با ضربات ترسناک با د پنجره نگاهم فرو دمید
و میلغزد تا آنجائیکه به نزدیکی گل و پروانه، بعد هم بدشت
پر از لاله میرسد، می‌بینم قطرات سیمگون با ران در فرود
از سر زمین آسمانی از هم در رقابتند، کاسه لاله از ساغر
طبیعت بامی لبریز می‌گردد. تصویر دلکش تو در پیاله سرخرنگ
لاله دیدگاهم لبخند می‌زند، باز هم چهره ات شکوفان، هوس
بوسه‌های داغ در لبانت موج می‌زند، در فرجام تصویر
رویای ترا در شیشه پر غبار پنجره اطاقم ترسیم می‌نمایم.

قلندر نا شاد معلم لیسه ابو - عبید جوز جانی

باران

آمد، آمد بهار ای باران
تخم عشق بکار ای باران
نرگس از قطره قطره فیض گرفت
چشم او شد خمار ای باران

گل عشق مرا ببار آور -
آب رحمت ببار ای باران
دوست دارم صدای پاک ترا
چون صداهای یاری باران

در رگ خون لاله آتش زن
جشن نصرت ببار ای باران
آفتاب بهار خوش دارد
شبنم زده بار ای باران

خنده کن خنده کن برای خدا
تابه کی انتظار ای باران
(گمنام)

از: محمد ناصر «نصیب»

به کشاورز میهن

بزرگرای زیب و صفای وطن
زحمت تو عشق و وفای وطن
رونق مقبول بهاران ز تو ست
کوه و درو دشت فروزان ز تو ست

موسم کار آمده اکنون به پیش
خیز و بر و سوی زراعت خویش
چهره گشودست، عروس بهار
هست ترا موقع شخم و شیار

رنجه نما دست و شکن آستین
دانه پراکن به بسیط زمین
بیشتر از پیش، تلاش و عمل
عطف نظر ساز، به سطح و قتل

خاره میندار زمین، يك و جب
قابل اندیشه ترا، روز و شب
نیست پسندیده کنون خورد و خواب
فصل بهارست و زمان شتاب

دانه چو در خاک فشانی، نخست
هست سزاوار که باشد درست
خاصه که امسال زیادست برف
همت خود ساز، درین راه صرف

برف بهر قله فرا گیر شد
آب ز هر گوشه سرا زیر شد
تخم سره بر گزین از نا سره
زانچه که اصلاح شده یکسره

کود، ز هر گونه بود دسترس
آنکه ضرورست، بود کاروبس
خاک سیه از تو شود، بارور
حاصل بیل تو، دهد سیم و زر

باغ ز سعی تو چراغان شود
پهنای هر دشت گلستان شود
به صفحه مقابل دیده شود.

بزم طرب

خه به بنه وی

چه زه ستا اوته زماوی خه به بنه وی -
 ژوند دمی نه فداوی خه به بنه وی -
 دا عذاب دجانی نه وی تر منغه -
 دوصال خوږه دنیاوی خه به بنه وی -
 په گلونو گلزارونو گر خید ای -
 لاس په لاس اوخوا به خواوی خه به وی
 ما پتنگ غوندی اینار درته کولی
 ستا د مخ شمعو دپا وی خه به بنه وی
 تاویلی ما کولی هغه چاری
 چه پری ستادزپه رضاوی خه به بنه وی
 زماسترمی دهلیزونه زپه ستاکوړوی
 پکنی ستا سبا بیگای خه به بنه وی
 دعوس نفی به هغه وخت دخوندوی
 چه ملگری دیناوی خه به بنه وی
 سید محمد طاهر بیبا



چیستان ها

حوضی است در اوآب خوش وآسوده
 در حوض یکی کشتی قیر اندوده
 کشتی بانی در او به رنگ دوده
 بر جای نشسته و جهان پیموده
 جواب چشم

یک معما از تو پرسم، ای حکیم باهنر
 کاندین صحرا بدیدم یک عجایب جانور
 مورچشم وماردم، گرکس پروغرب شکم
 پای او ماننداره، شیر سینه، اسب سر
 جواب ملخ

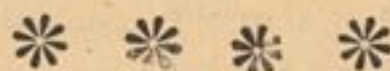
یک ملور حوض دیدم آب روشن درمیان
 مارسیمین حلقه کرده، مرغ نورش دردهان
 مار گشته قوت مرغ و مرغ گشته قوت مار
 حوض اگر بی قوت ماند، مرغ در ماندبجان
 جواب چراغ نفتی

چیست آن لعبت پستدیده
 سرخ و سبز و سفید پوشیده
 در میانش دو کاسه جوین
 بادو صد ناز و غمزه خوابیده ؟
 جواب پسته

آن چیست که در برگ پناهی دارد
 رخت سیه و به سر کلاهی دارد
 پوستش بکنند و سینه اش چاک دهند
 من در عجبم کاین چه گناهی دارد
 جواب بادبجان سیاه

چه چیز است ؟ مرغی است بی بال وپر
 سرش تا نیری تگوید خبر ؟
 جواب نامه

آمد بهار و لاله بر آمد به سبزه زار
 ایسا قی خجسته قدم جا می بیار
 تنها نه کوه و دشت، ز گل موج میزند
 گردیده گلبنان چمن هم شکوفه زار
 در نو بهار و بزم طرب خوش غنیمت است
 شیر و شراب و شمع و شکر، شاهد عیار
 گر عاشق ترانه مرغان این گلی !
 بازآبباغ و گوش بکن ناله هزار
 ای نو بهار من تو بیا با بهارنو
 دنیا شود زپر تو حسنت بهشت و ازار !
 سروقد ترا به چمن گر فتد گذر
 گرد دخیل به پیش قدت سرو جویبار
 در بند زلف تست همه عاشقان اسیر
 وز چشم پر خمار تو هستیم پر خمار
 از جلوه جمال تو خورشید روی من
 چون ذره گشته ایم بدور تو بیقرار
 لعل لب تو آب حیا تستاید ریخ !
 محروم مانده ایم از آن لعل آبدار
 جان داده ایم و راه بکو یست نبرده ایم
 از گردشز ما نه و از جور روزگار
 «نایل» زبهر آن به جهان زنده ام که دل ،
 باشد هنوز هم بوصالش امید وار !



« کیوان اسلامی »

ناله میخواند بهار

ای فدای جلوه آینه سا ما نت بهار
 چون نگاه نا توانان زار و حیرانت بهار
 تا چمن پر داز بگذشتی تواز طرف چمن
 بوی گل درخون طپید و شد پریشان بهار
 تا بحرف آمد لبث چون غنچه در وقت سحر
 بلبلان مدهوش گشت و شد ثنا خوان بهار
 ای بهارستان فیض عالم اسباب خلق
 خسروش دارد امید از آب حیوانت بهار
 آمدی آینه سا مان ای چمن آرای ناز
 من ز خجلت مردم و گردید حیرانت بهار
 بسکه فیض بی ریائی تو بعلما رسید
 گشت فردوس برین کوه و بیا بانت بهار
 هر طرف موج گل و آهنگ بلبل ساز بود
 از گلستان و چمن تا کو هسار نت بهار
 می چکد رنگ طراوت از گل و برگ چمن
 از هجوم قطره های شبنمستان بهار
 کرده ئی «کیوان» تو مضمون بلند انشاء کنون
 ناله میخواند زحیرت از دلستان بهار

کرده چه خوش منظر زیبا ظهور
 پاک و صفا چون رخ نیکوی حور
 چاک بزن سینه ی گرم زمین
 تا که شوی مورد صد آفرین
 هست مساعد بتو سا مان کار
 تخم بیفشان و زمینی بکار
 زانکه مهیا ست شروط عمل
 یک جهشی نرعت دست و بغل
 صنعت تخنیک بود، دستیار
 کوش کشاورز! بصد افتخار
 گشت کهن عصر دوگاو آهنت
 فصل نوین است و بهین میهن
 سعی تو در راه رفاه بس مفید
 زحمت دست تو، و قار آفرید
 عامل تولید بسی خور دنی
 نقش قدم از مغان آور دنی
 هر قدمت مزه آرای دل
 از تو، بر آورده تمنای دل
 رنجبری صولت هر رنجبر
 بهتر ازین نیست، مقامی دگر
 پیش تو مصداق نیاز همه
 عاطفه آمیز و فراز همه
 گرتو، نبودی بجهان و جود
 هر کسی آسوده بعالم نبود
 از تو حیات همگان بهره مند
 باعث تسکین ضمیر نژاد
 حامی نی تر نید ز می حاصلات
 زحمت دست تو، بقای حیات
 کار بود شامل عز و شرف
 مفت مده و وقت عزیزت ز کف
 میهن ما گر چه بود، کوهسار
 گلشن سرشار ثمر، در کنار
 بوده بسی شهره بروی جهان
 غله بسی داشت زراعت نشان
 این وطن از پیش بود جای زرع
 داشت بخود زینت والای زرع
 گلشن شایسته شود، خارزار
 لیک منوط است، به معیار کار
 تا که شود اهل وطن بی نیاز
 دست بکن سوی مزارع دراز
 وه، چه بجا زحمت بازو و دست
 مشغله ی مردم میهن پرست
 دفع نیاز ست براحت قریب
 زانکه شود فیض سعادت «نصیب»

په دې غورځنګ کې هغه شمیرګې و ن کړ و نګې هیوادونه چې داستعماری تېرني څخه دخلاصون نه وروسته یو دسویسیا لیزم لاره غوره کړېده لکه دمتحد ویتنام په څیر دنا پیپیلو دغورځنګ په ټینګښت کې ستره ونډه لري . دامیر یا لیزم قوتونه په نړیوال ډګر کې دنا پیپیلو دغورځنګ دنوی اغیزناک او معتبر رول سره په چال چلند کې مجبور شول په نړیوالو مسا یلوکې ددی هیواد دخپلواکۍ کې تلاری داجراء له پاره په هڅو کې دهر اړخیز مقاومت له سیاست څخه لاس واخلې لکه څرنګه چې په پنځو سیمو کلو نو کې تری کار اخیستل کیده ،اونو یو لاروچارو ته لاس واچوی. دالاری چاری کله کله هم دهغه انعطاف او نرمی سره چسې ددو لټو نو دملی آزادی او استقلال دسر نوشت له پاره په هېڅ شان سره دلږ خطر درلودونکی نه دی دنا پیپیلو دغورځنګ سره په ارتباط کې هم عملی کپړی .

په دې غورځنګ کې هغه شمیرګې و ن کړ و نګې هیوادونه چې داستعماری تېرني څخه دخلاصون نه وروسته یو دسویسیا لیزم لاره غوره کړېده لکه دمتحد ویتنام په څیر دنا پیپیلو دغورځنګ په ټینګښت کې ستره ونډه لري . دامیر یا لیزم قوتونه په نړیوال ډګر کې دنا پیپیلو دغورځنګ دنوی اغیزناک او معتبر رول سره په چال چلند کې مجبور شول په نړیوالو مسا یلوکې ددی هیواد دخپلواکۍ کې تلاری داجراء له پاره په هڅو کې دهر اړخیز مقاومت له سیاست څخه لاس واخلې لکه څرنګه چې په پنځو سیمو کلو نو کې تری کار اخیستل کیده ،اونو یو لاروچارو ته لاس واچوی. دالاری چاری کله کله هم دهغه انعطاف او نرمی سره چسې ددو لټو نو دملی آزادی او استقلال دسر نوشت له پاره په هېڅ شان سره دلږ خطر درلودونکی نه دی دنا پیپیلو دغورځنګ سره په ارتباط کې هم عملی کپړی .

په دې غورځنګ کې هغه شمیرګې و ن کړ و نګې هیوادونه چې داستعماری تېرني څخه دخلاصون نه وروسته یو دسویسیا لیزم لاره غوره کړېده لکه دمتحد ویتنام په څیر دنا پیپیلو دغورځنګ په ټینګښت کې ستره ونډه لري . دامیر یا لیزم قوتونه په نړیوال ډګر کې دنا پیپیلو دغورځنګ دنوی اغیزناک او معتبر رول سره په چال چلند کې مجبور شول په نړیوالو مسا یلوکې ددی هیواد دخپلواکۍ کې تلاری داجراء له پاره په هڅو کې دهر اړخیز مقاومت له سیاست څخه لاس واخلې لکه څرنګه چې په پنځو سیمو کلو نو کې تری کار اخیستل کیده ،اونو یو لاروچارو ته لاس واچوی. دالاری چاری کله کله هم دهغه انعطاف او نرمی سره چسې ددو لټو نو دملی آزادی او استقلال دسر نوشت له پاره په هېڅ شان سره دلږ خطر درلودونکی نه دی دنا پیپیلو دغورځنګ سره په ارتباط کې هم عملی کپړی .

په دې غورځنګ کې هغه شمیرګې و ن کړ و نګې هیوادونه چې داستعماری تېرني څخه دخلاصون نه وروسته یو دسویسیا لیزم لاره غوره کړېده لکه دمتحد ویتنام په څیر دنا پیپیلو دغورځنګ په ټینګښت کې ستره ونډه لري . دامیر یا لیزم قوتونه په نړیوال ډګر کې دنا پیپیلو دغورځنګ دنوی اغیزناک او معتبر رول سره په چال چلند کې مجبور شول په نړیوالو مسا یلوکې ددی هیواد دخپلواکۍ کې تلاری داجراء له پاره په هڅو کې دهر اړخیز مقاومت له سیاست څخه لاس واخلې لکه څرنګه چې په پنځو سیمو کلو نو کې تری کار اخیستل کیده ،اونو یو لاروچارو ته لاس واچوی. دالاری چاری کله کله هم دهغه انعطاف او نرمی سره چسې ددو لټو نو دملی آزادی او استقلال دسر نوشت له پاره په هېڅ شان سره دلږ خطر درلودونکی نه دی دنا پیپیلو دغورځنګ سره په ارتباط کې هم عملی کپړی .

دآسیا افریقا او لاتینی امریکا په هیوادو کې دخپلواکۍ اقتصادي ودی تما یلات په پرله پسې توګه ټینګپړی دا هیوادونه په پوره پیاوړتیا سره دباندې پنی سوداګری داپړیکو په سیستم کې دنا برا بری وضعی دله مینځه وړلوپه لاره کې چې دامیریالیزم له خوا منځ ته راغلی دی او سا تل کپړی مېا رزه کوی .دمثال په توګه «دوه او یا یو ډلی» یعنی په ملګرو ملتو نو کې دمنځ په وده هیوادو اتحاد چې دشیپتو کلو نو په پای کې منځ ته راغی او اوس نړدی یوسل او شل هیوادونه پکې ګډون لري ددی چاری رو بڼا نه شا همدی .

فیدل کاسترو دانقلابی کیو بامشر په دې هکله وویل: که چیرې دنا پیپیلو غورځنګ دهغه هیوادو دسیاسی شکل تېلوروڅ چې داستعمار او نوی استعمار له قید څخه آزاد شوی اودخپل بشپړ استقلال په لاره کې مبارزه کوی .د «اوه او یا یو ډلی» پیدا یښت ددی هیوادو د اقتصادي خبر تیا دتېلورپه څیر دی .

امیر یا لیزم دا چاره چې دودی په حال کې هیواد و ډله ایز اقدامات چې دنا پیپیلو په غورځنګ کې سره یوشوی دی اود ما هیتا امیر یا لیستی ضد رول څښتنان دی دسویسیالیستی ټولنی د هیوادو له خوا یی په ټینګه سره ملاتړ کپړی دخپلو نقشو او دریځو نو له پاره ستر خطر بولی . دنا پیپیلو په غورځنګ او دسویسیالیستی ټولنی هیوادو نه په استعماري ضد او امیریالیستی ضد اقداماتو کې په ګډه عمل کوی . لکه څرنګه چې پوهیږو سو سیا لیستی هیوادونه په اصولی عمده مسا یلو لکه ملی آزادی بڅښو نکی قوتونو سره مرسته دبین المللی اقتصادي اپړیکو د بیا جوړونې په خاطر مېا رزه کې دلاسبري، تیری او نژادی توپیر دسیاست په ضد اونیو روکی دنا پیپیلو دغورځنګ سره پیوستون لري سره بیرته پردی ، خپله دا غورځنګ دهغه مشیتو بدلو نو په جر یان کې چې دنړیوال سو سیا لیزم د قدرت په ټینګښت سره دځمکې په کره کې پېښپړی نوی قوت تر لاسه کوی. دا غورځنګ دآسیا او افریقا دخپلواکۍ هیوادو په پیدا یښت کې چې دهغوی سر نوشت ددی غورځنګ پوری تړلی دی ډیر د پام وړ رول لري .

لیکونی : ساردا میترا دهندوستان د کمونسټ ګوند دملی شورا غړی

ژباړونکی : حضرت گل (حسامی)

دبانډونګ

افکار

او زموږ

ددوران

واقعیت

هر ډول پراختيا غوښتنې بهرني اشغال حکم چلولو اولاسبري غوښتنې په ضد گډه مبارزه وکړي .

په او سنيو شرايطو کې چې امير يا ليزم بيا په دې هڅه کې دې چې دخپلواک شويو هيوادو په ضد تيري ته لاس واچوي اود لويو وچو بشپړې څنډې لکه دهند داقيا نوس شاوخوا او دفا رس دخليج سيمه دخپلو عمده حياتي گټو سيمه وېولي او خپل قصد هم اعلاموي چې له دې گټو څخه به په نظا مي قوت سره دفاع وکړي زمونږ په نظر نه يـ و ا ز ي «ميا نه رو» دو لټو نه بلکې دناپييلو په غور څنگ کې گډون کونکي محافظه کار دو لټو نه هم بايد پوه شي چې د امير يا ليزمې تو طيو په وړاندې هر ډول زړه نازړه ملگر تيا اوبدرگه به دنا پييلو دغور څنگ دستختي کمزور تيا اودې غورڅنگ دغړي يو هيوادو داستقلال او حاکميت د حق دفاع او ساتنې دقدرت دکمښت موجب شي .

دا مطلب دپام وړ دې چې د «يو شان فاصلي» نظريه له بله پلوه دکينښودو نکو عناصرو له خوا اوله هغې جملې هغه عنا صرچې د زيار ايستونکو او کارگري طبقې دنمايند گي ادعا لري، هم دنا پييلو په غورڅنگ باندې دحملې له پاره ديوې پيلکې په عنوان کارول کيږي . دا کينښودو نکې اکثره داسې څرگندو نه کوي چې دنا پييلو غور څنگ په نړۍ کې ددوو اجتماعي نظامونو په منځ کې چې يو دېل به وړاندې ولاړ دې يوه خړا به لوبه اودسر گر داني گډامل دي - او له همدې امله دهغوی دوېناله مخې حتی هغه هيوادو نه چې دخپلو هيوادو په دا خل کې ترقي غو ښتو نکې سيا ست اجرا کوي دنا پييلو په غور څنگ کې په خپل گډون سره يـ سي گويا داجتماعي پر مختکو نو چاري ته خپا نت کړيدي او دېور ژوا زي دلاس آله تری جوړيږي .

دهند کمو نستان په غوڅه توگه دا «دريځ» ردوي . دهند کمو نيست گوند دخپل بهرني سيا ست په عمده اسنا دوکې دنا پييلو دغور څنگ په ملاتړ باندې تل تا کيد کوي . ځکه ددې غور څنگ دغړيو هيوادو داجتماعي نظامونو دتو پير په پام کې نيو لوړ ته دا غور څنگ زمونږ په عقیده دخپلې مځپاړزې په پر و گرام کې د امير يا ليزم دتيري کوو نکې سيا ست په ضد اود ملي استقلال او سو له يز

گډ ژوندانه په خا طردودې په حال کې هيوادوپه ټولنو کې دمو جود اوټو لو طبقو اوقشرونو عا مي دمو کرا تيکي گټې بيانوي اوکارگري طبقې او ټولو زيار ايستو نکو پرگڼو دريښتني درک سره بشپړ سمون لري زمونږ په نظر پخپله داد نا پييلتوب پديده دنوي عصري دنړيوالو اپيکو يعني په نړيوال مقياس سره سوسيال ليزم ته دپانگوا لي دتيريديو عصر په څرگند و خصلتونو باندې اووښتې ده . په نړيوال ډگر کې دقواو دانېول تغيير دې چې ددې دوران له ځانگړنو څخه اود دا رنگه غور څنگ پيدا يښت او ټينگښت يې ممکن کړيدي کوم چې داستعماري تړنو څخه دآزاد شويو هيوادو دخپلواک رول تثبيتوي . او مونږ په دې واقعت کې لاتراوسه (د.و.اي. لينن) پيش بيني ويناو چې شپيته کا له پخوا يعني دنوي عصر په پيل کې يې اټکل کړی و چې دختيځ دا زاد شوي هيوادو ولسو نه چې په تيرو وختو نو کې دپانگوا لي او امير يا ليزم ذخيروي وي، دټولي نړۍ دسر نو شت جوړ و و نکو مسا يلو په حل کې به گډون وکړي . او نن ورځ دا او لسو نه له دې حقو قو څخه ملاتړ کوي او له هغه اصلو لو څخه قوت اخلي چې دناپييلو دغور څنگ په کنفرانس کې دکيوبا دلار ښود فيدل کا سترو له جوش څخه ډکه وينا کې يې په ها و ناکی يادونه وشوه: «مونږ په بشپړ ايمان سره دامير يا ليزم ضد، استعمار ضد دنوي استعمار ضد دنړيا دپا لني ضد دصهيو نيزم ضد اود فاشيزم ضد يو ځکه دا اصول زمونږ دنظر ياتسو او دريځو نونه بيليدو نکې برخه ده او په ما هيت کې دپيدا يښت له شيبې څخه دنا پييلو دغور څنگ سر چينه، ژوند او تاريخ گر خيدلي دي. دا اصول همدا رنگه دهغه ولسو نو له ژوند او تاريخ سره چې مونږ دهغوی په نما يندگي دهغوی له خوا دلته سره را غونډ شوي يو نه بيليدو نکې اړيکې لري.» اود همدې علت له مخې هم په اصطلاح هغه اصول چې په امير يا ليزمې تبليغاتې از ما يښت ځايو نو کې جوړيږي او هدف يې دنا پييلو دغور څنگ او سو سيا ليزمې ټولنې دهيوادو مقابله اود هغه شمير سوسياليستي هيوادو بې اعتبار کول دي چې په دې غور څنگ کې گډون لري. په دې غور څنگ کې دپيلتون را منځ ته کول او په دې وسيله په معا صره نړۍ کې دهغه زيا تيدو نکې

نفوذ او حيثيت ته زيان رسول دي بالاخره ماتې سره مخامخ کيدونکي دي. خو دا چاره په بين المللي تبليغاتو او لاسو نو پوري نه محدو ديږي. يو ډير خطر ناک واقعت يعني امير يا ليزمې ويجاړو ونکې فعلا لیت: په يو شمير هيوادو باندې دامير يا ليزمې سياست کړ نلاري له ټپلو څخه نيولې ديو شمير نورو هيوادو په ضد دمستقيم وسله وال تيري تر تيا ري پوري په هغې کې نغښتې دي .

دهغه څر گند مثال دايران په نسبت دامريکا دمتحده ايالاتوداوسني ادازي دستگاه سياست دي چې هڅه کوي دا هيواد ددو هم خل له پاره ترخپلې سلطې لاندې راوړي اودشاه حکومت ددوران په څير يې دناپييلتوب دا يـ يا په نسبت په يو پردې او بيگانه تبد يل کړي. اما دايران خلکو په ټينگ هوډ او عزم سره خپله لاره ويا کله اود ايران اسلامي جمهوريت دنا پييلو له غور څنگ سره يو ځای شو .

ديوي بلسي نمو ني په عنوان پا کستان مثال راوړو : دا هيواد څه موده وړاندې دنا پييلو دغور څنگ په غړيتوب کې ورگډ شو. اما دا هيواد شاته يعني دپلېندي سياست او د «سور جنګ» دوران ته چې پا کستان دسنتو اوسيتو دنظامي پکتو نو غړي وه را کاږي. دامريکي متحده ايا لات هڅه کوي ددو هم خل دپاره پا کستان په سيمه کې دخپل تيري په پل باندې واوروي او له هغه څخه دنا پييلې او انقلابي افغا نستان په ضد نااعلانه جگړې ته دلمني دوهلو او په عين حال کې دخپلوا کې او نا پييلې هيواد هند ته دگوا ښ له پاره کار واخلي .

لکه څرنگه چې پو هيوږو په ايران کې د شاه درژيم دنسکو ريډو څخه وروسته دامريکا دجا سوسي دمرکزي ادا ري (سيا) سيمه ايز مرکز چې په ايران کې و پاکستان ته انتقال وموند . دامريکا يې مجلې «کائوتو» سپاي» دسر ليکونکي کنرادايک په گواهي له يوکال څخه راهيسې دافغانې مزدو را نو (اشرارو) دژده کړې اود هغوی دورا نکارو عمليا تو دلارښوونې له پاره په پا کستان کې د «سيا» يوځانگړي عملياتي گروپ تشکيل شو چې را برت لسا ردد «سيا» يو جاسو س او کادر دهغه په سر کې ولاړ دي. نور امريکا يې جا سو سان لکه جان ريگان، ديويډ ترمين، ر يچا رد

جکمن د دې گروپ غړي دي . ددې مزدورو ډلو ځنې افغا نـ سي مشران دامريکا تا بعيت لري. په زړه پوري ده دپا کستان رژيم دخپل هيواد په ده ننه کې دټولو سياسي سازما نونو فعلا لیت غير قا نوني اعلام کړيدي اما د افغا نستان انقلابي ضد سازما نونه څر گند او ښکاره فعلا لیت کوي . دهغوی سر کړده گان جلسې تشکيلوي د «وحدت» مسا يل څيږي او د افغا نستان په ضد دلا ر ووهونکو عمليا تو له پاره طر حي کوي .

حتي دهند ځينو سوړ و ا زي ور ځپا نو لاپه خپلو وروستيو گڼو کې دافغا نستان په ضد دورا نکارو عمليا تو دا دامې په هکله خورا زيات اسناد خپاره کړل کوم چې دپا کستان له خاوري څخه سا زمان ور کول کيږي. دا اسناد دافغا نستان دانتقلاب دلار ښود ببرک (کار مل) څرگندوني تاييدوي چې دافغا نستان په ضد بهرني تيري نه يوا زي دا چې قطع کيږي نه بلکې لاسي زور اخلي .

په عين حال کې دجنوب لويديزي آسيا وروستيو پيښو يو خل بيا دا واقعت څر گند کړ چې يـ وازي و ا شتگې او په نا تو کې دهغه اتـ يو لان نه دې چې زمونږ دهيوادو له خپلوا کې لاري اود نا پييلتوب له سيا ست سره مخا لغت کوي، پيکنګ هم دلو يې غو ښتنې سيا ست چې دجگړې درا پيدا کيدو خطر لري په سيمه کې اجراء کوي. دامريکي دمتحده ايا لاتو سعو دي عر بستان مصر او اسرائيلو سره يوا ځايي دپا کستان دمر تجع رژيم وسله وال کولو ته لاس اچوي اود افغا نستان ضد انقلابي بيان هڅوي او له هغوی سره هر ډول مر ستې کوي .

پيکنګ همدارنگه دهند و ستان دشمال ختيځ دتجزيه غو شتو نکو درنگارنگ غور څنگونو ملا تار کوي او ددې هيواد يوا لي ته گوا ښ کوي اود دواړو هيوادو تر منځ دسر حد ونودتغيير له پاره په سرکې عجيبـ غريبې نقشې رو زي .

دهند ور ځپا ني و ا يې چې ددې اقداماتو اجراء زمونږ په سيمه کې دچين او امريکا دپرا ځي گډې نقشې په چوکات کې ترسره کيږي چې له پيکنګ څخه دامريکا ددفاع دوزير براون دکتنې په وخت کې پري موافقه شويده. ددې نقشې له مخې چين ته پاتې په ۴۵ مخکې

يك داستان واقعي
دويد كو گلتينو ف

ترجمه شا هر خ

چهره سالان

دارعلو فه را وزن مي کرد و او مي-
گفت : ((خوب بيشتر ! بيشتر .
نترس . بسيار است .))
گذا بعدا تو ضيغ داد که حال
موقع بسيار مبهمي است ، درماه
فبر و ري آغا ز حمل گو سفندان
است .

آنها با يد بسيار بخو رند تا -
نيرو بگير ند .

با هم به طرف گله ر فتيتم
و او گفت : عذر مي خوا هم که
ترا يکراست به خانه نبر دم . بايد
به آغل سري بز نم و مطمئن شوم
که کار بچه ها منظم است .

در آغل کار ها همه سر به راه
بود . آغل ها از خشت ها ي سفيد
ساخته شده بود ، روشن و گرم .
نه مثل آغل ها ي سستي که تا

اين اواخر از بوريا مي ساختند .
کلميك هامثلي مشهور داشتند :
((از شجاعت لاف زن که بسا
او لين تير تمام مي شود و از
ثروت لاف زن که با او لين
تو فان از ميان مي رود .))

اين مثل وقتي به وجود آمده
بود که دا را يي و هستي يك خان-
واده را چند تا گو سفند تشکيل
مي داد و يك تو فان سخت مي-
توانست در ظرف يك شب
دو لقمه ي را به گدايي اندازد
ولي حالا ديگر نه گو سفندان را

در دامنه ها يخ مي زند و نه
شبانان را . ديگر تو فان معنای
و حشمت کش را باخته است .

در آغل همه کار ها درست بود
در آخور ها گاه و بيه انداخته
بودند و لي گو سفندان نمي-
خور دند و سير معلوم مي-
شدند . اما گدا قا نع نبود و به
شبانان مي گفت :

- چرا گو سفندان خان مو ش
ايستاده اند ؟ آنها را بيرون ببر-
يد . به حرکت احتياج دارند
گشتن براي شان مفيد است ،
ميش ها با يد نيرو بگير ند .

يك چيز مرا متعجب ساخته بود
پر سيدم : ((گدا ! به من بگو
چرا اين آغل به دو قسمت جدا
شده ؟))

- ((ميش ها ي آن طرف همه
دوگانگي به دنيا مي آور ند .))

- ((از کجا ميداني ؟))
- ((آنها چاق تر ند . فهميده

مي شود . يك بره ما در را به
اين شکل در نمي آورد . همين که
فهميد يم آنها را جدا مي کنيم

او مي بايست در آغل گو-
سفندان با شد . مخصوصا که در
گروه او افراد جوان و کم
تجربه بودند .

و براي اينکه شرح دهم که
چرا مطمئن بودم ، به يك خاطره
کوچک مربوط به هژده ماه پيش
اشاره مي کنم :

سالگره از دواج گدا و زنش
آنتونيا بود . ميز را در بيرون ،
زير درختان گذاشته بودند .
آن روز هم شنبه بود . ناگهان
مهما ندار ما بر خاست و گفت
مي رود قدری تر بو ز بيا ورد . به
مو ترش نشست و رفت .
زنش خنديده گفت :

- او ! او به خاطر تر بو ز
نرفت . گپ اينجاست که چاشت
است و هنگام آب دادن گو سفندان
او رفت تا مطمئن شود که کار
آب دادن گو سفندان رو به راه
است . و راستش را نگفت زيرا
ترسيد شما د لخور شو يد .
راستي هم نبا يد نا را حث شويد
چون عادت دايمي اوست .

خوب ، حالا راست به طرف
مجمع مواشي ر فتيتم . ولي گدا
آنجا نبود . از چوپان ها پرسيدم
که ممکن است به خانه
باشد ؟ با خنده گفتند : ((غل-
لبا نه ! او حالا به گدام است و
تهيه خوراكي مواشي را بر رسي
مي کند .))
واقعا هم گدا آنجا بود . گدام

آشناي تازه من مي گفت : ((کتا-
بها انسان را بهتر و توانا تر
مي سازند .))

و قتي به قامت بلند و شانه
هاي پهنش مي نگر يستم ، فکر
مي کردم ، شايد او مودل نقاشي
نقاشان حماسي در ترسيم
((جنگر)) قهرمان افسانه يي ما
قرار گرفته است . با يد بگويم
که در حماسه هاي ما تنها جنگا-
وران جاي ندارند بلکه معماران ،
موسيقيدانان ، شاعران و شبا-
نان نيز ديده مي شوند .

خيلي زود فهميدم که درك من
درست بوده است . گدا آندريف
مرد ي بود که شا يسته تر ي-
ن کر دار هاي مردم خو يش را در
خود جمع داشت .

دهکده ورخني يشکول ، جايي
که بخش تجرب يي موسسه موقعيت
دارد ، هژده کيلو متر از ايستگاه
مرکز جمهوري فاصله دارد . من
فصله کردم گدا را آنجا ملاقات
کنم .

هوا سرد بود ، همراه با نسيم
وبرف . وقتي به ورخني يشکول
رسيديم ، راننده پرسيد که به
خانه گدا برويم ، گفتم : نه ، بهتر
است به محل کارش برويم
آنجا ديدي تر است .

فکر مي کنم ، شنبه بود ، روز
تعطيل ، ولي اشتباه نمي کردم
که آن روز تعطيل براي گدا معنای
ديکري داشت .

اين قصه يي است از دو ست
من ، دوستي که روزگاري در از
مي شنا ختمش و مي خواستمش .
نزدیک به پانزده سال پيش
پروفسور نار مايف مدير آنوقت
موسسه تحقيقات گوشت به من
گفت :

((اينجا مردی عجيب است که
مي آيد به من کار کند - نامش
گدا آندريف است . چوپاني
است از کلخور چيف ، ومسئول
تيم مجتمع در بخش آزمايشي
خواهد بود . براي ما محققان او
بادانش عملي خو يش واقعا
يك کشف است .

کمي بعد در مجلسي در ايستگاه
باگدا آشنا شدم ، نار مايف
مرا به سوي او برد و گفت :

((گدا ، تو در خانه کتاب هايي
از کو گلتينو ف داري ، خوب ،
وي نويسنده آن ها است .))

چنانکه اغلب روي مي دهد ،
مرد مي را که بار اول مي بينيم
براي ما نا شناخته اند و لي به
زودي همه چيز تغيير مي کند . ما
موضوعي يافته بوديم که براي
هر دو يمان دلچسپ بود . گدا کتا-
بخانه يي بزرگ داشت .

در دهکده ورخني يشکول ،
جايي که او زندگي مي کرد ، همه
مي دانستند که پيوسته از و مي
توانست در مورد کتابها ي تازه
از نويسندگان کلميك آگاهي
حاصل کرد .

گخای دوازده ساله در قزاقستان به آغل رفت و در سیزده سالگی یک چوپان با تجربه به پرگشت.

سالها گذشت و او رهبر گروه شد. او در کار خویش همپایه های معدودی داشت. جایزه لینن که به خاطر قایم نمودن رکورد تازه گوسفشت و پشم به او داده شد در جمهوری مشهورش ساخت.

گاهی در این اندیشه فرو می روم که در ساختن و جود یک شخص می توان قطعاتی از چندین

بقیه در صفحه ۵۰

نرما نمیکرد و ف بود. او چوپانی آزمود و بود. او را مد یا تا می گفتند. ((مد یا تا)) یعنی دانا و با تجربه. آنان و قتی دهکده را ترک می گفتند نیمگرو ف به ما در آن وعده داد: ((بچه های شما به صورت مردان واقعی باز خواهند گشت.)) این او بود که همه چیز را به آنان آموخت. آنان همچنان آموختند که صد ها کیلو متر راه پیما یند، آموختند که چسان نیروی خویش را هوشیارانه به کار برند. دلیران را شنید و با دشوار یها دلیرانه روبه روشوند.

آن شبانگهان و قتی بمبارد مان تخفیف می یافت رودخانه ولکا را با تخته ها عبور می کردند از آنجا را می دراز تا رودخانه او را ل بود. از چندین رودخانه با یست می گذشتند. چوپانی در آن روز کار کاری بسیار دشوار بود.

آنان هر ده ساعت در شبانه روز کار می کردند. آن چوپان ها همه کودکان بودند، زیرا مردان به جنگ رفته بودند. یک کودک دوازده ساله چه نیروی یا تجربه می توانست کسب کند؟ مستو و ل تخلیه گو سفندان

میش های که دو گانگی دارند، باید مورد مراقبت بیشتری قرار گیرند. آنها به خود را ک بیشتر احتیاج دارند.

گو سفندان بغب کنان بر آمدند. من هم چوپان را در بیرون را ندن گو سفندان کمک کردم با آنکه جامه گرم داشتیم سر ما به استخوانها می رسید. نسیم بر چهره های مان می خورد. گخا میگفت دو ساعت گردش روزانه برای گو سفندان ضرور است سر ما استوارشان می سازد می گفت: و قتی بیشتر بدو نسد بیشتر می خورند و خونشان تند تر جریان می یابد.

یختم را بالا کشیدم. دشت واقع محل را حتی نبود. بلی، حتی امروز هم شغل چوپانی آسان نیست. یکبار گخا گوسفندان را از چراگاه به آغل می برد. خزان بود، ولی ناگهان برف به باریدن آغاز کرد.

برف کویه گو سفندان را گرفت. راه نفس و دید حیوان ها بند شد. در چنین حالت آدم هم به همین بیچارگی می افتاد. او در چنین حالتی ممکن است آدم سرش را نیز ببازد.

کافی است بگویم که در همان حالت نیز گخا گو سفندان را صحیح و سالم به آغل رسانید عشق به هر زنده جان.

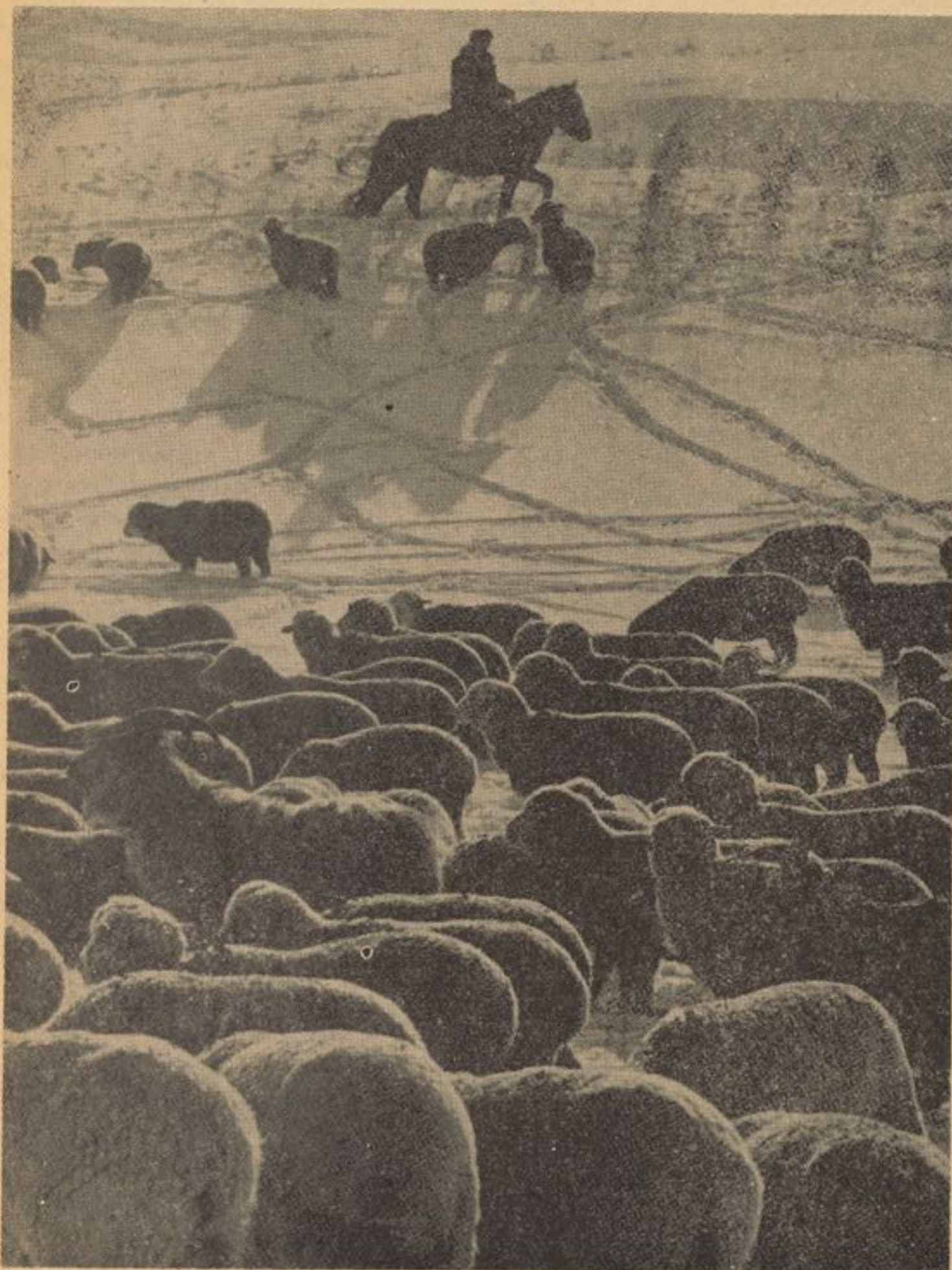
این کافی بود که در طفلی بره ای را نفس زنان به آغوش می گرفت و نوازشش می داد... همین کافی بود که به چشمان بره ای خیره می شد و می دید که چگونه با اعتماد و با سپاس به سواش می نگرند.

چوپانی یک کار صلحجو یا نه است. گخا این را از سالهای جنگ آموخته بود.

در جولای ۱۹۴۲ او بر جسد اسب خویش اشک ریخته بود. اسبی که بمب نازی ها آن را کشته بود.

او صدای چوپانهای دیگر را شنیده بود و با وحشت سرش را در غلف ها فرو برده بود، دیدن چندین اسب مرده پراش و وحشت آور و باور نکردنی بود. همه روز از آسمان بمب می افتاد و فضا را وحشت فرا گرفته بود. به کلخوز هدایت رسید تا گو سفندان را به طرف شرق ببرند.

شماره ۳



تأثیر فرهنگ هرات بر آسیا

هنری به زبان دری است، مگر آثار علمی همه به عربی نوشته شده است. ودانشمندانی که به نوشتن طب، ریاضی، فلکیات و دیگر علوم پرداخته اند بیشتر به دری نوشته اند.

ج: عنصر سوم این ثقافت آمیخته آثار ترکی است که از روزگار قدیم به فرهنگ خراسانی داخل شده و رنگ این ثقافت باستانی را گرفته واز اینجا به سر تا سر آسیا گسترش یافته است. چنانکه گیب محقق انگلیسی در جلد دوم «تاریخ شعر عثمانی» درین مورد می نویسد:

«مکتب هرات به صورت خاص شعر غنایی و تغزلی را می پرورد و به سخن ارزش و امتیاز هنری بخشید. در بار سلطان ادب پرور و فضیلت دوست، حسین بایقرا درین کار به کمال اوج خویش رسید و ادب هرات از برکت جامی و امیر علیشیر چنان موثر و متنفذ گشت که این دو ستاره آسمان ادب را رهنمای دوره دوم ادب ترکیه عثمانی (۱۴۵۰م-۱۶۰۰م) دانسته اند.

د: آثار حرفت و صنعت هند و غیره نیز به خراسان می رسید و میان این ممالک رفت و آمد های تجارتی و حتی تعلقات سفارتی نیز موجود بود و میناتور و هنر مکتب هرات این تأثیرات را نیز پذیرفته است.

۳- جوانب هنری کلتوری خراسان: مجموعه هنری و کلتوری عهد تیموریان خراسان در هرات، سمرقند، مشهد، بخارا و دیگر شهر های بزرگ چنان مرکب ولی جامع و کامل بود که شهکار های هنری رابه وجود آورده است مثلاً:

۱- زیبانویسی و هنر خطاطی به معراج عالی خود رسیده بود، چنانکه برخی از دانشمندان هنر شناس می گویند: در هیچ گوشه دنیا بدین طرز کتابسازی نشده است.

خطوط زیبای این دوره انواع نسخ و نستعلیق است، که از خط کوفی به وجود آمده است. در اوایل قرن پنجم و در روزگار سجلیوکیان خط کوفی سادگی قدیم خود را از دست داد و به شکل صنعتی زیبا در کتاب ها و بر بنا ها نوشته شد، بعد از این

خط نسخ پیدا شد و در قرن هفتم از نسخ تعلیق و در قرن هشتم از امتزاج این دو «نستعلیق» به وجود آمد. این خط که بعداً به شکل یک هنر در تمام آسیا پخش گردید، توسط خطاط مشهور در بار تیموری، قبله الکتاب میرعلی اختراع شده بود که نوابغ این مکتب هنری جعفر با سینقری، مولانا اظہر، سلطان علی، شهزاده ابراهیم بن شاهرخ بایسنقر میرزا و صدها خطاط نامور دیگرند و آنان خط نستعلیق را در سراسر آسیا انتشار داده اند.

۲- با کتاب نویسی دو هنر زیبای دیگر نیز پرورش یافت: اول مینیاتور که مناظر رابه بسیار دقت و زیبایی کشیدند و آن رابه شکل بسیار زیبا رنگ آمیزی می کردند. این هنر در مکتب هرات بسیار رشد کرد. خلیل نقاش در زمان شاهرخ و امیر-شاهی سبز واری و غیاث الدین در مدرسه بایسنقر میرزا از نقاشان زبده بودند. واستادان هنر شناس می گویند که این دوره دوره طلایی هنر مینیاتور بوده است.

کمال الدین بهزاد پدر مینیاتور نگاران در هرات ظهور کرد وی شاگرد سید احمد نقاش در بار سلطان حسین بایقرا بود. نقاشی و سبک و مکتب بهزاد شهرت جهانی دارد و خود استاد استادان مکتب هنری هرات است که شاگردان و پیروان او هنر زیبامیتیا تور را در جهان انتشار داده اند. و بعد قاسم علی هروی و پیروان او چون آقامیرگ، سلطان محمد، میرزا علی، مظفر علی، و میر-سیدعلی در فارس و هند و بخارا این هنر را پروردند. این مکتب هنری حتی به ترکیه هم نفوذ کرد.

در فارس نیز وقتی آثار سلطان محمد نور، شاه محمود نشا پوری، میر علی رضا عباسی، محمود مذهب مولانا یاری، میر لک، حسن بغدادی، عبدالله شیرازی و بسیاری هنرمند-ان دیگر را مشاهده کنیم، نفوذ هنر هرات را می توانیم دید.

وقتی حملات صفویان بر هرات وارد شد، بیشتر هنرمندان و دانشوران که در هرات می زیستند به بخارا یا هند گریختند.

فن دوم مدرسه هنر-ی هرات که به تمام آسیا گسترش یافت، تذهیب و زینتکاری کتاب ها بود. مذهبیان قرآن شریف و کتاب ها را تذهیب و تشعیر می کردند، و فصل ها و عناوین را با تذهیب و گل و برگ می آراستند.

همراه با کتاب نویسی و تذهیب و نقاشی، جلد سازی نیز ترقی کرد و وقایه های بسیار نفیس با رنگهای زیبا و نقش و نگار های دلپذیر می ساختند. و به قول دیماند نفوذ این صنعت تا ایتالیا و تمام اروپا هم رسیده بود.

بهترین نمونه خطاطی، نقاشی، تذهیب و تجلید شهنامه بی است به خط جعفر بایسنقری که در ۸۲۳ ه. کتابت و نقاشی شده و ۲۲ اثر شهکار نقاشی هرات را دارد. به قول یک پروفیسور نامی، این کتاب از نظر خط، تذهیب، کاغذ، نقاشی، صحافت و تجلید عالیترین کتاب تاریخ بشر است که به دست استادان هراتی ساخته شده است.

۳- هنر معماری در عهد تیموریان هرات پیشرفت بسیار کرده بود. معماران و بنایان در امور عمرانی بسیاری ماهر بودند، رواق ها دالان ها و گنبد ها هم بسیار زیبا و هم محکم و قابل استفاده ساخته می شد. منظره بیرونی آبادی ها هم از نگاه ساختمان و هم از نظر تزیین بسیار زیبا بود. عمارت روضه مزار شریف، گنبد کاشی گو هرشاد هرات، برخی آبادی های مسجد جامع هرات، بنای قسمتی از روضه امام رضا (رض) به امر گوهر شاد همه نمونه های آثار معماری آن عصر است.

۴- شخصیت امیر علیشیر و فرهنگ دوستی او:

فرهنگ هرات به تفصیلی عالی و جامعیت زیاد تشکیل کرد و در عهد شاه رخ پرورده شد. تا آن که در عهد سلطان حسین بایقرا دوره بهره گیری آن ترارسید، و این وزیر بزرگ در بار او امیر علیشیر نوایی بود که هم دانشمند، هم شاعر ترکی و دری و هم سیاستمدار باتدبیر بود.

به خواست این صد رصاحب ل و دانشمند، کتابها بسیاری تالیف

یا کتابت شده است. آثار هنری فراوان به وجود آمده، مدرسه های زیاد آباد گردید و بنا های متعدد دی ساخته شده است.

قریحه آفریننده امیر علیشیر-نوایی در آثار منظوم و منثور ترکی او آشکار است.

امیر علیشیر به زبان ترکی اشعار زیادی گفته، نشر ها نوشته و کتاب ها، تالیف کرده است. در واقع او مثل ثقافت مزوج خراسانی عهد خویش بود و خود نیز در پرورش و تقویه این فرهنگ سهم بزرگ داشت.

روزگاری که مردی عالم و شاعر و صاحب دل چون مولانا عبدالرحمان جامی یا هنر وری چون بهزاد و هنر دوستان و دانشمندان چون الف بیک و بایسنقر میرزا زاده و پرورده بود، بایست صدراعظمین نیز شخصیتی جامع، چون امیر علیشیر نوایی می بود.

شما تنها به او صاف و محامد شخصی نوایی ننگرید، بلکه آن صفات

و تأثیرات او را ببینید که در پرورش دیگران و حمایت و کمک مردم داشته است.

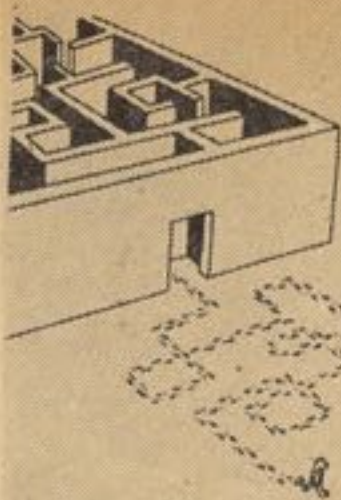
یکی از تالیفات نوایی خمسته المتحیر- یسن نام دارد که در پنج باب است و این کتاب را در تعریف و توصیف مولانا جامی نوشته است.

در این باب قول بابر را در تعریف شخصیت امیر علیشیر نقل می کنیم، بابر می گوید: دیگری را چون امیر-علیشیر کریم و دانش پرور ندیده ام. او همچنانکه نویسندگان و شاعران را دور خویش گرد آورده بود نقاشان و

هنرمندانی چون بهزاد و شاه مظفر و موسیقی دانانی چون قل محمد و شیخ نایی و حسین عودی را هم تر بیت نموده بود، و خود نیز موسیقیدان نوازنده و نقاش ماهر بود.

نوایی از خدمت مردم نیز چشم نمی پوشید، تنها در خراسان ۳۷۰ بنای عام المنفعه ساخته و موقوفات زیادی به مفاد مردم داشت.

ترجمه از کتاب امیر علیشیر-نوایی «فانی» به کوشش دکتر محمد یعقوب واحدی.



وقتی که مهندس از نقشه که خودش طرح کرده دیدن می کند .

مجرم با فراکت

در آخرین لحظات از مردی که محکوم به اعدام با جوکی الکتریکی شده بود، خواسته شد تا آخرین خواهش خود را اعلان کند محکوم گفت :

— من آدم با نزاکتی هستم. می خواهم بلند شوم و جوکی خود را به یک خانم مسن مثلاً خشویم تعارف کنم .



بدون شرح

دنیای ازدحام

یک روز هنگامی که خبر سه گانگی زانیدن یک زن آمریکایی در روزنامه ها منتشر شد، باب هوب کمپانی معروف سینما گفت :

— دنیا بقدری ازدحام شده که کسی جرات نمی کند به تنهایی وارد آن شود !

ارسالی حمید آژید

سودای در جان زدن

مردی با عصبانیت وارد فروشگاه بزرگی شد و یگراست به غسره مخصوص فروش چتری رفت و گفت آقا این چتری که به من فروخته اید بسیار مزخرف است .

فروشنده پرسید : به چه دلیل مزخرف است ؟ مشتری فریاد کشید . برای اینکه یک هفته تمام آنرا در کافی بی فراموش کردم و لی کسی آنرا نبرده بود !

ارسالی : نجیبه «رحیمی»



هوش سرشار

شخصی در میان جمعی تعریف می کرد که روزی، یک نفر چند عدد تخم مرغ در دامن گذاشت و از مر دی رسید: اگر گفتی چه در دامن دارم تخم مرغ ها را بتومی دهم و اگر گفتی چند عدد است هرده تا مال تو. دومی گفت من که علم غیب ندارم لااقل علامتی نشان بده تا بتوانم جواب دهم ده چیز زرد در میان ده چیز سفید است .

مرد ساده با خوشحالی گفت : فهمیدم ملی سفید را سوراخ کرده و در بین آن زردک گذاشته ای

ارسالی : محمد فاروق «انیر»



بدون شرح



بدون شرح

زمین شناس

از شخصی پرسیدند: چرا صبح ها عده ای از مردم به یک طرف می روند و عده ای به طرف دیگر آن شخص جواب داد: اگر همه مردم به یک طرف بروند - یکطرف زمین سنگینی میکند و کج می شود .

ارسالی عزیز احمد «ولی زاده»



بدون شرح

جواب

قناعت بخش

نیمه شب مردی که سگ پا یش را خورده بود به خانه طبیعی رفت داکتر که از خواب بیدار شده بود به وی گفت :

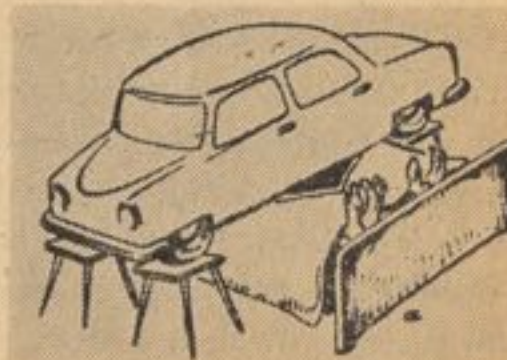
— این وقت مراجعه به طبیب است ؟

تو نمی دانی که من معاینه خانه خود را ساعت هفت بعد از ظهر می بندم !؟

مریضی که از دست درد شدیداً نا راحت شده بود گفت :

— چرا آقای داکتر ، بنده هم این موضوع را میدانست ولی سگی که پای مرا خورده بود از این موضوع اطلاع نداشت !

ارسالی : یوسف امیری



بدون شرح

خواب و حشتناك

اولی : دیشب خواب وحشتناکی دیدم !

دومی : چه خوابی دیدی ؟
اولی : خواب دیدم که تمام شب من مه‌کارونی خودم.

دومی : این خواب وحشتناک نیست .

اولی : درست اما صبح و قتی که بیدار شدم هر چه دنبال پیش بندام گشتم آنرا پیدا نکردم .

مردانگی

روزی شخصی بامرد قوی هیکلی نزاع میکرد . مرد قوی هیکل به آن شخص گفت :

— آخر بچه من تو را چطور بزنی که نمیری ؟

— در همین موقع آن شخص مشت محکمی به دهان مرد قوی هیکل زد و پا بفرار گذاشت .

با عصبانیت بدنبال او دوید ، ولی چون نتوانست او را بگیرد ایستاده بعد فریاد زد .

اگر مردی ، باش تابو نشان بدهم .

آن شخص همانطور که میدوید جواب داد :

— اگر مردانگی بایستادن و لوت خوردن باشد من نامرد ام پدرم هم نامرد بوده .

ادواجاباری

شخصی می خواست پسر کوچک خود را داماد بسازد .

دوستانش اعتراض کرده گفتند : این پسر هنوز کوچک است بگذار عقلش کامل شده بعدا برا پسر زن بگیرید . . .

آن شخص جواب داد : اگر عقلش کامل شود با این کار مخالفت می کند .



توصیه خوب

داکتر به مریض : خوب ، هما زطوب که دستور دادم حالا شبها پنجره را باز میگذاری و میخوابی ؟
مریض بلی داکتر صاحب :

داکتر : حتما تمام ناراحتیهات از بین رفته است ؟
مریض : بلی نه تنها تمام ناراحتیهایم بلکه تمام وسایل منزل از قبیل لباس ، ظروف خانه و چیزهای قیمتی منزل هم در اثر باز بودن پنجره از بین رفته است !



درام جالب

اولی - درامی که من نوشته بودم تماشا کردی ؟

دومی - بلی دیشب آنرا دیدم و همه شب خوابم نبرد .

اولی - پس جالب بود که خوابت نبرد

دومی - چه بگویم چون خوابم در تیاتر پوره شده بود .

فرق سن زن و مرد

روز امتحان معلم ریاضی از احمد پرسید : خوب احمد ، تو بگو اگر يك انسان امسال ۲۸ ساله باشد ده سال بعد چند ساله می شود ؟
احمد فوراً جواب داد : اگر مرد باشد ۲۸ ساله و اگر زن باشد ۱۸ ساله می باشد .

معلومات شریکی

طفلی ادعا میکرد که من پدرم از تمام چیزهای دنیا اطلاع دارم .
کسی پرسید که اگر همه چیز را یاد داری بگو طول خط استوا چقدر است ؟
طفل جواب داد : چیزهای بزرگ مربوط به پدر من است .



بدون شرح

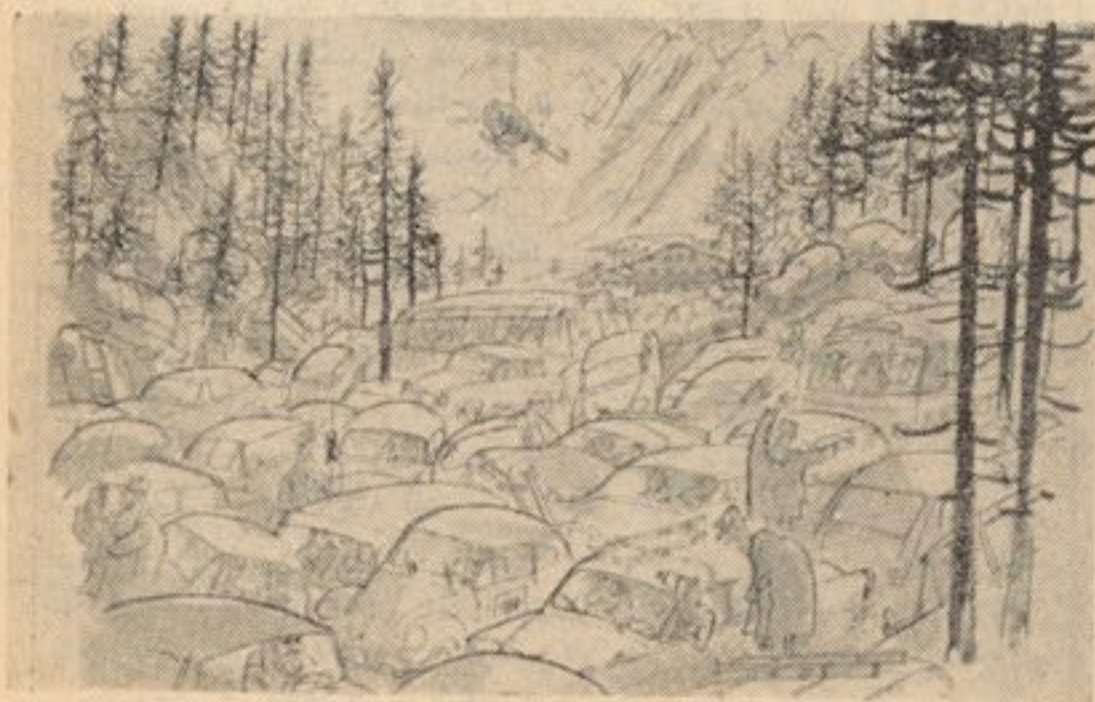
خیال پلور

مرد گرسنه ای در خانه خود نشستاده بود و پیش خودش می گفت :

— ايكاش پول در بساط می - داشتم و اشی درست میکردم و می خوردم در همین وقت دختر همسایه در رازد و گفت :

سلام - مادر م گفته مریض داریم اگر هم کمی آتش برای ما بفرستید .
مرد گفت :

— خداوندا !! عجب دنیا بی شده مردم بوی آرزو را هم می شنوند ؟



وقتیکه چراغ اشاره ترا فیکسی سبز شود.

جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانندگان و همکاران ارجمند.
به امید سلامتی و موفقیت همکاران عزیز می پردازیم به پاسخ نامه های رسیده این هفته :

دوست عزیز عبدالبی متعلم صنف دوازدهم لیسه شیر شاه سوری

مقدم شکوفه های سپید بهار را گرامی میداریم و سلام صمیمانه پیشکش تان می نماییم . بار چه شعر «بهار ، عشق....» را بر خواندیم ولی ملاحظاتی نشرا تی را که نوشتن بروی يك صفحه باشد در نظر نگرفته اید که از اینرو به گزیده از شعر بر احساس تان پسندیده می کنیم و در همکاری های آینده توجه تانرا در این زمینه میخواهیم .
به کابل چه هوایی جانفز ایست که ما را در وجود شور و نوایست رخ گیتی پر از نقش و نگار است دل عاشق چو دریا بقرار است چه خوش زبید فضای رود باران میان سنگزاران آبشاران شدم مست اندرین فصل بهاران زشور و شر شر این رود باران چه خوبست در میان کوهساری به پای رود باران بانگاری خوشست جان و دلم در این ایامی که از جانان همی آید پیا می مردك دهقان مشتاق کشت و کار هوای خوش نسیم نو بهار است همه وادی سرا سر عطرریز است فضای باغ و بوستان مشک بیزاست

شبانہ شعر دلسوز میسرایم به یاد روی یار دل میفشایم چو از دور می بینم گلرخ نگاری میندازد بدل سوز و شراری دوست عزیز ظاهر نادمان از انستیتوت هوا شناسی بپذیرید سلام ما را . هر چه از دوست میرسد نیکو ست وانگهی که نامه شما به اداره رسیده باشد بی پاسخ نمی ماند، اینرا به خاطر بسیاری اینک به باز خوانی شعر از یاد رفته تان نشسته ایم که از کلمه کلمه آن غم و یاس می بارد و شاخه مراد تان بشکسته است . می گویند شاعر درد اجتماعی را در شعر خود انعکاس میدهد و شما هم همینگونه درد اجتماعی را در شعر خود تبارز دهید . به امید همکاری های آینده تان اینبار چه شعر تانرا بخوانید :

من کیستم ؟ ترانه از یاد رفته ای جسمی بغض ن تمپیده تنها و خسته ای آینه مراد مرا سنگ غم هدف نقشی سیاه و غمزه بر پر شکسته ای خورشید شامگاهی ام و لحظه دگر از پیش دیدگان تو ایدوست رفته ای برگمی که از نسیم خزان گشته ام بیاد از شاخه مراد و تمنا گسته ای رازدرو ن سینه نگردید آشکار قلا هر نقاب خنده بر خسار بسته ای دوست عزیز روشانه زرین متعلم لیسه حوای پلخه ری

باسلام عرض شود که دو نامه از شما همکار عزیز به اداره رسیده نخست به نامه اول تان توجه میکنیم ... بلی، شما قریحه و استعداد سرشاری دارید و بسیار خوب هم مینویسید و میتوانید در آینده به سمت يك نویسنده مسوول و متعهد در جرگه نویسندگان پا گذارید ، اما از قدیم و ندیم گفته اند که کار نیکو کردن از پر کردن است گورکی نویسنده شمیر و معروف میگوید: استعداد جز تلاش و کوشش چیز دیگری نیست و به سخن دیگر اگر استعداد وجود داشته باشد همانا تلاش و کوشش خواهد بود . شما بی کار تانرا بگیرید و ببینید به چه رشته و هنری علاقمندید آنگاه در آن رشته بسیار بخوانید چنان که می بینیم به داستان نویسی رغبت فراوان دارید ، از اینرو کتابهای

خوب قصه و داستان رابی خواندن نگذارید . آثار داستان نویسان بزرگ را بار بار بخوانید و بدقت بخوانید . عجالتا کارتان نواقصی دارد ولی توجه کنید که هر کار تازه همینگونه است و آهسته آهسته بهتر میگردد . تکه ادبی «شپید راه آزادی» به صورت گنگ و مبهم نوشته شده است که خواننده نمی فهمد این مبارز راستین خلق چگونه مردی بوده است ؟ و چرا او را کشتند؟ و زمانیکه ندانیم برای چه کشته شده و چرا کشته شده چرا گریه کنیم ؟ یا یستی بدانیم که او چگونه مردی بود ...

داستان و مقاله وجه تمایز بسیار دارد و آندو را نباید با هم در آمیخت از این کتابها میتوانید استفسا ده برید : در زمینه درست نوشتن ، کتاب خوب «دستور زبان فارسی» نوشته پرویز خانلری را از چشم نیاندازید و در زمینه قصه نویسی کتابهای باارزش رضا براهنی «قصه نویسی» و ابراهیم یونس «هنر داستان نویسی» را به کار گیرید .

نامه دوم شما دوست عزیز را به متصدی برگزیده ها سپردیم که انتظار نشر مطلب تان را بکشید .. بیش از این دونا مه ، هر گاه نامه دیگری به اداره رسیده باشد بی پاسخ نمانده است ، باری پاسخ به نامه هارا ببینید اگر نیاقتید حتما نامه را پست نکرده اید ... به امید همکاریهای پر ثمر تان . راستی فراموش شد که به عرض میرسید که شما نیز میتوانید هم نویسنده شوید و هم داکتر . جخوف نویسنده بزرگ داستانهای کوتاه هم طیب بود و هم نویسنده .

دوست عزیز عبدالحمن فروتن همکار عزیز و خوب ما مینگارد: نوشته (محترمه

سعیده متعلم صنف دوازده لیسه آریانا را در شماره (۴۳ - ۴۴) صفحه جواب به نامه های شما مطالعه نمودم موضوع با همه افترا و تهمتی که به من بسته مرتکب اشتباه شده است زیرا باید برای اثبات سرت اثر دیگران اصل کامل آن غزل را با غزلی که «بزع شما ن مال دزدید گمی من بوده طور مقایسوی به نشر می سپردند تا مورد قضاوت دیگران قرار میگرفت و مقدار سرتقت اش معلوم میگردد حالا اینکه نقد کننده تنها به نشر يك مصراع اكتفا نموده آنرا مسروقه بنده قلمداد نموده اند متاسفانه انتقاد بی اساس و عاری از واقعیت نامبرده کورکورانه مورد تایید جواب نویسنده صفحه واقع گردیده است .

بخاطر رفع اشتباه پیغله سعیده و تردید اعتراض سخن گویمجله می پردازم باین دلیل :

مصراع «قطره اشکم ز چشم روزگار افتاده ام» ضمن غزلی در شماره (۲۴۶) ۱۶ جوزای ۱۳۵۲ روزنامه قاریا ب به عنوان داغ نامرادی بنام عبدالحمن (فروتن) به نشر رسیده ، اگر همشیره محترمه قدیم مبارک شما را رنج فرموده بیکی از کتابخانه هاشریف برده بود و بانظر دقیق به شمار متذکره نظر اندازی می نمودند . آنگاه به اشتباه و خطای خوشی برده و در آینده چنین نمی لغزیدند و آبرا نادیده موزه را از بانمی کشیدند در حالیکه مصراع متذکره در سال ۱۳۵۲ بر ج جلدی مجله

ژوندون بنام سید نور فرخ انتشار یافته بود باین ملحوظ هشت ماه انتشار شعر بنده نسبت به آقای فرخ قدامت مطبوعاتی دارد حالا خوانندگان محترم عادلانه قضاوت فرمایند که دزد کیست؟ و مقصر کدام کس است؟ از اینکه پیغله سعیده ادعا نموده که این غزل در سال ۱۳۴۸ در پروگرام زمزمه های شب هنگام از رادیو کابل بخش شده و هم به آواز احمد شاکر در سنه ۱۳۵۵ از رادیو پرودکاست گردیده است همین این نیست که از رادیو سرقت نموده باشم.

اولا اینکه شخص بنده مصراع مزبور را از طریق رادیو استماع ننموده ام ثانيا ناگفته ناید گذشت که پارچه شعر ی باین وزن و قافیه مدت ها قبل از سال ۱۳۵۲ سروده شده باشد و یا حتی قبلا در دیوان های اشعار نیز باین وزن و قافیه موجود باشد همه این دلایل دزدی به من شده نمیتوانند مگر به گفته شاعر:

مگر علاج توارد نمی توانم کرد مگر که لب به سخن گفتن آشنا نکنم

اگر این مصراع «قطره اشکم ز چشم روزگار افتاده ام» از آقای فرخ بوده باشد پس در شعر من توارد واقع شده است و توارد در بین شعراء از يك تا شش مصراع جواز داشته و دیده شده است منتهی با دید مصراع با ایات توارد شده در بین هلا لین قرار بگیرد و انجام نشدن این عمل در شعر من ناآگاه بودن از دعوا گری مالکیت بالای آن بوده است و بس:

اگر همشیره ماه سعیده واقعا همکار صادق مجله می بودند چرا سارق با پشتوا ره را بنام «قصاب» که پارچه ادبی شاعر پر شور ایران ((کارو)) را از صفحه (۲۲) کتابش بنام «شکست سکوت» مو به مو بدون کوچکترین تغییری به سرقت گرفته بنام خود یعنی «قصاب» در شماره (۴۲) صفحه (۷۶) مجله ژوندون سال ۱۳۵۹ به نشر سپرده است کشف و در چنگال قانون نمی سپارند دزد با پشتواره که چنین کس است امید است همشیره ما با ملاحظه این دلایل به اشتباه خود ملتفت گردیده در آینده متوجه اشتباه خود شوند و از جواب نویس صفحه هم خواهش می نمایم که همچو ایراد های غرض آلود و غیر واقعی را تأیید ننموده همکاران صادق و راستین شان را از خود نرانند.

جواب نویسی:

گرچه در آن مختصر به صورت عام اشاره ی بود به سرقت ادبی و سارقان ادبی، اما علاوه شود که توارد واقتباس از هم فرق دارد. نگاشته اید ((اگر این مصراع ... از سید نور فرخ باشد پس در شعر من توارد واقع شده است و توارد در بین شعر را از يك تا شش مصراع مجاز است ...))

در تعریف توارد میگویند «که دونفر شاعر بی خبر از یکدیگر هر کدام شعری بگویند که از حیث لفظ و معنی مانند هم باشد بطوریکه گمان برود یکی از آن دونفر این شعر را از دیگری نقل کرده است ...» و میبینید که کار شاعر آگاهانه و انتخابی نیست که مجاز گرفتن شش مصراع شعر دیگران را داشته باشد و اگر جواز گرفتن شش مصراع از شعر شاعر دیگری در کار باشد حتما آن عمل توارد نیست. در این زمینه توجه شاعر گرامی سید نور فرخ و همکار عزیز سعیده متعلم لیسه آریانا را خواستاریم که چه می فرمایند و چه دلایلی پیشکش می نمایند.

دوست عزیز الله نور اسدی محصل پوهنځی فارسی

سلام همکار ارجمند. همکار ی تانرا با قائل نیکی میگیریم و آرزو مندیم این همکاری گسست نا پذیر باشد. پارچه شعر تانرا به متصدی صفحه برگزیده ها حواله کردیم که تادریکی از شماره های آینده به نشر اقدام ورزد.

دوست عزیز سید عبدالرازق صادق عضو تحقیق غارنوالی کابل

سلام برادر عزیز. مخمس زیبای بهاریه رابه متصدی صفحه شعر مجله واگذار شدیم که در یکی از شماره های آینده به نشر بسپارد.

دوست عزیز گل احمد ایو بی متعلم لیسه خیر خانه

سلام همکار طنز نویسی. از بستکارت بی تصویر ارسالی شما تشکر. جز عکس روی مبارک شما اندر آن تصویر ندیدم. هرچه بیشتر دقیق شدم شما را یافتم، بین از غیبم خبر میرسد ... با این خواندن، رخسار مرانشیه میکنید یا آهنگ تازه کمپوز میکنید. گرچه میخواستم باشما شوخی کنم ولی ترسیدم که آبگینه رابه سنگ نزنم ...

دوست عزیز علاو الدین از ولایت غور

سلام علیکم برادر مهربان. از آن روز خجسته بسیار میگذرد و از وقت نشر اینگونه مطالب نیز. این نوشته شمارا به مجله پیام حق میفرستیم تا در نشر آن اقدام ورزند.

دوست عزیز عزیزه متعلم لیسه مسلکی زنان

سلام همکار مهربان. نامه شمارا به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها حواله کردیم. سراغ آنرا از همان صفحه بگیرد.

دوست عزیز اسدالله مفتون محصل پوهنځی فارسی

سلام برادر عزیز، نخست موفقیت شما همکار عزیز را به پوهنتون مبارک میگوییم. نگویند که ما از همکاران خویش بی خبریم. نه هر کجا که روید، خبر از دوست داریم. بخوانید شعر تانرا:

دوباره باز شد صفحه نو ز کتاب زندگی

دو باره آمد عروس بهار اندر کنار ما

دو باره شراب مستی جوشیده به رگهای ما

دو باره پرندۀ آرزو نشست به شاخسار

باز مینگر م به افق های روشن و تابناک

باز مینگر م به پر واز پرستو های شاد

باز مینگر م به خروش و مستی رود ها

باز مینگر م به قناری های مست و شاد

اینک میروم به دیار شادا ب خاطره ها

اینک شراب عشق جاریست در رگهای من

اینک میشنوم ترانه رو چیر و زنگی

اینک اختر مهر تابد در شب های من

دوست عزیز خواجه عبدالله آذیر از ولایت فاریاب

سلام گرم ما همواره تان باد. اگر نامه تان به اداره مجله رسیده باشد و ما پاسخ نداده باشیم حق باشماست که قهر شوید، در غیر میدانید که تقصیری نداریم.

و شکایت نرسیدن اخبار و مجلات شما را به مدیریت توزیع می رسانی که در توزیع مجلات و روزنامه ها تو ضیح دقیق بدهد که چرا درست توزیع نمی شود و چرا به خوانندگان آن نمی رسد و به ویژه شماره های فوق العاده و مخصوص، و شکایت دیگر تان که از اداره پست رسانی است خدا کند که درست نباشد زیرا کارکنان امور پستی حق ندارند که مجله و روزنامه کسی را برای خود حفظ کنند و به ما لکش نسیارند میگویم امانت را محفوظ نگه دارند.

و شکایت دیگر تان ترسیدن مسلسل مجلات اشتراکی شماست که در یکسال صرف پنج شماره ژوندون برای شما رسیده است توجه جدی مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها را به شکایت شما معطوف میداریم.

کار خوب کردید که انتقادات خویش رابه مراجع مسوول آن جدا گانه روانه کردید تا هر مرجع این نوع سهل انگاری را منتفی سازد.

شما آدم اصلاح طلبی هستید و هر جا بدی می بینید متأسر میشوید ... و از قول پاسخگو هم بشنوید که من نیز هر کجا که بدی، برحق سایه افکنده باشد روح از تنم فرار میکند و با شاعر همصدا میشوم که:

هر که پا کج میگذارد خون دل ما میخوریم

شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما.

آزادگان

که نیاز شدید به تر بیه و خورد و خوراک داشت چهار تاپسرم کوچکتز از دو تادخترم بودند. بزرگ کردن این ها کار ساده و آسانی نبود. مدرک عایداتی هم نداشتیم قوم و خویش و اطرافیان خود همانقدر داشتند که بخورند و نمیرند. سرانجام بعد از دو سال تصمیم گرفتم که از آن شهر کوچ کنم، چون جز اینکه خودم به کار کردن تن میدادم، چاره دیگری نداشتیم. اطفالم همه صغیر بودند و همه نابالغ و سنگریزه. همین بود که بار بستم و با شش تا قدو نیم قدم به کابل آمدم. خوشبختانه

حسن میکردم، پسرم را اجازه دادم تا به عسکری برود و جوانم رفت. رفت و تا این تاریخ بر نگشت. به هر درد تن دادم و به این نیز ولی تلاش خودم را برای یافتنش کردم. آنوقت امین خائن حکومت می کرد. برایم گفتند که پسرم را چند روزی زندانی کردند و بعد از یکی از جبهه های جنگ فرستادند که دیگر بر نگشت. امین نا امین همانطور یکه خودش نابکار بود، اعمالش نیز ضد انسانی و ضد مردمی بود. میدانم که جوان من و هزاران جوان دیگر را، به بها نه های گوناگون کشت و بعد اعلان کرد که در جنگ کشته شده اند. به هر حال داغ او بردلم است. کاش میبود وزنده می بود تا حالا او را به دفاع از انقلاب روان می کردم.

در این قسمت سخنان من، این ما در به غم نشسته سکوت میکند گویا درد های رسوب کرده دلش دوباره سر بالا میکند و او را در هم می پیچید و همین باعث سکوتش میشود. ولی لازم نیست که او را به همین حال رها کرد، از ش می برسم:

((با اینکه قربانی داده اید، چطور حاضر شدید پسردیگرتان به عسکری بفرستید. و او بانگاهش مراور انداز میکند و میگوید:

((وطن و حفظ وطن، وجدان هر مادری را بیدار می سازد.

بعد از مرحله نوین انقلاب ثور بود که خودم باهمین دستان ناتوانم رفتم و پسرم را به عسکری شامل

بقیه صفحه ۴۳

چوپان

آدم مشاهده کرد. او اندیشه و احساس آنان را در خود می داشته باشد. بهترین احساس و بهترین اندیشه های آنان را چنین شخصی را می توان گفت که گرگتر ملی دارد. در چنین شخص ما و بهترین اندیشه های آنان را. بینیم و برای همین است که به او ارج می گذاریم.

گفتند مردم می که بخشی از وجود خویش را برای ساختن چنین شخصیتی می بخشند؟ همسرش آنتونیانیز در بخش تولید کار می کند که نشان افتخار

ساختم. اینکار را باید می کردم. نه تنها من، بلکه هر ما در ی و هر خواهی و هر پدری باید این کار را بکند. پسردو مین، نیز به عسکری رفت.

خوشبختانه، روز های پنجشنبه و جمعه، خانه می آمد و من راضی بودم که حد اقل او را میتوانم در همین روز ها ببینم. عسکری رفتن و وظیفه هر جوان وطن پرست است هر مادر یکه وجدان دارد و خیر و صلاح کشورش را می فهمد، باید جوانش را به عسکری رفتن تشویق کند. من پسرم را تشویق می کردم که همانطور پابر جاو مستحکم به وظیفه مقدس عسکری ادا مدهد، ولی یکروز، یعنی یک پنجشنبه، او هم نیامد، قلبم گواهی داد که او حتما به جبهه رفته، دو هفته چشم براهش بودم تا اینکه دریکی از روز ها، جسدش را که آغشته به

د ۲۳ مخ پاتی

زماژوند او

خکه تاسو به کت من دچاپیشی هم و نگرانی می او خیل خانگری اسلوب تبه هم و ده ورنکی ای می او بنه لیکنه یوازی د بنو لیکنه پله پله اینو دل هم نه دی خکه وخت او شرایط هم تو بیر کوی نو که تاسو به خیل خانگری سبک لیکنه و کری نو لوستو نکی به مووایی چی دی سپری چی دا لیکنه کری ده که بوشکین نه دی نو مو شکین خودی، او لیکنه پی به ویلو ارزی.

گرفته است. خواهرش ما را یا خیاط کارخانه بافندگی و نما - یند و شو را ی عالی جمهوی ری خود مختار کلمیک می با شدوشو - هرش نمیر و وف را ننده یسی است که فرمان لینن را در یافته است، و برادر بزرگتر گنسی نیز چوپان و عضو شو را ی محلی است.

نامهای پدر و مادر همسرش با آب طلا در لوحه یاد بود دهکده یا شالنا تحریر شده آنان جنگا و ران مقاصد می بودند که به دست نازی ها کشته شدند.

بزرگی و خوبی این آدم ها زیر سنگ قبرها پنهان نمی ماند بلکه در دل های زنده، زنده

خون بود، به خانه ام آوردند. ولی شاید شما بپرسید که عکس العمل من، در آن لحظه چگونه بود؟ به خدا قسم، خودم کفش کردم و خودم تا پای لحد همراهش رفتم. مال خدا بود، برایم داده بود و از من پس گرفت حالا نیز حاضر م که دو جوان دیگر خود را قربان وطن و انقلاب کنم. اگر بدانم که برای استحکام جبهه ملی پدر وطن و برای سرنگونی دشمن، به پسرانم نیاز است، من بادست خودم لباس عسکری را به تن آنها خواهم کرد و آنها را به سنگر گرم و داغ انقلاب خواهم فرستاد و بعد نگاهی بسوی پسرانش می اندازد. و من می بینم که دو جوان چون دو سرو، راست و بلند و قوی، در راه ایستاده اند، در راه رفتن به جبهه و انجام دادن وظیفه مقدس عسکری. و این راه شهید راه جوانمردانیکه خود، عسازم جبهه میشوند.

چیخوف ویل چی دیوه لیکوال له باره مهم کار لیکال نه دی، بلکه میمه دا ده چی به دی پوه شی چه خه لیکی؟ دیر خلک به دی نه پوهینی چی خه لیکی، خو لیکنه کوی موضوعات سره نشی بیلولی او دلیکنی حدو د نشی پاکلی. هغه دجا خبره د موضوع حق نشی ادا کولی، چی به نتیجه کی بی لیکنه نارساوی. د چیخوف پور تنی خبره دیره به زړه پوری ده بنایی چی د خه لیکلو به وخت به پام کی و نیول شی.

تر پولو مهمه خبره چی تر اوسه پوری له ما خه پاته شوی وه، هغه داستعداد خبره، ده له پور تیو شیانو نه پر ته که خوک غوازی لیکوال شی، باید چی یو خه استعداد هم ولری، داستعداد به هکله یوه یوه دی لیکوال (شولم - الخیم) چی به کو میدی لیکنو کی د ستاینی و استعداد لری یوه به زړه پوری خبره کپی ده دی وایی چی «استعداد یو عجیب شی دی که تاسو بی لری، نو لری پی، او که نه بی لری نو فقط نه بی لری».

خوستر لیکوال ما کسسیم گورکی بیا داستعداد به هکله بل پول نظر لری، دی وایی چی «استعداد کار

کول او زیار ایستل دی» نوراهی چی د سترگو رکی خبره و منو او به مطالعه او کار پیل وکړو.

افزایش معاش کارگران



محمد اسمعیل کارگر شعبه صحافی

د راین قسمت به شعبه صحافی مطبعه می رویم و با دو تن از کارگران جوان از نزدیک داخل صحبت گردیدیم. نظرشان را در مورد افزودی معاشات کارگران واجیران دولت می خواهم. محمد اسمعیل کارگر شعبه صحافی جوانی است پشاشی و خنده روی و از مدت ده سال بدین طرف مصروف امور صحافت در مطبعه می باشد در مورد افزایش معاشات کارگران واجیران دولت اینطور ابراز عقیده می نماید:

قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور که زما مداران مستبد وقت مصروف خوش گذرانی و عیش و نوش بودند به مقام والای کار و کارگر اندکترین از جی نمی گذاشتند، چه رسد بر آنکه راجع به وضع حیات کارگران فکری می کردند و یا در راه تشویق و ترغیب آن ها خدماتی را انجام می دادند، ولی از برکت پیروزی انقلاب دوران ساز ثور که برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمت کشان کشور» به پیروزی انجامید کارگران زحمت کش کشور ما در پهلوی سایر برادران در آن غذا بدیده شان به آزادی های خود نایل آمدند و دولت جوان و انقلابی ما جهت رفاه و آرامش آن ها و تشویق مزید ایشان در کار و پیکار انقلابی و وطن پرستانه فیصله بعمل آورد تا معاشات کارگران واجیران

شاه پیری کارگر جوانی دیگری که در شعبه حروف چینی کار می کند ضمن آنکه از اقدام مفید دولت در جهت از دیاد معاشات کارگران استقبال نیک به عمل می آورد میگوید: در اثر ظلم و استبداد رژیم های مستبد گذشته که فقر و تهیدستی در بدری و بی سرپناهی دامن گیر همه مردمان غذا بدیده میهن ما بود نتوانستیم به در و سر خود ادا ما بدیم و بعد از آنکه از صنف نهم فارغ گردیدیم بصرای آنکه لقمه نانی بدست آوریم در شعبه حروف چینی مطایع دولتی شامل کار گردیدیم و اکنون بحیث یک زن کارگر رسالت تاریخی خود را در برابر جامعه و میهن خویش انجام می دهیم.



شاه پیری کارگر شعبه حروفچینی

وی گفت: قابل یادآوری می دانم که در اثر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن زنان آزاده میهن ما هر چه بیشتر موقع می یابند تا در پهلوی برادران هموطن خویش برای آبادی کشور، رفاه جامعه و مردم خود کار کنند و چه بهتر از این که امروز خلاف گذشته هائمه کار انقلابی آن ها به جیب خود آن ها می ریزد و یادر راه عمران و تعالی کشور محبوب شان به مصرف می رسد. او از همه خواهران هموطن خویش می طلبد تا صفوف رزمندگان خویش را در کار و پیکار انقلابی علیه هرگونه عقب ماندگی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فشرده و فشرده تر سازند و با کار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر جامعه نوین را در کشور خویش اعمار نمایند.

توده های وسیع مردم زحمت کش کشور ما می باشد ازین رو بر همه زحمتکشان افغانستان است تا در سنگر دفاع از انقلاب شکوهمند ثور و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان قیام گیرند و باخشی ساختن همه توطئه ها و دسایس دشمنان وطن و انقلاب رسالت بزرگ تاریخی خویش را به پیشگاه مادر و وطن و توده های زحمتکش کشور ادا سازند.

رسالت ما...

جمهوری دموکراتیک خویش طوری باسعی و فداکاری سپری نمائیم مخصوصاً نسل جوان که در حقیقت سازندگان تاریخ اند درین زمینه مسوولیت بس بزرگی را بعهده دارند زیرا آنها باید وسیع و جهان بینی نسبی نسبت بدیگران از وضع عقب ماندگی کشور شان رنج می برند و در شرایط زندگی و خواست های امروز بشری و قوف کامل دارند می توانند حیثیت و پرستیژ جهانی کشور شان را در پر تو این دید علمی و این درد و عشق سوزان بیش از پیش بلند نگه دارند از زمانه و عمر گرانبهای شان استفاده خوب و سالم نمایند و رسالت و مسوولیت شان را در برابر نسل های آینده از همین طریق ایفاء نمایند.

مردم ما راه خود را بسوی منزل مقصود باز کرده و در اعمار جامعه طراز و نوین و استحکام عسکارت اجتماع اقتصادی و سیاسی و تلاش خستگی ناپذیر می نمایند و در آغاز سال نو حرکت انقلابی ما به آنسو بیش از پیش سریع تر خواهد شد.

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده
آدرس: انصاری واپ-جوار ریاست
مطابع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹

سوپرورد: ۵۵ - ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی دفتر: ۲۱
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

کشور ما که بسیا ر رنج دیده اند و بسیا ر تحت استثمار بسی رحمانه قرار گرفته بودند افزودیم که در کارخانه ها و فابریکات و در عقب ماشین های بزرگ کار زیاد انجام می دهند از لحاظ اقتصادی تقویه شوند تا بتوانند با شوق فراوان و انرژی پر توان تری به کار و عمل خلاق و سازنده خود بپردازند و با تولید بسا از نیازمندی های مردم در خدمت هموطنان خود قرار داشته باشند.

محترم حمیده یکتن دیگری از کارگران شعبه صحافی مطبعه دولتی ضمن آنکه افزودی معاشات کارگران واجیران را یک عمل ارزنده و انقلابی دولت ملی و دموکراتیک خویش می شمارد می گوید:



حمیده کارگر شعبه صحافی

تعداد اعضای فامیلی ام راشش نفر تشکیل می دهد و یکا نه شخصی که در خانه ام صاحب درآمد است خودم می باشم که با اخذ ماهانه مبلغ ۷۹۰۰ افغانی اعاشه این شش نفر را بدوش داشتم. که این رقم با در نظر داشت صعود قدیم تکافوی احتیاجات زننده گس ما را نمی کرد ولی به اثر توجه دولت انقلابی ما اخیراً به معاشات ما افزایش قابل ملاحظه یی بعمل آمده است که می تواند در حیات اقتصادی فامیلی ام اثر خوبی گذارد.

وی می گوید: اکنون که ما و شما وحدت عمل و نظر دولت انقلابی خویش را در همه امور مشا هده می نمایم و بصاحت کامل در می یابیم که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان خدمتگزار صادق و واقعی



قيمت يك شماره (۱۳) افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library